

# در پاسخ مخملباف

بودا از شر م فروز ریخت، تخریب شد

---

**Ketabton.com**

حکمتیار



بودا از شرم فروزینخت، تخریب شد

در پاسخ مخملباف

حکمتیار



## فهرست

صفحه	عنوان
۵.....	در پاسخ مقاله محسن مخملباف
۹۰.....	گلایه ای از مخملباف
۱۰۸.....	نامه به مسئولین جمهوری اسلامی ایران
۱۱۱.....	فریاد آوارگان افغانی
۱۱۶.....	افغان کش
۱۲۱.....	خفاشان یکی از شب های تهران
۱۲۷.....	در حول و حوش ایران چه میگذرد؟
۱۳۶.....	من در کجایم؟!
۱۳۸.....	ایران و حزب سازی
۱۴۳.....	بحران افغانستان و توافقات تهران - اسلام آباد
۱۴۸.....	نامه سرکشاده به نمایندگان مجلس

در پاسخ مخالف \_\_\_\_\_

- ۱۵۴..... افغانی پدر سوخته! پاسخت چیست؟
- ۱۵۸..... ایران چه خواهد کرد؟
- ۱۶۳..... بیانیه در هشتمین مجمع
- ۱۷۸..... مهاجرین مظلوم افغانی تحقیرها و توهین ها !!
- ۱۸۹..... فرصت طلایی برای همسایه من

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





بسم الله الرحمن الرحيم

## عرض ناشر

نشریه میثاق اینار افتخار دارد که گام دیگری در پیکار فرهنگی خود به جلو برمی‌دارد و کتاب دیگری را در اختیار علاقمندان فرهنگ اسلامی کشور می‌گذارد. کتاب "بودا از شرم فرونریخت، تخریب شد" پاسخ برادر حکمتیار است به نوشتار آقای محسن مخملباف فیلمساز ایرانی در رابطه با تاریخ افغانستان و جهاد و هجرت افغانها، به نام "بودا در افغانستان تخریب نشد از شرم فرونریخت" که در چند شماره یکی از روزنامه های ایران به نشر رسید، و میثاق اینار با وجود اعتراض شدیدی که بر این نوشتار داشت، غرض آگاهی افغانها از دیدگاه يك حلقه خاص ایرانی در باره افغانستان و افغانها، آنرا قسط وار به نشر سپرد و از خوانندگان خود خواست که ملاحظات شانرا در باره نظرات آقای مخملباف به دفتر نشریه میثاق اینار ارسال کنند.

عرض ناشر \_\_\_\_\_ در پاسخ مخملباف

برادر حکمتیار با وجود مصروفیت های زیاد شان بحث مفصلی را در پاسخ به آقای مخملباف آغاز کردند که در چهارده شماره میثاق ایثار قسط وار نشر شد، متأسفانه بدلیل حمله امریکا بر افغانستان، خروج برادر حکمتیار از ایران و تعطیل نشریه، این بحث جالب ناتمام ماند. خواستیم پاسخ مذکور را با شماری دیگر از مقاله ها و نامه های برادر حکمتیار که زمینه های مشترك با این پاسخ دارد، در قالب این رساله در اختیار علاقمندان عزیز بگذاریم. به کسانی که می خواهند بدانند که چرا در کشور همسایه ما ایران، عده ای از تأسیس دولت اسلامی در افغانستان نگران بوده، حتی کمونست ها را بر مجاهدین ترجیح داده اند، عناصر التقاطی را حمایت کرده اند، ادامه درگیری در افغانستان را به سود ایران شمرده اند، و حتی از اشغال افغانستان توسط نیروهای امریکائی استقبال کرده اند و حمله امریکا بر افغانستان را فرصت طلائی برای ایران خوانده اند!! و به کسانی که می خواهند بدانند مهاجرین افغان در ایران با چه وضعیتی روبرو بودند، و عوامل و انگیزه های آن چه بوده، مطالعه دقیق این کتاب را توصیه می کنیم. در این کتاب که مجموعه ای از نامه ها، مقاله ها، و سخنرانی های برادر حکمتیار در حساسترین مراحل تاریخ جهاد ملت ماست، به حقایق زیادی دست خواهید یافت.

کتاب حاضر شامل این مقاله ها است:

- در پاسخ مقاله محسن مخملباف

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ عرض ناشر

- گلایه ای از محسن مخملباف
- نامه به مسئولین جمهوری اسلامی ایران
- فریاد آوارگان افغانی
- افغان کش
- خفاشان یکی از شب های تهران
- در حول و حوش ایران چه میگذرد؟
- من در کجایم؟!
- ایران و حزب سازی
- بحران افغانستان و توافقات تهران - اسلام آباد
- نامه سرکشاده به نمایندگان مجلس
- افغانی پدر سوخته! پاسخت چیست؟
- ایران چه خواهد کرد؟
- بیانیه جامع برادر حکمتیار در هشتمین مجمع علمای شیعه و سنی
- مهاجرین مظلوم افغانی، تحقیرها و توهین ها!!
- شعله های آتش در خانه من، فرصت طلائی برای همسایه من!!

عرض ناشر \_\_\_\_\_ در پاسخ مخلیاف

از بارگاه رب العزت مستلت می‌جوئیم که عنایات بی‌پایانش را شامل حال تمامی مجاهدان راستین و مدافعان واقعی اسلام عزیز و میهن شهیدپرور شان ساخته و توفیق تأسیس افغانستان آزاد، مستقل، سربلند و قدرتمند را به آنان عنایت فرماید و افغانستان عزیز را از اشغال امریکای جنایتکار نجات دهد و دست‌های شریبری را که بسوی میهن ما دراز شده و فتنه‌ها را باعث شده است، برای همیشه قطع کند.

والله المستعان و هو علی کل شیء قذیر

## در پاسخ مقاله محسن مخملباف

بودا در افغانستان از شرم فرونریخت، تخریب شد

اگر دفاع از شرف و عزت ملت و وقار و افتخارات کشور در میان نبود، نمی‌خواستیم در پاسخ برادرم مخملباف عزیز چیزی بنویسم، حمایت دلسوزانه او از مهاجرین مظلوم افغانی مرا از این پاسخ باز میداشت، ولی ناگزیریم از عزت و وقار ملت و کشورم دفاع کنم و ملاحظاتم را بر مقاله او تحت عنوان "بودا در افغانستان تخریب نشد، از شرم فرونریخت" باخوانندگان عزیز روزنامه نوروز در میان بگذارم.

زمانیکه برداشت‌ها و تحلیل‌های این نویسنده عزیز از جریان‌ات افغانستان و عوامل درگیری‌ها در این کشور، از نظر يك افغانی آگاه می‌گذرد، آنرا ناکافی و يك جانبه می‌خواند، و گمان می‌کند که

در پاسخ محملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو ریخت

نویسنده مقاله در قضاوت های خود تحت تأثیر عواطف و احساسات خاصی بوده، مطالب را به صیغه ای بیان داشته که برای يك فیملساز، نه يك تاریخ نویس و یا گزارشگر، ارزش داشته و برای بینندگان فیلم جالب باشد، در حالیکه ارزیابی قضایای مربوط به يك ملت، کاری چنان حساس است که لازم است احساسات شخصی و ملی خود را کاملاً کنار گذاشت، در ارائه آمار، بیان و اقیعیت ها و نمایش جریانات، کمال دقت را بخرج داد، و در انتخاب الفاظ و کلمات محتاط بود، مبادا احساسات يك ملت را مجروح کرد و تحقیری نسبت به آن رواداشت و به عزتش صدمه زد.

اگر بخواهیم در مجموع در مورد این مقاله با ایجاز و اختصار قضاوت کنیم، آنرا شبیه عنوانش خواهیم یافت "بودا در افغانستان تخریب نشد از شرم فرو ریخت" !!! در حالیکه در واقع "بودا در افغانستان از شرم فرو ریخت تخریب شد" بازی با الفاظ در شعر، ناول و درامه نویسی و تمیه داستان يك فیلم چندان قبیح نیست، ولی در ارزیابی جریانات مربوط به يك ملت و بررسی افتخارات يك کشور نمی توان آنرا جایز شمرد. برخی از مواردی را که در این مقاله و از این زاویه قابل نقد یافته ام در برابر خوانندگان عزیز می گذارم:

۱— نویسنده تحت عنوان جایگاه افغانستان در ذهنیت مردم کره زمین می نویسد:

درسال ۲۰۰۰ در جشنواره دوستان در کشور کره جنوبی

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباغ

حضور داشتم و در پاسخ این سؤال که فیلم بعدی تو در باره چیست می‌گفتم: در باره افغانستان، و بلافاصله مورد این پرسش واقع شدم که "افغانستان چیست؟"

اگر نگوییم که این تبصره مبالغه آمیز است، علی‌الاقول می‌توانیم بگوئیم که نویسنده با کسانی صحبت کرده است که خیلی بی‌خبر و ناآگاه بوده اند. چگونه باور کنیم که در دنیای امروز و در میان افراد باسواد، و در کشورهایی که رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها وجود دارد، از کشوری چون افغانستان، در آن حالیکه ۱۳ سال قبل بزرگترین جنگ دنیا را در آن شاهد بوده اند، که منتج به زوال ابرقدرتی چون شوروی گردید، و با روابط نزدیکی که کوریای جنوبی با امریکا داشت و جریان‌ات افغانستان با حدت و شدت در آن انعکاس می‌یافت، کسی تا این حد بی‌خبر باشد که بگوید: افغانستان چیست؟! شاید نویسنده عزیز با کسی روبرو شده که اگر به او می‌گفت در باره ایران فیلمی تهیه می‌کنم حتماً می‌گفت: ایران چیست؟! آیا درست است قضاوت انسان بی‌خبر و ناآگاهی را نشانه مهجور بودن يك کشور خواند؟! افغانستان چه در دوران تجاوز روس‌ها بر این کشور و چه در دوران تسلط طالبان و اقدامات ناشیانه این گروه، در محاق تبلیغات رسانه‌های خبری دنیا قرار داشته، و دوست و دشمن با نام آن آشنایی دارد!! عدم آشنایی يك کوریایی با نام افغانستان می‌تواند يك سوژه فیلمی باشد، مخصوصاً فیلمی که در کشوری ساخته و به نمایش گذاشته

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

می‌شود که به افغانستان از دیدگاه يك رقیب می‌نگرد، و هر قدر که این کشور را گم نام و بدنام معرفی کنند برای بینندگان فیلم جالب و دیدنی جلوه می‌کند، ولی ارزش خبری ندارد. گمان می‌کنم بهتر این بود تا نویسنده به حال آن کوریایی تأسف می‌کرد که در این قرن سلطه وسایل اطلاعات جمعی، تا این حد بی‌خبر است! ما از برادران آگاه ایرانی خود این انتظار را داریم که به قضیه غم‌انگیز کشور مظلوم ما نه از دیدگاه رسانه‌های خبری غرب بنگرند و نه در آئینه مطبوعات روسیه، مبادا تحت تأثیر تبلیغات آنها بروند و در مورد افغان‌ها همان قضاوتی را داشته باشند که بوق‌های تبلیغاتی امریکا و روسیه جا انداخته‌اند، برای آنکه عوامل اصلی فاجعه را که به مداخلات امریکا و روسیه و رقابت‌های کشورهای همسایه ما برمی‌گردد، از نظرها پنهان کنند، خشونت، تروریزم، تولید و قاچاق مواد مخدر را عنوان می‌کنند، در حالیکه اینها پی‌آمدهای فاجعه‌اند نه اصل فاجعه. تعجب آور خواهد بود اگر کسی در همسایگی افغانستان از درک این حقیقت عاجز باشد که جنگ در این کشور را نخست اتحاد شوروی تحمیل کرد، امریکا نه بخاطر حمایت از افغان‌ها بلکه بخاطر انتقام شکست ویتنام از روسیه وارد صحنه شد، در پایان این جنگ، مسکو و واشنگتن به توافق رسیدند که نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان بیرون بروند و مسکو و واشنگتن مشترکاً از تأسیس دولت اسلامی در این کشور مانع شوند. جنگ افغانستان نه جنگ داخلی است، نه ریشه در افغانستان دارد، نه تولید و قاچاق مواد مخدر عامل آن است، نه



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

خصومت های قبیله‌ای، و عظمت طلبی این قبیله علیه آن دیگری انگیزه آن بوده، نه رقابت های گروهی و جناحی آتش آنرا افروخته است، ... برعکس این جنگ از بیرون تحمیل شده، جنگ کمپنی های نفت است، رقابت های کشورهای متنفذ منطقه آنرا باعث شده، افغان های مظلوم قربانی این رقابت ها و مداخلات شده اند. چرا عده ای از تروریسم و قاچاق مواد مخدر با طمطراق صحبت می کنند ولی از ارسال سلاح برای کشتار افغان های مظلوم صحبت نمی کنند؟! چرا چند کیلو مواد مخدر که توسط باندهای منظم و نیرومند بین المللی، از افغانستان قاچاق می شود، موضوع داغ گزارشهای خبری قرار می گیرد، ولی از ده ها تن باروت و سلاح و مهماتی که هر روز توسط هواپیماها به افغانستان انتقال می یابد و موجب ادامه جنگ و کشتار مردم مظلوم افغان می شود، صحبتی در میان نیست؟! تخریب مجسمه های بودا، برای چندین ماه گرم ترین و داغترین خبر رسانه های خبری دنیا بود، تا آنجا که "مسلمان" و "نامسلمان"، بت پرست و یکتاپرست را به تقییح این "اقدام" واداشت، حامیان جدی و دو آتشه طالبان را نیز در حمایت از این گروه متردد ساخت، ولی کشتار دسته جمعی ۱۶۰ نفر در پای این مجسمه ها و ۴۰۰ نفر در جوار آنها، آنهم در همان روزها نه انعکاسی در این رسانه ها داشت و نه عاملین آن به وحشت، بیرحمی و قساوت و نقض حقوق بشر متهم شدند، و نه حامیان بیرونی این گروههای آدمکش و بیرحم مورد عتاب گزارشگران و رسانه های خبری قرار گرفتند!! مسئولیت تمامی حوادث غم انگیز در افغانستان به کشورهای

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

حامی گروه‌های درگیر برمی‌گردد، اینها اند که بر ادامه جنگ در افغانستان سرمایه‌گذاری دارند و منافع ملی‌شان را با ادامه جنگ در کشور ما گره زده‌اند. افراد بی‌خبر، دو برده‌ای را که به دستور ارباب مست خود علیه همدیگر شمشیر کشیده‌اند، و به جان هم افتاده‌اند و برفرق هم‌کیش و همنوع خود می‌کوبند، نکوهش می‌کنند و در مسابقه خونین آنها دست‌های برده‌داران را که صحنه‌درگیری دو برده را برای اشباع ذوق تفرج و تفریح خود راه انداخته‌اند احساس نمی‌کنند، و چه بسا که ملامتی برده‌داران را نیز بدوش برده‌های مظلوم می‌اندازند!! چه زیاد اند کسانی که این صحنه‌ها را با شور و شوق مشاهده می‌کنند، فاتح مسابقه خونین را با دست‌کوبی‌های خود بدرقه می‌کنند، نه نسبت به قربانیان این مسابقه وحشیانه ترحم و عاطفه‌ای در دل احساس می‌کنند، و نه نسبت به جنایت برده‌داران نفرت و انزجاری اظهار می‌کنند!! خیلی از نویسندگان و گزارشگرانی که در باره جنگ‌های افغانستان چیزی می‌نویسند و گزارشی تهیه می‌کنند، چون اینها عمل می‌کنند، در معیارهایی که اینها بکار می‌برند، افغان‌ها ملامت‌اند و سزاوار نکوهش و سرزنش، نه دست‌های خبیث و پلیدی که این وضعیت دردآور را برملت مظلوم ما تحمیل کرده‌اند!! اگر خبرنگاری گزارش بدهد که در هر ۲۴ ساعت ۷ نفر در افغانستان "روی مین" می‌رود، ولی نگوید که این "ماین" را کی فرستاده؟ چرا فرستاده؟ در اختیار کدام گروه گذاشته؟ و این گروه چرا به ماین‌گذاری وادار شده؟؟!! نه بحثی در باره ارسال‌کننده ماین

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

داشته باشد و نه قضاوتی در باره ماین گذار، چنین گزارش میان قهی و پوچ به درد چه کسی می خورد، کدام مشکلی را حل می کند؟! اگر چنین گزارشی از سوی یک خبرنگار روسی داده شود، قابل توجیه است، چون "ماین ها" را روس ها می فرستند، روس و جبهه تحت حمایت اش در گذشته و در حال آنرا کار می گذارند، ضعف و ناتوانی این جبهه باعث توسل به "ماین" شده، خبرنگار روسی با این نوع گزارش ها از یک سو چون خبرنگار آگاه جلوه می کند و از سوی دیگری از ارائه آن بخش های گزارش که به زیان مرجع ارسال کننده او به افغانستان می باشد، طفره رفته است. این نوع گزارش ها با شأن خبرنگاران آزاد و منصف نمی سازد.

۲- نویسنده عزیز، کشور ما را کشور بی تصویر معرفی می کند!! که در جواب او باید گفت: ای کاش افغانستان کشور بی تصویر می بود، بجای آنکه تصویر زشت و نفرت انگیزی از آن جعل و به نمایش گذاشته می شود، تصویری که یا دشمن درست می کند و یا رقیب. در این تصویر جعلی گوش و بینی اش را می برد و چهره واقعی اش را مسخ می کنند! در این تصویر کشی های جعلی و مسخ شده نه مظلومیت کشور ما به تصویر کشیده می شود و نه ابعاد مثبت و جالب آن!! برعکس برکاست ها و ضعف ها فوکس می کنند و افتخاراتش را زیر سؤال می برند، شایستگی هایش را انکار نموده و تاریخ افتخار آفرین و با عظمتش را مسخ می کنند.

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

۳- تحت عنوان تاریخ این کشور بی‌تصویر می‌خوانیم: تاریخ پیدایش افغانستان، تاریخ جدایی از ایران است، تا ۲۵۰ سال پیش افغانستان یکی از استانهای ایران بوده است، در واقع بخشی از استان خراسان بزرگ دوران نادرشاه!!

در این رابطه پرسش‌هایی دارم و عرایضی:

- چرا این بحث اختلاف برانگیز و به این صیغه مشتمن‌کننده؟!
- چرا دوران زمامداری نادرشاه افشار را مبداء تاریخ ایران گرفته‌اید، و چرا نه قبل از آن را معیار قرار داده‌اید و نه بعد از آن را؟ چرا زمانی را مبداء تاریخ ایران نگرفته‌اید که ایران یکی از استانهای خلافت اسلامی بود و از دارالخلافه مدینه منوره، والی "استاندار" آن تعیین می‌شد، و یا زمانی را که یکی از استانهای ترکیه عثمانی بود و استاندار آن از استانبول توظیف می‌شد، و یا زمانی را که والی آن از مرو مقرر می‌شد؟! چرا تاریخ ایران را تاریخ جدایی از ترکیه عثمانی نمی‌شمارید؟!
- چرا شخصی چون نادرشاه افشار را با آنهمه کشتارها، جنایت‌ها و کله‌منارها مؤسس و بانی ایران می‌خوانید؟! آیا معیارها و موازین اسلامی این اجازه را می‌دهد؟!
- آیا از این اطلاعی ندارید که بلخ، یکی از ولایات افغانستان، زمانی ام‌البلاد بود و کابل پایتخت که اجداد نادرشاه افشار هنوز

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

چشم در دنیا نگشوده بودند؟! آیا نمی‌دانید که نادرشاه کندهار را پس از جنگ خونین و محاصره طولانی اشغال کرد و کابل را با لشکرکشی فتح کرد، از اینرو تاریخ جدایی افغانستان از ایران در اصل تاریخ آزادی این کشور از سلطه وارثان نادرشاه افشار است، نه تاریخ پیدایش این کشور!!

• چرا مبداء تاریخ ایران را از زمانی نمی‌گیرید که شاه محمود هوتک "جد بزرگ ملامحمد عمر رهبر طالبان" بر آن حکومت می‌کرد و پایتختش در اصفهان و قصرش تا هنوز زیارتگاه توریست های خارجی و داخلی.

• اگر افغانستان را بدلیل اینکه کندهار و کابل توسط نیروهای نادرشاه و به کمک توپچی های فرانسوی اشغال شده بود، بخشی از خراسان بزرگ می‌شمارید، باید پشاور، لاهور و دهلی را نیز جزء خراسان بزرگ بخوانید و مشکلات پاکستان و هند را نیز باید در جدائی این کشورها از پیکر ایران باستانی جستجو کنید!! ما افغانها نیز باید دعوای پاکستان و هند را داشته باشیم که زمانی احمد شاه ابدالی و سلطان محمود غزنوی و جانشینان شان بر آنها حکومت می‌کردند!!

• اگر نام افغانستان نام تازه "با سابقه دوصد و پنجاه ساله" برای تان جلوه می‌کند، نام ایران نیز مثل افغانستان تازه و دارای سابقه خیلی کوتاه است، در تاریخ نام فارس را داریم نه ایران را، همانگونه که بلخ و کابل و کندهار به افغانستان تغییر نام کرده، نام فارس نیز از

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

میان رفت و جای خود را برای ایران تخلیه کرد. نمی‌دانیم چرا درخت ایرانی را در سرزمین تاریخ ریشه دار تر از افغانستان می‌خوانید، و چه سودی از این بحث‌های حساسیت برانگیز!!

• بیائید همانگونه که اسلام حکم می‌کند، بگوئیم: ایرانی و افغانی دو برادر اند، افراد يك نژاد، اعضای خانواده واحد که پدر و مادر شان یکیست، و آفریدگار شان یکی و ماده خلقت شان یکی، در رگهای شان خون نژاد واحدی در حرکت، چرا نگوئیم که مرزهای جدایی یا از توطئه‌های دشمن مایه می‌گیرد، یا از جهل و نژاد پرستی های ما!! چرا نگوئیم: ما زمانی افراد يك امت، امت سربلند و فاتح بودیم و اهالی سرزمین بزرگ و رعیت کشوری که در عظمت و بزرگی اش نظیر نداشت!! چرا نگوئیم تا زمانیکه ما متحد بودیم، نه ایرانی و افغانی ای در میان بود، نه عرب و عجمی و نه مرزها وجود داشت و نه این همه کشورهای کوچک کوچک. علامت شناسائی ما اسلام بود، عقیده مرزهای ما را مشخص می‌کرد، نه نژاد و ملیت و لسان، به طفیل چنین وحدتی بر تمامی دنیا حکومت می‌کردیم، ولی از روزیکه به دام توطئه دشمن افتادیم، از هم جدا شدیم، به عرب و عجم، ترك و فارس، ایرانی و افغانی تجزیه شدیم، این نسبت به آن احساس برتری کرد و او آن دیگری را حقیر شمرد، یکی خود را نژاد برتر خواند و کشورش را دارای ریشه عمیق در تاریخ، و دیگران را کهتر شمرد و کشورهای شانرا بی‌بنیاد، مولود احداث و تجزیه‌ها و بدون

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

ریشه در دل تاریخ، همدیگر را تضعیف کردیم، و به جنگ همدیگر رفتیم، به این سرنوشت غم انگیز و دردآور مواجه شدیم، که اکنون کشورهای کوچک کوچک ما مستعمرات دشمن، بازار فروش اسلحه و مارکیت مصنوعات دشمن، از لحاظ اقتصادی وابسته، از لحاظ سیاسی محکوم، از لحاظ فرهنگی دنباله رو و مقلد و از لحاظ اجتماعی ذلیل و محتاج. چرا بسوی وحدت دعوت نکنیم، چرا مبداء تاریخ مانرا زمانی نگیریم که کشور بزرگی داشتیم، دارای یک زعیم و یک پایتخت و مرزهای عقیده و ایمان.

۴- نویسنده مقاله که نمی داند معلومات هایش را از کدام منبع گرفته، و کی در باره افغان ها به ایشان گفته است که "هیچ گاه از حاکمیت اقوام و زیستن درون قوم خویش فراتر نیامده و به یک ناسیونالیزم افغان نزدیک نشده!!" می نویسد: هر افغانی تا از کشور خویش خارج نمی شود و دیگران او را به تحقیر یا ترحم افغان خطاب نمی کنند، خود را افغانی نمی داند، در درون افغانستان هر افغانی یا پشتون است، یا هزاره، یا ازبک و یا تاجک!!

به ایشان می گویم: هر ایرانی نیز چنین است، او نیز در داخل ایران یا مال سیستان و بلوچستان است، یا خراسان، یا کرد، یا ترکمن، یا عرب، یا فارس و یا ارمنی، فقط در خارج از ایران خود را ایرانی می خواند، و دیگران نیز او را ایرانی خطاب می کنند، این موضوع در مورد همه کشورهای و ملت ها صدق می کند، نمی دانیم چرا

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

این قضیه عام را که شامل تمامی کشورها و ملت هاست، در مورد افغانستان چون نقطه ضعف گرفته اید و آنرا نشانه عدم ذوب اقوام این کشور در ناسیونالیزم افغانی شمرده اید! من در ایران از هیچ ایرانی "جز نویسنده مقاله" نشنیده ام که بگوید: من ایرانی ام، چنین حرفی در ایران و از سوی يك ایرانی و در زمینه معرفی خود، حرف بیهوده، و موجب ضیاع وقت پرسنده می باشد. نویسنده محترم به این حقیقت توجه نکرده و ناسیونالیزم ایرانی را با افغانی مقایسه می کند و می نویسد: در مقایسه بین ایرانی و افغانی که قبل از ۲۵۰ سال اخیر تاریخ مشترکی داشته اند، تفاوت این امر به خوبی مشهود است. در کشور ایران شاید منهای "کردستان" همه ما اول ایرانی هستیم و ناسیونالیزم و جه اول برداشت ما از هویت عمومی ماست، در افغانستان همه اول عضوی از يك قومند و قومیت وجه اول هویت آنهاست، و این بارزترین تفاوت روح يك ایرانی با روح يك افغانی است!!"

به دوست عزیزم عرض می کنم: هیچ تفاوتی میان "روح ایرانی" و "روح افغانی" وجود ندارد، نباید تفاوت های بسیط و سطحی را عمیق شمرد و به تفاوت های روحی و روانی ارتباط داد، هر افغانی چه پشتون، چه تاجک، چه ازبک، چه هزاره و چه هر قبیله دیگر افغانی به کشور خود و هویت ملی اش به همان پیمانانه ای عشق می ورزد و از آن پاسداری نموده با سربلندی و افتخار از آن دفاع می کند که هر ایرانی خوب و یا تبعه هر کشوری و مربوط هر ملت دیگری بر هویت ملی



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

خود افتخار می‌کند. آیا تجربه مقاومت مشترك، علیه تجاوز نیروهای شوروی و دفاع از استقلال، تمامیت ارضی، و هویت ملی، و تقدم يك ونیم ملیون شهید، برای اثبات این ادعا کافی نیست که افغان‌ها نخست افغان‌اند بعد پشتون، تاجک، هزاره و ازبک؟! مگر آنها در کنار هم، در يك سنگر و تحت يك پرچم علیه اجنبی نجنگیدند؟ مگر پشتون مسلمان علیه پشتون کمونست، تاجک مسلمان علیه تاجک کمونست و هزاره و ازبک مجاهد علیه هزاره و ازبک کمونست نجنگیدند؟! چه کسی نمی‌داند که مرزهای قومی و نژادی میان اقوام و قبایلی ضخیم و ضخیمتر می‌شود و فاصله‌ها میان آنان عمیق و عمیقتر که عقیده و مذهب مشترك، آرمان‌های مشترك، مقدسات و شعائر مشترك ندارند. ملتی به این آفت مبتلا می‌شود که مبانی اعتقادی اش می‌پوسد، عقیده و ایمانش را از دست می‌دهد، و پیوندهای معنوی اش سست می‌شود. شما اگر افغان‌ها را از ناحیه عشق به خدا، تعهد به اسلام، التزام به شعائر دینی، باور به آخرت، آمادگی برای قربانی در راه خدا، و صبر و تحمل در راه پاسداری و دفاع از دین و مقدسات با هر ملت دیگری در روی زمین مقایسه کنید، تفاوت ژرف و عمیقی را خواهید یافت و به این نتیجه خواهید رسید که خداوند علیم و حکیم با توجه به همین شایستگی‌ها و برازندگی‌هایی که در افغان‌ها سراغ می‌شد، این ملت را برای مأموریت بزرگ و تاریخی مقابله با غول کمونیزم و نابودی این امپراطوری وحشی بدست آنان انتخاب کرد، باور خواهید کرد که هیچ ملتی توان ایفای نقش شبیه به افغان‌ها را نداشت. مگر ندیدید که

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

ملت های مصر، عراق، سوریه، سودان، یمن... در آزمون مقابله با کمونیزم ناکام شدند، کمونست ها بر سرنوشت آنان مسلط گردیدند، ولی نه کسی مثل افغان ها سلاح برداشت، نه هجرت کرد و نه در راه دفاع از اسلام آماده قربانی گردید. در این ارزیابی حتماً انتخاب الهی را انتخاب دقیق و حکیمانه خواهید خواند و به این نتیجه خواهید رسید که تعصبات قومی و نژادی میان افغان ها تحت تأثیر پیوندهای عمیق و استوار دینی و مذهبی شان رنگ باخته و ضعیف تر از تعصبات نژادی و قومی در صفوف هر ملت دیگری در روی کره زمین است.

ما در گذشته جنگ های قومی و نژادی و مذهبی نداشته ایم، نه پشتون به جنگ تاجک رفته و نه ازبک و هزاره به جنگ پشتون، و جنگهای کنونی ما نیز ادامه همان جنگی است که کمونیزم و جاه طلبی های زعمای مغرور و متکبر کرملین باعث آن شد، و در این جنگها نیز مشاهده می کنید که استاد اکبری هزاره رهبر يك جناح حزب وحدت، در کنار ملا عمر پشتون می جنگد و استاد سیاف پشتون رهبر حزب اتحاد اسلامی در کنار مسعود تاجک می جنگد، طالب پشتون نخست با حزب اسلامی وارد جنگ شد و از سوی مسعود و ربانی تاجک حمایت گردید و حزب اسلامی، استاد فرید تاجک را بچیت نخست وزیر حکومت ربانی معرفی کرد. در دوران جهاد، پروان، یکی از دو ولایت با اکثریت مطلق تاجک بزرگترین پایگاه نیرومند حزب اسلامی افغانستان بود که مسعود در نتیجه يك لشکرکشی بزرگ و به کمک

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

جنرال های کمونست توانست این ولایت را اشغال کند. در ولایت بدخشان "یگانه ولایتی با اکثریت مطلق تاجک ها" نفوذ حزب اسلامی کمتر از جمعیت اسلامی نیست، با آنکه رهبر این گروه از همین ولایت است، و این گروه بیشترین توجه را به ولایت مربوط به رهبر خود داشت. حال اگر کسی تمامی این حقایق در باره ساختار اجتماعی افغانستان و ادغام اقوام و قبایل در ناسیونالیزم افغانی را نادیده بگیرد و ادعا کند که "تاجک و هزاره بزرگترین دشمن خود را در روی کره زمین پشتون ها می دانند و پشتونها بزرگترین دشمن خود را تاجک و ازبک و هزاره!!!" این قضاوت خلاف واقع و مبالغه آمیز را چگونه توجیه کنیم؟ آنرا ناشی از بی خبری بخوانیم، و یا ناشی از رقابت های ملی و برخاسته از تعصبات نژادی و یا کاری عمدی بخاطر ایجاد چنین دشمنی و تضعیف ناسیونالیزم افغانی؟! عدم رفتن شیعه و سنی به مساجد همدیگر معضل مختص به افغان ها نیست. در ایران نیز پیروان دو فرقه شیعه و سنی به مساجد همدیگر نمی روند و در اقتدای همدیگر نماز نمی خوانند و اگر ادعا کنیم که تحمل همدیگر در افغانستان بیش از هر کشور دیگر، به شمول ایران است، مبالغه نکرده ایم. در افغانستان اهل تشیع مساجد و تکایای خود را داشتند و دارند، نه کسی مساجد آنرا ویران کرده و نه مانع مراسم مذهبی آنان شده، کاریکه در کشورهای دیگر نظیر آنرا کمتر می توان یافت. اگر همزیستی مسالمت آمیز و برادرانه شیعه و سنی افغانی را با برخوردهای خشن و درگیری های خونین فرقه ای در پاکستان مقایسه کنیم، و حملات مسلحانه بر

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

نماز گزاران در مساجد، ترور رهبران مذهبی همدیگر را در آن کشور و در کشورهای دیگر به قضاوت بگیریم ناگزیریم اعتراف کنیم که وضع در افغانستان بهتر از هر کشور دیگریست.

نویسنده ادعا می‌کند که "در انتخابات ریاست جمهوری در ایران، قومیت رئیس‌جمهور، از اهمیت ملی برخوردار نیست و به رأی خاصی منجر نمی‌شود، گو اینکه از همان زمان ابدالی تا امروز که طالبان بر حدود ۹۵ درصد افغانستان تسلط دارند، حاکمان اصلی همواره از قوم پشتون بوده‌اند و به جز یک دوره ۹ ماهه در زمان حبیب‌الله کلکانی معروف به بچه سقاو و یکی دوسال در زمان حکومت ربانی تاجک، حاکمیت بدست تاجکان نبوده است!!" تذکر چند مطلب در این رابطه را ضروری می‌شمارم:

- از زمانیکه بنیادهای اعتقادی و پیوندهای معنوی در جوامع اسلامی به سستی گرائید و ملی‌گرایی و قوم‌گرایی جای آنرا گرفت و تعصبات قومی و نژادی را در پی داشت، و کشورهای کوچک کوچک بر مبنای پیوندهای قومی و نژادی تشکیل گردید، تمامی کشورهای اسلامی با معضل انتصاب زعیم و زمامدار از قبیله غالب و اکثریت بجای انتخاب آنها بر اساس اهلیت و کفایت مواجه‌اند. زعمای ما افغان‌ها همواره از بیرون تحمیل شده‌اند، گاهی از جنوب و گاهی از شمال، زمانی توسط بریتانیای کبیر و زمانی توسط اتحاد شوروی، ملت ما تا هنوز فرصت آنرا بدست نیاورده تا زعیم و رهبر دلخواه خود را

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

آزادانه، بدون مداخله و فشار بیرونی انتخاب کند. زمامداران کابل با توپ و تانک عاریتی بر افغانستان حکومت کرده اند. اگر ما فقط در چند مورد محدود، حکومت تاجک و زعمای چون کارمل، حبیب الله کلکانی و ربانی را داشته ایم و برای دو ماه یک رئیس جمهور غیر افغان "نه پشتون و نه تاجک بلکه مهاجری از هندوستان" را، و اکثراً حکومت های خاندانی محمد زائی ها و سدوزایی ها را شاهد بوده ایم، سلطه آنان به چگونگی حمایت ها و مداخلات بیرونی برمی گردد، نه انتخاب آزادانه افغان ها.

• این پدیده منحوس در کشوری که مردم تا هنوز به حق تعیین سرنوشت و انتخاب زعامت دلخواه شان نایل نشده اند، چندان زشت و سزاوار نکوهش نیست، ولی اگر کشورهای دارای حکومت های منتخب، چنین سیاستی را اعمال کنند، و اقلیت های قومی و مذهبی را از حق توظیف در پست های حساس دولت محروم نمایند، مرتکب کار زشت و قبیحی شده اند.

اگر در افغانستان اقلیت های قومی چانس نایل شدن به پست های چون ریاست جمهوری و نخست وزیری را جز در مدت های کوتاهی نداشته اند، در کشورهای همسایه ما ایران و پاکستان نیز وضع از اینقرار بوده، ما در این کشورها نیز این پدیده را داریم. بمن بگوئید: در ایران تا حال چند پادشاه، رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیر سنی، مال سیستان و بلوچستان، خراسان، کرد و ترکمن داشته

در پاسخ محملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

اید؟! اگر پاسخ "هیچ" است، در آنصورت منصفانه نیست که تنها افغانها را نکوهش کرد و به قوم گرایی مفرط متهم نمود!!

نویسنده محترم در ارزیابی وضعیت اجتماعی - اقتصادی افغانستان بر دامداری افغان ها بیشتر تأکید دارد و ادعا می کند که "افغانستان به سبب تنها امکان مستمر اقتصادی طبیعی خود که مراتع است آهم در سالهایی که خشکسالی نیست وابسته به نظام مالدارانی است و این مال داری زیربنای قومیت و این قومیت مبنای اختلافات عمیق داخلی است که نه تنها مانع از رسیدن افغانستان در شأن کشوری در قرن بیست و یکم که حتی مانع از رسیدن به ملتی با يك هویت ناسیونالستی است!!"

چند مطلب را باید با این دوست عزیز در میان بگذاریم:

شاید شما به دره های افغانستان رفته اید، آنجا که نه از زندگی شهری نشان نیست و نه از زمین های زراعتی! دامداری یگانه حرفه و مراتع یگانه امکان اقتصادی. اگر از دره ها پائین می آمدید و در همواری های کشور، زمین های فراخ زراعتی را مشاهده می کردید و وارد شهرهای بزرگ این کشور می شدید، شاید چنین قضاوتی نمی کردید، برعکس می گفتید: افغانستان کشور زراعتی است، پیشه اول مردم کشاورزی و دوم شان دامداری است، زراعت اولین منبع تولید و مالدارانی دومین منبع. افغان ها از چندین دهه به این سو به زندگی شهری رو آورده، شهرهای بزرگی به سویه همسایه های خود

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

داشته، قبل از اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی و پیش از تخریب شهرها و یا رکود در توسعه شهرها، با همسایه های خود رقابت می کرد، ازدحام در شهرها بطور چشمگیر افزایش می یافت، احزاب سیاسی، انتخابات، پارلمان منتخب و نظام پارلمانی را تجربه می کردند، اقوام و قبایل در هویت ملی ذوب می شدند. اگر جنگ بر افغان ها تحمیل نمی شد و امکانات این کشور در جنگ بهدر نمی رفت، می توانست همگام با همسایه هایش بسوی ترقی و تعالی گام بردارد، یا به آنجا برسد که اینها رسیده اند، و یا علی الاقل در موقعیتی قرار گیرد که مورد استهزاء و تمسخر آنان نباشد.

کسانیکه از عوامل جنگ های جاری در افغانستان، و انگیزه های آن و نقش نیروهای اجنبی در آن ناواقف اند، گاهی انگیزه های مذهبی برای آن جستجو می کنند و گاهی تضادهای قومی را عامل آن می خوانند، نویسنده از زمره کسانیکه جنگ افغانستان را اینگونه ارزیابی می کند: (برخلاف آنچه گاهی جنگ مذهبی خوانده می شود، ریشه اصلی اختلافات، تضاد قومی است. قوم تاجیک که امروزه درگیر جنگ با طالبان است هم مسلمان است هم سنی، و طالبان نیز که حاکم بر حدود ۹۵ درصد افغانستان امروز است نیز، هم مسلمان است و هم سنی)

توجیه نویسنده در زمینه اثبات غیرمذهبی بودن جنگ در افغانستان، غیر قومی بودن آنرا نیز ثابت می کند. اگر این جنگ از

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

تضادهای قومی نشأت می‌کرد نباید پشتون در کنار تاجک علیه پشتون می‌جنگید و هزاره در کنار پشتون و تاجک علیه هزاره، و ازبک در کنار تاجک، پشتون و هزاره در مقابل ازبک، مگر جنرال دوستم ازبک در کنار دکتور نجیب پشتون علیه مجاهدین ازبک و سایر اقوام و قبایل نجنگیده؟ مگر مسعود پس از ائتلاف با کمونست‌ها با اهالی تاجک پروان و کاپیسا نجنگید؟ مگر یک جناح حزب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی با مسعود در جنگ‌های گسترده و طولانی اش علیه جناح دیگر حزب وحدت همکاری نکرده؟ مگر مسعود از جنگجویان طالب در برابر حزب اسلامی حمایت نکرد؟ اینها و ده‌ها مورد دیگر ثابت می‌کنند که جنگ افغانستان نه جنگ مذهبی است و نه جنگ قومی، و نه هم جنگ خود افغان‌ها، بلکه جنگ نیروهای اجنبی است که سرزمین افغانستان را میدان جنگ قرار داده و رقابت‌های شانرا به این سرزمین انتقال داده و در دست عده‌ای از افغان‌ها تفنگ گذاشته اند، آنها را به جنگ همدیگر فرستاده اند، می‌کشند و کشته می‌شوند، ولی نه برای منافع خود و کشور شان، بلکه برای منافع اجنبی. این جنگ مثل تمامی جنگ‌های قرن ۲۰ جنگ کمپنی‌های نفت است، چون جنگ‌های کردستان است، چون جنگ عراق و ایران و یا عراق و کویت است...

نویسنده، حل معضله جنگ‌های قومی را در فدرالیزم قومی به اسلوب احمد شاه ابدالی جستجو می‌کند و می‌نویسد: هنوز بایستی



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

هوش احمد ابدالی را برای ابداع یا پذیرش فدرالیزم قومی ستود و او را واقع‌گراتر از کسانی دانست که امروزه برای آن که قومیت و زیربنای اقتصادی آن از بین رفته باشد تخیل حاکمیت یک قوم بر همه اقوام یا یک فرد بر همه ملت افغان را دارند.

چند نکته را به عرض آنان می‌رسانم:

احمدشاه ابدالی چیزی بنام فدرالیزم قومی نداشت. لویه جرگه ای که او ابداع کرد یا پذیرفت، برای اداره کشور نه بلکه برای انتخاب او به عنوان زعیم دایر شده بود. این جرگه چون پارلمان و مجلس دائمی غرض اداره کشور و وضع مقررات، یا اتخاذ تصمیم مهم وطنی عمل نکرده، بلکه یکبار دایر شده و آثم بخاطر تاجپوشی احمد شاه ابدالی و انتخابش به عنوان رهبر. برخی از گروه های افغانی که بر اعمال ستم ملی در افغانستان و حکومت یک قبیله بر قبایل دیگر اعتراض دارند، احمدشاه ابدالی را بانی چنین نظام خوانده، لویه جرگه او را لویه جرگه پشتون ها غرض تثبیت سلطه این قبیله بر مجموع افغانستان شمرده، آنرا محکوم می‌کنند.

ما نیز لویه جرگه ها را مردود می‌شماریم و آنرا از بقایای نظام قبایلی و ملوک الطوائفی می‌خوانیم. برای ارزیابی دقیقتر این پدیده، و جناح هایی که آنرا عنوان می‌کنند باید گفت:

امریکائی ها و حلقه های وابسته به آن بطور جدی و مسلسل و از مدتها به اینسو بر انعقاد لویه جرگه تأکید دارند و به نفع آن تبلیغات

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

می‌کنند و آنرا پدیده عنعنوی افغانها شمرده، ادعا می‌کنند که افغانها همواره مسائل بزرگ ملی شانرا از طریق تدویر این نوع جرگه‌ها حل کرده‌اند!!

برای پی بردن به حقیقت موضوع و انگیزه‌های تأکید بر انعقاد لویه جرگه، لازم است درباره آن بحث کرد.

در شرائطی که افغانستان دارای حکومت مرکزی نیرومند و مسلط بر همه کشور و مورد تائید همه ملت نبوده، بر جامعه افغانی نظام ملوک الطوائفی حاکم بود، هر قبیله زعامت مستقل، منطقه تحت تسلط جداگانه، با نظام قبیله‌ای خاص خود را داشت که رهبری و قیادت آن دارای این خصوصیات بوده :

۱- قدرت و زعامت، معمولاً از پدر به پسر، در يك خاندان و بطور موروثی انتقال می‌یافت.

۲- زعيم قبیله بیشترین تعداد افراد مسلح را مستقیماً یا بنا بر روابط خاص قومی و قبیله‌ای و یا بنا بر توانمندی مالی تحت فرمان خود داشت.

۳- بزرگترین زمیندار و سرمایه دار قبیله خود می‌بود.

زمانیکه قبایل مذکور یا با درگیری‌های دوامدار بی‌نتیجه داخلی مواجه شده‌اند و جنگ‌شان به بن‌بست رسیده و یا همه مورد هجوم دشمن مشترك قرار گرفته‌اند و ضرورت وحدت و همبستگی میان همه

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

قبایل را فرد فرد احساس کرده است، زعمای قبایل مستقل دورهم نشسته اند، بمنظور توحید صفوف خویش، زعیم بزرگترین و نیرومندترین قبیله را بحیث بزرگ و مشر عمومی انتخاب کرده اند و تحت قیادت او به مقابله مشکلات شتافته اند.

در جامعه دارای ساختار قبیله‌ای و عشیروی، چنین کاری امر طبیعی بوده، اختصاصی به جامعه افغان نداشته، همه جوامع بشری و همه کشورهای دنیا در تاریخ دور و نزدیک خود این پدیده را داشته اند که با ذوب شدن ساختار قبیله‌ای و ادغام عشایر در ملت واحدی و با سقوط نظام های فیودالی به تدریج از میان رفته است و جایش را به احزاب سیاسی، جریان های فکری و حکومت های نیرومند مرکزی دارای پارلمان ها گذاشته است.

کسانیکه بر عنعنوی بودن پدیده لویه جرگه در افغانستان استناد می کنند در واقع بر تاریخ خیلی کهن این کشور، مربوط به دورانی قبل از تشکیل حکومت های مرکزی استشهاد می کنند!!

عنوان (لویه جرگه) در مراحل بعدی توسط حکومت های مستبد و جابر که از طرق غیراصولی به قدرت رسیده اند مورد سوء استفاده قرار گرفته است، به نحوی که حکمروایان مذکور افراد دلخواه شانرا تحت این پوشش جمع نموده از آنان خواسته اند بعنوان نمایندگان واقعی ملت بر زعامت و سلطه ناجایز آنان صحنه بگذارند.

ظاهر خان، سردار داؤد، بېرک کارمل، نجیب، ربانی و ملا محمد

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

عمر هر یکی به نوبه خود جرگه هایی از این قبیل داشته و برای قانونی جلوه دادن سلطه شان ازان استفاده کرده اند. تفاوت میان این جرگه ها و جرگه های عنعنوی تاریخ کهن ما در این بوده که اینها بعد از رسیدن به قدرت به انعقاد این جرگه ها مبادرت ورزیده اند و افراد دلخواه شانرا به آن دعوت کرده اند، افرادی که در انتصاب شان به عضویت این جرگه هیچ معیار دیگری جز اطاعت و حمایت صد در صد از حاکم (دعوتگر جرگه) مدار اعتبار نبوده، به اینکه عضو جرگه در رأس قبیله ای قرار داشته باشد، از گروه و حزبی نمایندگی کند و از لحاظ سیاسی، نظامی و اجتماعی در قضایا نقش و حضور مؤثر داشته باشد، هیچ وقعی گذاشته نشده است.

کسانیکه از چگونگی اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان اطلاع اندکی داشته و نقش نیروها و عوامل مختلف را در جریانات این کشور بررسی کرده اند بخوبی می دانند که در افغانستان نیز مثل سائر کشورها، جای قبایل و اقوام به احزاب سیاسی تخلیه شده و جای روابط نژادی و خونی را پیوندهای اعتقادی و فکری گرفته است. شخصیت های مؤثر در جناح های سیاسی و نظامی این کشور، بجای آنکه از اعتبارات موروثی مایه گرفته و زعامت را از اجداد خود که سنت نظام عشایری و قبیله ای است به ارث برده باشد، با کفایت های ذاتی و شایستگی های فکری و عملی خود به آن نایل شده اند. شما در هیچ یکی از این گروهها شخصیتی را در مقام رهبری نمی یابید که در

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

گذشته ها، خودش و یا آباء و اجدادش زعامت قبیله و قومی را بعهده داشته و یا بطور موروثی به آن دست یافته است!!

عنوان لویه جرگه در واقع توسط عناصری بطور مزورانه مورد سوء استفاده قرار می گیرد که می خواهند ملت ما از حق تعیین سرنوشتش محروم مانده، در انتخاب زعامت و قیادت به رأی ملت واقعی گذاشته نشود و افغانها دارای قیادتی برخاسته از متن مردم و مورد اعتماد آنان نباشند. حلقه های خود غرضی که با استفاده از نام لویه جرگه در پی اعاده نظام منحط سلطنتی اند، انعقاد چنین لویه جرگه را سفارش می کنند و به نفع آن تبلیغات می نمایند.

اگر بی بی سی و صدای امریکا بطور مسلسل و وسیع به نفع این داعیه تبلیغات دارند و همواره آنرا با نام ظاهرخان گره میزنند، انگیزه و هدف این تبلیغات روشن است :

امریکا نتوانست با وجود همه تلاشها و سرمایه گذاری هایش حزب منظم و مؤثری از عناصر غرب گرا و ملی گرا تشکیل دهد و از طریق چنین حزبی حکومت دلفخواهش را در کابل تأسیس کند. از این طریق می خواهد حلقه های وابسته به غرب را بر محور ظاهرخان جمع نموده از راه لویه جرگه به قدرت برساند. چون بخوبی می داند که راه دیگری برای تحمیل حکومت این عناصر بر افغانستان وجود ندارد.

مدافعین لویه جرگه در برابر این سؤال که اعضای لویه جرگه را چه کسی انتخاب خواهد کرد؟ با همه وقاحت اظهار می دارند که

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

مرجع قابل اعتماد دیگری جز ملل متحد وجود ندارد!! باید صلاحیت انتخاب اعضای لویه جرگه را به هیئت سازمان ملل، بعنوان مرجع بیطرف، تفویض کرد و موافقه نمود تا تحت نظارت و اشراف این هیئت بیطرف، لویه جرگه دائر گردد و مشکل افغانستان را حل کند!!! وقتی بپرسید این جرگه در کجا دائر خواهد شد؟ می‌گویند: بهتر است در یکی از کشورهای اروپایی دایر شود!! وقتی پرسیده شوند، چه نیروی ضامن اجرای قرارها و فیصله‌های چنین جرگه ای خواهد بود و این نیرو را چه کسی تهیه خواهد کرد؟ می‌گویند: باید ملل متحد لشکر بیست هزار نفری، با معاش و حقوق کافی را تحت سرپرستی افسران ورزیده تشکیل دهد!!!

• باید به اطلاع دوست مان برسانیم که پس از آنکه نادرشاه افشار به قتل رسید و فرماندهان او هریکی بسوی منطقه مربوطه اش رفت و با استفاده از فرصت، پایگاهی برای خود درست کرد، احمدشاه ابدالی نیز بسوی کندهار موطن خود رفت، با چهارهزار سرباز مسلح خود توانست کندهار را تصرف و سلطه اش را بر آن قائم کند، مردم کندهار که از سلطه اجنبی به ستوه آمده بودند و خواهان آزادی و استقلال بودند، از احمدشاه ابدالی استقبال کردند و در کنار او جمع شدند و او نیز برای آنکه به سلطه نظامی اش صیغه قانونی داده باشد، بزرگان اقوام پشتون را به يك گردهمآئی بزرگ به نام لویه جرگه دعوت کرد، و درهمانجا به عنوان زعيم تمامی قبایل پذیرفته شد.

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

وضعیت متشنج در سرزمین تحت سلطه نادر افشار، ضعف هند، و عدم موجودیت قدرت بزرگ محلی به او فرصت داد تا نه تنها کشور بزرگی بنام افغانستان بسازد بلکه تا دهلی پیشروی کند و سرزمین وسیع و فراخی را زیر نگین خود درآورد.

• با شما موافقیم که احمد شاه ابدالی شخصیت هوشمند، بادرایت و باتجربه ای بود که در فتوحات نادرشاه افشار نقش براننده ای داشت، ولی لویه جرگه او پدیده مناسب همان زمان بود که نمی توان برای حل معضلات اجتماعی امروز افغانستان آنرا سفارش داد.

بیاد مان باشد که افغانها چند انتخابات پارلمانی را تجربه کرده اند. پس از این تجارب و مخصوصاً در چنین عصری نمی توان از آنان خواست که به نظام فرتوت ۲۵۰ سال قبل رجوع کنند و مشکلات شانرا از طریق لویه جرگه حل نمایند!!

و اما در مورد آمار تقریبی نفوس افغانستان که نویسنده پشتونها را ۶ میلیون، تاجک ها را ۴ میلیون و هزاره ها را نیز ۴ میلیون، ازبک ها را ۱-۲ میلیون و بقیه را خرده اقوام مثل ایماق، فارس، بلوچ، ترکمن، قزلباش، خواننده، باید به محضر ایشان عرض کنیم: این آمار را نه پشتون ها می پذیرند و نه تاجک ها و نه هزاره ها. امیدوارم عدم توافق آنانرا به تعصبات قومی و نژادی حمل نکنید. اگر حقیقتش را بخواهید این عدم توافق منشأ سیاسی دارد، تا نژادی. اگر پای سیاست درمیان نباشد و اگر عده ای با عنوان کردن آمار دلخواه در پی

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

دستیابی به سهم دلخواه در سیاست نباشند، نه ارائه آمار مشکلی را ایجاد می‌کند و نه اختلافی را باعث می‌شود. چنانچه يك گروه افغانی در ایران تبلیغات می‌کرد که فرقه یا قبیله ما بیش از ۳۰ درصد نفوس افغانستان را تشکیل می‌دهد. این در حالی بود که آمار تخمینی سازمان ملل، آنها را ۷ درصد می‌خواند. این گروه در نشرات خود استدلال می‌کرد که اگر ایران کمک کند ما می‌توانیم بر افغانستان حکومت کنیم؟! کی می‌گوید که اقلیت ها نمی‌توانند بر اکثریت حکومت کنند؟! مگر در سوریه يك اقلیت بر آن کشور حکومت نمی‌کند؟! یعنی تأکید بر آمار مشخص و ادعای فیصدی بالا برای قبیله خود انگیزه سیاسی دارد، از قدرت طلبی های آمار دهندگان مایه می‌گیرد، آنانکه جز قوم گرایی ها و تحریک تعصبات قومی و نژادی راهی دیگر برای رسیدن به جایگاه دلخواه در نظام نمی‌بینند.

برای آنکه معلومات نویسنده را در مورد اینکه کدام قوم در کجای افغانستان زندگی می‌کند، تکمیل نموده و تنها به ارائه آمار تخمینی اکتفاء نکرده باشیم باید بگوئیم: ایشان اشتباه کرده اند که می‌گویند: پشتون ها در جنوب و تاجک ها در شمال اند!! در حالیکه وضعیت چنین است: در اکثر ولایات افغانستان قبایل برادر افغانی در کنار هم و در دهات مختلط زندگی می‌کنند. پشتون، تاجک و هزاره، نه تنها حساسیتی در برابر همدیگر نداشته اند بلکه برادروار زندگی کرده اند. اگر این اختلاط نبود و پشتون در جنوب و تاجک در شمال



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

زندگی می‌کرد، مشکل بود افغانستان در برابر این همه توطئه‌ها سلامت و وحدت خود را حفظ کند و از تجزیه به شمال و جنوب در امان بماند. به یمن زندگی مختلط، تلاش دشمنان افغانستان در جهت تجزیه این کشور خنثی شده است.

از سی ولایت افغانستان در ۸ ولایت شرقی و جنوبی ننگرهار، کنر، پکتیا، خوست، پکتیکا، زابل، هیلمند و کندهار بیش از ۹۸ درصد پشتون، و در ۵ ولایت لغمان، وردک میدان، لوگر، غزنی، ارزگان، بیش از ۸۰ درصد پشتون و ۲۰ درصد نورستانی، تاجک و هزاره و در ۵ ولایت فراه، نیمروز، هرات و بادغیس و غور در حدود ۵۵ درصد پشتون و ۴۵ درصد اقوام دیگر، در بدخشان ۹۵ درصد تاجک، در پروان ۶۰ درصد تاجک و ۴۰ درصد پشتون و هزاره، در کاپیسا ۵۰ درصد تاجک و بقیه پشتون و پشه‌ئی و سایر اقوام، در بغلان، کندز، سمنگان و مزار سه قوم پشتون، تاجک و ازبک با درصدی تقریباً مساوی، در فاریاب و جوزجان ۸۰ درصد ازبک و ترکمن بقیه پشتون و تاجک. در بامیان ۸۵ درصد هزاره و ۱۵ درصد اقوام دیگر، در نورستان ۹۵ درصد نورستانی، در تخار پنجاه درصد تاجک، ۳۵ درصد ازبک ۱۵ درصد پشتون. در کابل ۳۸ درصد پشتون ۳۴ درصد تاجک و ۲۸ درصد سایر اقوام، و دو میلیون کوچی که ۹۵ درصد آنها پشتون اند، در هرات، غور، فراه و نیمروز اقوامی را خواهید یافت که به دری صحبت می‌کنند و پشتو بلد نیستند ولی

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

پشتون اند و از قبایل نورزی، اسحاق زی، هوتک، تایمی، ... شاید عده ای گمان کنند که پشتون و تاجک از دو نژاد مستقل اند و زبان شان بیگانه از هم، در حالیکه پشتو و دری در اصل یک زبان است که در گذشته نزدیک از هم جدا شده اند، ریشه بیش از هفتاد درصد الفاظ و کلمات شان یکیست. کسانیکه این دو را از هم جدا می‌کنند و بعنوان دو قبیله آشتی ناپذیر جلوه می‌دهند یا جاهل اند یا مغرض.

نویسنده مکرراً ایران را با افغانستان مقایسه می‌کند و می‌نویسد: "اگر در کشوری مثل ایران امروز، ما می‌توانیم از طریق انتخابات، فارغ از مسئله اقوام به انتخاب یک رئیس جمهور دست یابیم، برای آنست که حد اقل در قرن اخیر به سبب حضور نفت در اقتصاد ایران جامعه ما دگرگون شده... در ازای صدور نفت، مازاد تولیدات کشورهای صنعتی را در یافت می‌کند، قبل از هر چیز ساختار اقتصادی اجتماعی اش دگرگون می‌شود. این دگرگونی، فرهنگ سنتی را فرومی‌ریزد و فرهنگ مدرن تری که لایق آن صدور نفت و لایق آن کالای جوامع صنعتی باشد را فراهم می‌کند. اما افغانستان برای معامله پایاپای جهانی چیزی در بساط نداشت بجز مواد مخدر... و شاید اگر افغانستان ۲۵۰ سال پیش از کشور ایران مستقل نشده بود ای بسا با استفاده از بخشی از سهم نفت سرنوشت دیگری می‌یافت."

• در پاسخ ایشان باید گفت:

از مدت کوتاهی به این سو، شما دارای رئیس جمهور منتخب شده

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

اید، در قبل از بیست سال از رئیس جمهور منتخب محروم بودید و خانواده رضا شاه حکومت مطلقه خاندانی بر ایران داشت. صدور نفت تان مدت ها قبل آغاز شده بود، چرا به دلیل صدور نفت نتوانستید در آن زمان دارای رئیس جمهور منتخب باشید؟! انقلاب اسلامی باعث شد تا شما اکنون دارای رئیس جمهور منتخب باشید، نه صدور نفت!! خیلی از کشورها نفت صادر می کنند ولی رئیس جمهور منتخب ندارند!!

ای کاش صدور نفت ایران با ورود فرهنگ کشورهای صنعتی توأم نبود، بلکه با صدور فرهنگ اسلامی ایران توأم بود!! اگر غرب می تواند با صدور کالای صنعتی اش فرهنگ غربی اش را نیز صادر کند چرا کمر ما شکسته و نمی توانیم یکجا با کالای خود فرهنگ عالی و برتر مان را نیز صادر کنیم؟! آگاهان دلسوز غرب از بی فرهنگی غرب به ستوه آمده اند، تمامی مشکلات غرب چون متلاشی شدن خانواده، اعتیاد، ایدز، خودکشی های سرسام آور، جنایت، تجاوزات جنسی ... را محصول خلاً فرهنگی و معنویت می خوانند. ولی ما در ایران و سایر کشورها بر نشخوار زباله های فرهنگی این دنیای بی فرهنگ فخر می کنیم!!

ای کاش صادرات نفت ما همواره در دست خود ما بود نه در دست کمپنی های خارجی و ای کاش واردات ما نیز بجای شراب، سگریت، وسایل آرایش، کالای مصرفی و فرهنگ غرب، تکنولوژی

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

غرب می‌بود و ما با آزادی و استقلال کامل و در پرتو فرهنگ خود و با در نظرداشت نیازمندی‌های اساسی خود و طبق صوابدید خود از آن استفاده می‌کردیم!! و در برابر واردات کالای صنعتی غرب و فرهنگش نه استقلال خود را از دست می‌دادیم و نه فرهنگ مانرا، و امروز در شهرهای بزرگ خود شاهد تقلید چشم بسته و کورکورانه از غرب، و مسخ هویت ملی و شخصیت اسلامی فرزندان خود نمی‌بودیم.

مایه تعجب است که در ایران حتی شخصیت‌هایی چون مخملباف از وضع افغانستان چنان بی‌اطلاع اند که می‌گویند: اما افغانستان برای معامله پایاپای جهانی چیزی در بساط نداشت، بجز مواد مخدر!! متأسفانه اینها نمی‌دانند که افغانستان در اصل قربانی چیزهایی شده که در بساط خود دارد!! اگر اتحاد شوروی بر این کشور تجاوز کرد و بخاطر دوام سلطه‌اش و بهره‌برداری از داشته‌های بساط این کشور به پیمان‌های سرمایه‌گذاری کرد که همه چیز بساط امپراطوری بزرگ خود را به او گذاشت، و با بیرون رفتن از این کشور بساط امپراطوری وحشی و مخوفش جمع شد و به زوال محکوم گردید!! مگر عقل انسان می‌تواند این را بپذیرد که نیروهای اتحاد شوروی بی‌جهت و بدون توجه به ذخایر روزمینی و زیرزمینی افغانستان و امکانات وسیع و فراخی که این کشور در آغوش خود داشت از هستی خود مایه گذاشت و یک میلیون سرباز خود را گروه گروه به افغانستان فرستاد و در حدود هفتاد

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

میلیارد دلار در این جنگ هزینه کرد، مگر اینها همه برای هیچ و پوچ بود؟ برای اشغال کشوری که در بساط خود چیزی جز مواد مخدر نداشت؟! آیا این همه تنها برای رسیدن به آب های گرم و چاه های نفت خلیج بود؟!!!

خوب است از دیدگاه يك پاکستانی در کنار دیدگاه يك ایرانی به افغانستان بنگریم و ببینیم او در مورد افغانستان چه می گوید: ساینس دان مشهور پاکستانی داکتر بشیرالدین محمود در مقاله ای که در کنفرانس منعقد لاهور قرائت کرد گفت: من راپورهای روسها و جرمی ها را در مورد افغانستان مطالعه کرده ام که باعث تعجب من و سایر ساینس دانان و جیولوژیست های پاکستانی گردیده است. روسها ۲۲ ساحه را برای تفحصات انتخاب نموده که غنی از ذخایر نفت و گاز می باشد. و هشت ساحه که دارای نفت است می تواند ۴ قرن نفت بدهد، حتی از سعودی پیشی می گیرد. روسها در زمان جنگ ملیونها مترمکعب گاز افغانستان را ربودند. بهترین نوع آهن جهان با ذخایر ده بلیون تن در ۱۷ منطقه افغانستان وجود دارد. ذخایر مس همراه با طلا و نقره از نگاه مقدار در بالاترین سطح جهانی وجود داشته، حتی بیشتر از زامبیا. به اساس تخمین های پروگرام انکشافی ملل متحد UNDP ذخایر طلا در غزنی و شمال افغانستان در مناطق تحت تسلط جبهه شمال فراوان بوده و حدوداً به یکصد هزار تن می رسد، علاوهً سنگ های قیمتی با ارزش تر از طلا در چهار منطقه افغانستان

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

وجود دارد. داکتر بشیر الدین در ادامه صحبت خود گفت: يك متخصص سنگ قیمتی و مرمَر در کراچی به او گفته است که يك قطعه سنگ افغانستان را به قیمت صد دالر خریداری نموده و بعد از نوآوری و پالش آنرا در هالند به یکصد هزار دالر فروخته که در هالند هم بعد از تصفیه و پالش به يك میلیون دالر فروخته شده است. علاوه بر فلزات صنعتی، فلزات ستراتیژیک زنک، قلعی و سرب نیز در افغانستان وجود دارد که این فلزات در تکنالوژی فضائی و صنایع دفاعی هوائی و بحری مورد استفاده قرار می‌گیرند. افغانستان همچنان دارای ذخایر لیتیوم می‌باشد که هیچ کشور دیگری جز پرو که مقدارش محدود است، در اختیار ندارد. لیتیوم در بمب‌های هایدروجنی و تولید انرژی، در موترهای برقی، تحت‌البحری‌ها، طیارات، ساعت‌ها و بطری‌های برقی کمره مورد استفاده قرار گرفته است. لیتیوم در منطقه کنر هم سرحد با چترال وجود دارد. تیتانیوم در خوست موجود بوده و در صنایع طیارات مافوق سرعت صوت، سفینه‌های فضائی، تحت‌البحری‌ها و رنگ از آن استفاده می‌شود. چنانچه پاکستان در سال گذشته با ارزش ۶۵ کروور کلدار واردات این ماده را داشته است. یورانیوم هم در افغانستان وجود دارد. يك ساحه پنج کیلومتری تپه‌ها پر از این منرال می‌باشد.

روسها که پلان اشغال افغانستان به همکاری سردار داؤد، نورمحمد ترکی و حفیظ الله امین را در سرداشت، فقط بمنظور دست

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

یابی به منابع طبیعی و معادن افغانستان بوده است، سعی روسها بر آن بود تا راه های رسیدن به این معادن را بازکنند، ولی شکست شان فرصت و مجال بهره برداری را به آنان نداد. طالبان می گویند که این ذخایر و معادن زیر زمینی افغانستان ثروت امام مهدی و لشکریان آن می باشد و به دلیل همین ذخایر افغانستان بوده که انگلیس ها سالها قبل برای اشغال افغانستان تلاش کردند. طالبان به اهمیت سنگ های قیمتی و ذخایر زیر زمینی افغانستان پی برده اند. آنها تنها از مسلمانان بخصوص از ساینس دانان، تجار، روشنفکران و علمای پاکستانی خواسته اند این ذخایر را استخراج کنند. به تعداد نیمی از طالبان به اردو صحبت می کنند و در پاکستان بزرگ شده و درس خوانده اند، آنها پاکستان را حافظ و ناجی خود می دانند. باید پاکستانی ها و افغانها هردو مشترکاً در استخراج این منرال ها اقدام نمایند.

علاوه بر این از ششصد هزار مایل مربع خاک افغانستان یکصد هزار مایل مربع آن برای کشت و زراعت خیلی مساعد می باشد و متباقی غنی از منرال هاست. افغانستان زمینهای زراعتی غنی پی دارد و سرزمین حاصل خیزی است که میوه ها و سبزیجات آن دارای کیفیت عالی می باشد. در آنجا گل آفتاب پرست تا ۱۳۶ سانتی متر رشد می کند. همچنان زمینهایی دارد که هرگز مورد استفاده قرار نگرفته است.

داکتر بشیرگفت: با وزیر زراعت طالبان ملاقات کردم، او

در پاسخ مخلمباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

گفت: پاکستان باید بیاید و در افغانستان در بخش زراعت سرمایه گذاری کند، زیرا مردم محلی افغانستان غریب بوده، تخم بذری، تراکتور، چاه عمیق و غیره امکانات کشت را ندارند. او گفت: خاک افغانستان انتظار پاکستانی ها را می کشد. چنانچه آنها مشترکاً روسها را از افغانستان رانند، حالا وقت آن رسیده که مشترکاً و یکجا با پاکستانی ها در زرع زمینهای افغانستان بکار بپردازند و پاکستانی ها نباید این فرصت را از دست بدهند. از دید هوایی، پاکستان و افغانستان يك کشور بنظر می آید و در تاریخ دو هزار سال گذشته، ۱۸۰۰ سال آنها يك کشور بوده اند و هر دو کشور دارای موقعیت جیولوژیکی مشابه و عقیده مشترك می باشند. افغانستان از منرال ها غنی است و پاکستان از قوای بشری.

حالا آقای مخلمباف برداشت خود را از امکانات افغانستان با برداشت این ساینس دان پاکستانی مقایسه کند.

اجازه بدهید گزارشی را از ایران نیز خدمت ایشان عرض کنم: در ملاقاتی که با یکی از مسئولین جمهوری اسلامی ایران داشتم، مهماندارم در آغاز ملاقات بحث را از بررسی امکانات موجود در افغانستان آغاز کرد و در ضمن صحبت هایش گفت: در معدن طلای کیان، بخش هائی وجود دارند که هر تن تا ۴۰۰ گرام طلا می دهد و این در حالیهست که بهترین معدن طلای دنیا در هر تن بیش از ۴۰ گرام طلا نمی دهد!!



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

• اگر بپذیریم که روس‌ها و امریکایی‌ها بی‌جهت بر جنگ در افغانستان، این همه سرمایه‌گذاری‌های چشمگیر را داشته‌اند و بدون توجه به دست آوردهای آن به این جنگ ادامه می‌دهند و برای دوام آن سلاح و پول می‌فرستند، روس‌ها فقط بعنوان یک معبر و گذرگاه از کشورما استفاده کرده‌اند و قصد رسیدن به چاه‌های نفت خلیج را داشتند و امریکا بخاطر دفاع از این چاه‌ها که در اختیار کمپنی‌های امریکایی بودند، از مقاومت مردم افغانستان در برابر نیروهای شوروی حمایت کرد، امروز و پس از زوال اتحاد شوروی و در حالیکه خطر قبلی چاه‌های نفت را تهدید نمی‌کند، چرا این جنگ ادامه دارد؟ چرا مسکو و واشنگتن مشترکاً این جنگ را تحمیل کرده‌اند و از دوام آن حمایت می‌کنند. به شورای امنیت سازمان ملل طرح تحریم‌های یک‌جانبه را مشترکاً پیشنهاد می‌کنند؟! هر انسان آگاه می‌داند که اهمیت ستراتیژیک افغانستان و ذخایر سرشار آن باعث تحمیل و ادامه این جنگ شده است.

• نمی‌دانم نویسنده چرا در یک مقاله کوچک چندین بار این نکته را تکرار می‌کند که افغانستان جزء ایران بود و شاید اگر ۲۵۰ سال پیش از کشور ایران مستقل نشده بود... انگیزه او در این همه ترکیب مکرر چیست؟ اگر این جدائی نادرست بود به حال ایران یا افغانستان، جدائی ایران از ترکیه عثمانی را نیز باید چنین تلقی کرد، و گفت: اگر افغانستان، ایران، ترکیه، عراق، سعودی و سوریه یک کشور بودند و

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

از پیکر خلافت اسلامی جدا نمی‌شدند، امروز امپراطوری بزرگ نفت و غنی‌ترین و نیرومندترین کشور دنیا را داشتند، علی‌الاقول وضع شان چنان نبود که یکی بخاطر مقابله با رقیب خود به امریکا پناه برده، نیروهای امریکائی در کشورش مستقر شوند و امریکا از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی بر آن حکومت کند، و دیگری به مسکو امتیاز بدهد، سیاست هایش را با مسکو هماهنگ کند، به اتحاد شوروی پناه برد و از آن کمک بخواهد!! نه جنگ عراق و ایران را، نه جنگ کویت و عراق را و نه جنگ دیروز و امروز افغانستان را داشتیم، نه قدس در اشغال اسرائیل می‌بود و نه مسلمانان در چین و کشمیر کشته می‌شدند.

• تو درآمد ده میلیارد دلاری ایران را که در سال ۱۳۷۹ از درك فروش نفت داشت، به رخ ما می‌کشی و آنرا با درآمد نیم میلیارد دلاری تریاک افغانستان مقایسه می‌کنی، نمی‌دانیم قصدت از این قیاس چیست؟ ما را تشویق می‌کنی تا دوباره با ایران یکجا شویم، تا در این درآمد سهمی داشته باشیم؟! و یا ملت ایران را تشویق می‌کنی تا بر برادران مظلوم افغانی شان ترحم کنند و به دستگیری آنان بشتابند و از این درآمد چشمگیر مقداری در راه خدا (کمک به مهاجرین افغان) وقف کنند و نگذارند خود سیر بخوابند و همسایه شان گرسنه؟! چون چنین کاری با پیرو امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب نمی‌زیید!! گمان نمی‌کنیم قصدت این دومی باشد، چون خود از برخوردی که با

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

مهاجرین مظلوم افغانی می‌شود، شکایت داری و اخراج آنانرا درحالت جنگ و خشکسالی تأیید نمی‌کنی. گمان نمی‌کنم انتظارت آنقدر مبالغه آمیز باشد که ملت ایران عواید نفت خود را با همسایه اش شریک کند!!

عجیب است که نویسنده محترم، تریاک را ثروت ملی افغانستان می‌خواند، در حالیکه تریاک نه در گذشته ثروت ملی افغانستان بوده و نه اکنون. کشت تریاک، مخصوصاً تبدیل آن به هیروئین، در کنار جنگ تحمیلی و همزمان با آن بعنوان پدیده شوم، نمایان شده، تکنولوژی آن از غرب و توسط باندهای منظم و مجهز قاچاق همسایه های ما وارد این کشور شده، ۹۰ درصد عواید آن نیز به جیب این باندها می‌ریزد، سهم افغان های آلوده به این تجارت کثیف، خیلی ناچیز است و به هیچ صورتی ثروت ملی این کشور بحساب نمی‌آید.

### چرا غرب این قماش تبلیغات را می‌پسندد؟

غرب با اسلام دشمنی دیرینه دارد. این دشمنی ریشه های تاریخی و انگیزهای سیاسی و اقتصادی دارد. غرب در گذشته در دو جبهه می‌جنگید، ولی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و کنار رفتن کمونیزم از معرکه، جنگش در يك جبهه، جنگ با اسلام خلاصه شده و تمامی امکاناتش را به این جبهه سوق داده است. هم وسایل جنگی اش را به این طرف توجیه نموده و هم بوق های تبلیغاتی اش را. هرکی حرفی برضد اسلام بگوید، جمله ای برضد مسلمانان بنویسد، حرکتی برای

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

تضعیف اسلام بنماید و تصویر زشتی از اسلام و مسلمانان بکشد و از او بتوان بچیت يك وسیله استفاده کرد، مورد ستایش و تشویق و ترغیب غرب قرار می‌گیرد و او را با جایزه‌ها می‌نوازد. انگلستان از سلمان رشدی به عنوان نویسنده آزاد حمایت می‌کند، فرانسه به سازمان کمونستی راوا در افغانستان جایزه حقوق بشر می‌دهد، امریکا ظاهرخان و رضا شاه را دیموکرات می‌خواند، می‌ترسم فیلم آقای مخملباف نیز به این خاطر مستحق جایزه شناخته نشده باشد که تصویر منفور و مشمئز کننده‌ای از افغانستان در آن به نمایش گذاشته شده!!

غرب برای آنکه تأثیرات مثبت جهاد اسلامی افغان‌ها را در جهان اسلام زایل کند و از قیام‌های اسلامی مسلمانان علیه سلطه غرب بر کشورهای اسلامی مانع شود، علاقمند است تصویری از مجاهدین افغان ارائه دهد که قاچاق مواد مخدر، تروریزم، نقض حقوق بشر، عقب‌گرایی، خشونت و قوم‌گرایی بر آن سایه افکنده و زن افغان را در "چادری" با دسته خار بر سرش نشان دهد!! تصویری که به هر بیننده‌ای بازگو کند: اگر خواهان اسلام باشید، این است اسلام، و این است پی‌آمدهای آن!!

غرب به "چادر نماز" زن ایرانی از همان دیدگاهی می‌نگرد که به "چادری" زن افغان می‌نگرد. خیلی علاقمند است تصویری از "زن ایرانی" را به نمایش بگذارد که با "چادر نماز" در کنار جاده‌ای تگدی می‌کند و یا کارزشت دیگری، نه اینکه با "چادر نماز" در عقب کامپیوتر نشسته!!، اگر کدام فیلمساز ایرانی فیلمی تهیه کند که مجموعه‌ای از صحنه‌های نفرت‌انگیز باشد، حتماً به جایزه

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

بزرگی نائل خواهد شد. شما اگر ایران را در فیلم ها و تبصره های رادیویی غرب بنگرید آنرا کشوری می یابید که در آن اختناق و استبداد است، دیموکراسی پامال شده، حقوق بشر نقض شده، زن زندانی چادر نماز است، به روسپی گری وادار شده، اعتیاد به مواد مخدر تا ده درصد رسیده، جوانان از نظام فاصله گرفته اند، مردم خسته اند، تورم به اوج خود رسیده، بی کاری قیامت برپا کرده، فردا و پس فردا انقلاب دیگری براه می افتد، محافظه کاران و اصلاح طلبان به جان همدیگر می افتند و رژیم سقوط می کند!!!

### عوامل هجرت ها

نویسنده تحت عنوان "چرا سی در صد جامعه افغان از افغانستان مهاجرت کرده است" می نویسد: جا به جا شدن برای حل مشکلات، عادت اقوام دامدار(مالدار) است. کشاورز(دهقان) و شهرنشین کمتر مهاجرت فوری می کند. سی در صد مهاجرت مردم افغانستان اولین دلیلش عادت دوران دامداری(مالداری) است، دامدار تا به خشکی بر خورد به سوی سبزی می رود و تا به سرما رسید به سمت گرما برمی گردد. پس مهاجرت واکنش طبیعی مردمان دوران دامداری است. دومین دلیل مهاجرت نبود اشتغال ثابت است. افغان اگر مهاجرت نکند از بی شغلی می میرد. خرج روزانه مردم افغانستان در کارگری کردن برای کشورهای دیگر نرفته است. افغان صبح که از خواب برمی خیزد برای امرار معاش به چهار چیز فکر می کند: اول به

در پاسخ محملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

دامداری چنانچه خشکسالی مانع نشود. دوم به جنگیدن برای يك گروه و فرقه، یعنی جهت اشتغال وارد عرصه نظامی گری می‌شود. سوم، برای درآوردن خرج خانواده، مهاجرت می‌کند. و چهارم، چنانچه راهی نباشد، به جریان قاچاق می‌پیوندد که این مورد چهارم، راهکار نمایی است و عرصه اشتغال آن محدود است و نمی‌توان تعریف شغلی يك ملت ۲۰ میلیونی را بر اساس نیم میلیارد دالر کشت خشخاش محاسبه کرد. پس اطلاق قاچاقچی تریاک به ملت افغانستان غیر واقعی است و فراگیر نیست.

اگر دوست عزیز ما ناراض نشود به عرضشان می‌رسانم: هیچ یکی از اینها عامل اصلی مهاجرت افغان ها نبود. افغان ها زمانی راه هجرت ها را در پیش گرفتند که کشور شان مورد تجاوز نیروهای شوروی قرار گرفت. قبل از تجاوز نه کسی به حکم دامداری هجرت کرده و نه بنابر معضل اشتغال، نه از قاچاق مواد مخدر و تولید و تجارت آن خبری بود و نه از گروه های درگیر نظامی. و ایران و پاکستان نیز به این خاطر درهای خود را بروی افغانها باز گذاشتند و از آنان با آغوش باز استقبال کردند و ۳,۵ ملیون را پاکستان و يك ونیم ملیون را ایران پذیرفتند، که تجاوز شوروی بر افغانستان را تهدید مستقیم به سلامت و استقلال خود می‌پنداشتند. گمان شان این بود که فقط افغان های دلیر و صبور می‌توانند در برابر این طوفان مهار نشدنی بایستند و از جلو رفتن و سرازیر شدنش بسوی ایران و پاکستان مانع

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

شوند. جنگ افغان ها را جنگ خود و جنگ آزادی و استقلال خود می‌شردند و به آن ارج می‌گذاشتند و هر ایرانی و پاکستانی مسلمان و آزادیخواه خود را مدیون و مرهون قربانی های بی‌دریغ افغان های مجاهد می‌خواند. در آن زمان نه کسی مهاجر افغانی را عامل بی‌امنی و قاچاق مواد مخدر می‌خواند و نه باعث معضل اشتغال، بلکه همه افغانان را ستایش می‌کردند و آنانرا قهرمانان جنگ آزادی می‌خواندند. ولی پس از آنکه غرض شان برآورده شد، خطر منتفی گردید و نیروهای شوروی به عقب رانده شدند، همزمان با آن وضع همسایه های ما تغییر کرد، بجای القابی چون مجاهد، مهاجر، قهرمان، آزادیخواه، مقاوم، صبور، شکیبا، رزمنده بی‌نظیر، شکست ناپذیر، ... نام های دیگری بر ما گذاشتند؛ قاچاقچی، جنگجو، خشن، تروریست، گرسنه، آواره، عامل سرایت بیماری ها!! چه جفایی در حق يك محسن! در حق کسیکه در مقابله با دشمن مشترك قربانی شده. او همه چیزش را از دست داد، در خط اول به دفاع پرداخت، به قیمت دارو ندار خود، چنان مقاومت کرد که هرکسی برای پا مردی و رادمردی او انگشت حیرت گیرد، يك ونیم ملیون شهید، شش ملیون مهاجر، هشتصد هزار معلولی که نزد اداره های سازمان ملل ثبت شده، در هر ساعت ۱۲ کشته از دست جنگ، ماین و گرسنگی!! مگر کمال بی‌مروتی نیست که او را بدلیل این همه قربانی هایش، امروز که محتاج، بیمار و گرسنه است توهین و تحقیر کرد!! و این هم در حالیکه همان جنگ ویرانگر، با شعارهای جدید و بازیگران تازه و با حمایت نیروهائی که دیروز

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

مستقیماً با او می‌جنگیدند، تا امروز ادامه دارد، و مخصوصاً کسانی او را تحقیر و توهین کنند که بر ادامه این جنگ سرمایه‌گذاری دارند و از يك جناح درگیر حمایت می‌کنند!!

### حساسیت در برابر مدرنیسم

نویسنده معتقد است که اقدامات ناشیانه امان‌الله خان، فرهنگ افغانستان را در مقابل مدرنیسم واکسینه کرد!! می‌نویسد: به نظر من خاصیت مدرنیسم بی‌مبنا، فرمایشی و کوچک، تنها این است که چون پادزهری، فرهنگ سنتی جامعه افغان را فعال کند تا برای مدت طولانی افغانستان را در مقابل مدرنیسم واکسینه کند. چنانچه در دو سه دهه بعد به شکلی معقول تر هم نتوان این مدرنیسم را وارد فرهنگ افغانستان کرد!!

برادر عزیزم! اگر مدرنیسم همان است که شهزاده امان‌الله خان!! با ماشین (موتور) رولز رویس خود وارد افغانستان کرد و یا رضاشاه و اتاتورک به ایران و ترکیه آورد، نشخوار زباله‌های فرهنگی دیگران، بیگانگی از فرهنگ غنی خود، تقلید و دنباله‌روی ای پوچ و ذلت آور، درآوردن ادای دیگران، ... واکسینه شدن فرهنگ بومی در برابر این مدرنیسم وارداتی، در سبیدی بر پشت شهزاده‌های خود فروخته و بیگانه پرست، و دشمن ملت و فرهنگ آن، کار سزاوار ستایش است نه نکوهش. ای کاش ما این حساسیت را حفظ می‌کردیم و در برابر مکروب این بیماری خطرناک همواره مقاوم می‌بودیم!! اگر



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

مدرنیسم توسط شهزاده های عیاش وارد شود نتیجه اش همان خواهد بود که امان الله خان، رضا شاه و اتاتورك كرد، ولی اگر توسط ساینس دان و فزیک دان وارد شود نتیجه اش همان خواهد بود که جاپان به آن دست یافت، هم فرهنگ سنتی اش را حفظ کرد و هم در تکنولوژی و صنعت با پیشرفته ترین و مدرن ترین کشور دنیا رقابت می کند.

اگر کسی گمان کند که دیموکراسی، مردم سالاری، انتخابات، آزادی بیان، و کثرت گرایی از سوغات های مدرنیسم غربی است، عمیقاً اشتباه کرده است. اینها در واقع با طلوع خورشید یکجا از شرق بسوی غرب رفته. اسلام بانی و مبتکر آن بوده، اسلام الفبای آنرا به دنیا درس داد. این اسلام بود که انتخاب زعیم را از قصرها به مسجد آورد، و از نجبه گان به عامه مردم سپرد، بر موروثی بودن آن خط بطلان کشید، اهلیت و کفایت را شرط قرار داد، آنرا امانت مردم و ودیعه الهی شمرد، بیعت معین و غیر مکره مردم و اعتماد و باور آنرا شرط گذاشت. و این درحالی بود که غرب در سایه اختناق آور حکومت های استبدادی و مطلقه جان می داد. کسیکه نمی داند غرب در نجات خود از اختناق و استبداد مدیون و مرهون ماست، نه از تاریخ خود واقف است و نه از تاریخ غرب.

متأسفانه غرب با فرهنگ ما همان کاری را می کند که با مواد خام ما می کند؛ مواد خام ما را می برد، تغییر شکل می دهد، و صد برابر قیمت اصلی اش بر ما می فروشد، و همزمان با آن بر ما منت

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

می‌گذارد!! پدیده‌های فرهنگی ما را نیز کاپی نمود، دستکاری کرد، فورم آنرا تغییر داد، نام خود را در پای آن نوشت، بسوی ما صادر کرد، افراد بی‌شعور ما با حرص و ولع و با احساس حقارت و زبونی آنرا قاپیدند و اختراع اعجاز آمیز غرب شمردند!!

### زن افغانی و انتخابات

شاید هیچ تحلیلگر واقعگرا در شرایط و ظروف موجود افغانستان این پرسش را که "آیا زنان افغان حق رأی در انتخابات را دارند؟" واقعبینانه نخواند. در شرایطی که افغانی‌ها مصروف جنگ تحمیلی اند، نیروهای اجنبی در پی تحمیل گروه‌های وابسته خود از طریق جنگ اند، نهادهای سیاسی و اجتماعی یا به گروه‌های جنگی تبدیل شده اند و یا در حالت انتظار و منتظر رسیدن شرایط سازگار غرض ایفای نقش فعال و سازنده، نه قانون اساسی وجود دارد و نه حکومت قانونی، نه حقوق احاد جامعه مشخص است و نه حقوق احزاب و گروه‌ها، و نه مسئولیت‌های حکومت و وجایب زمامداران در برابر فرد و جامعه!! نمی‌دانم در چنین ظروف و شرایطی طرح این پرسش از مترقی‌ترین یا مرتجع‌ترین افراد جامعه افغانی چه وزن و ارزشی خواهد داشت؟! اگر شما از لویه جرگه قرون وسطایی صحبت می‌کنید، امریکا در عوض برگزاری انتخابات، اعاده رژیم سلطنتی را سفارش می‌دهد، سرمنشی سازمان ملل، مخصوصاً نماینده خاصش برای افغانستان از لویه جرگه انتصابی روم حمایت می‌کند و همسایه‌های ما منتظر پیروزی یک گروه

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

جنگی بر گروه دیگری، در این حال اگر کسی از من بپرسد که: آیا زن افغان حق رأی در انتخابات را دارد؟ به او می‌گویم: کدام انتخابات؟ طالبان که ۹۵% کشور را در تصرف دارند، انتخابات را حرام می‌شمارند و حق رأی را از مردان نیز سلب می‌کنند. در احزاب سیاسی افغانی "چپی و راستی"، جز حزب اسلامی افغانستان هیچ گروهی وجود ندارد که به انتخابات در داخل گروه و خارج از آن باور داشته باشد. نه رهبر منتخب دارند، نه شورای منتخب و نه اجرائیه منتخب. کسانیکه اعتقاد و التزامی به برگزاری انتخابات در داخل حزب خود ندارند، چگونه می‌توان انتظار داشت که آنها با برگزاری انتخابات در مجموع کشور و مراجعه به آراء مردم توافق کنند!! اینها اگر بتوانند از طریق جنگ، کودتا، سازش‌ها و یا توطئه‌ها و مداخلات بیرونی به قدرت برسند، و از طریق انتخابات چانس رسیدن به قدرت را نداشته باشند، چرا باید انتخابات را عنوان کنند؟!

مرا بگذار نخست به حق تعیین سرنوشت خود نایل شوم، از سلطه تفنگداران متکی به نیروهای اجنبی آزاد شوم، حق انتخاب زعیم به ملت داده شود، مراجعه به آراء مردم بجهت یگانه راه رسیدن به قدرت و انتقال آن از یکی به دیگری از سوی نیروهای داخلی و حامیان بیرونی شان پذیرفته شود، پس از این و آنگاه که قانون انتخابات در کشورم تدوین و در پارلمان به بحث گرفته می‌شود، در مرحله ای که من در آستانه برگزاری انتخابات قرار دارم از من بپرس: چه کسانی در

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

انتخابات بچیث رأی دهنده و رأی گیرنده شرکت خواهد کرد؟ پاسخ واقعبینانه و منطقی را آنگاه خواهم داد.

من اگر به تو بگویم که: در تاریخ بشریت، برای نخستین بار، در جامعه نوپای مدینه، از مردها و حتی زن ها پرسیده شد که از میان دو کاندید، حضرت عثمان رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه کدام یکی را برای زعامت خلافت عظیم اسلامی ترجیح می‌دهید؟ و نتیجه این استفتاء و رأی گیری در مسجد اعلان شد و یکی از آنان بنا بر آنکه از حمایت اکثریت رأی دهندگان برخوردار بود، بعنوان خلیفه مسلمانان انتخاب گردید، این حرف ها شاید برای خیلی از مردم، حتی آنانکه اسلام را به عنوان دین پذیرفته اند، عجیب جلوه کند، با آنکه حقیقت همین است و هرچه خلاف آن گفته شود یا از جهل مایه گرفته و یا از خود غرضی ها.

### تك همسری

از نظر نویسنده، تك همسری نیز از مظاهر مدرنیسم است که امان الله خان خواست بر جامعه مرد سالار افغانی تحمیل کند. او می‌نویسد: "این جامعه افغانستان است پس از ۷۰ سال که از ورود مدرنیسم امان الله خان می‌گذرد، همان امان الله خان که می‌خواست به جامعه مردسالار افغان که از خانواده تصویری جز حرمسرا ندارد، تك همسری را تحمیل کند"

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

این درست است که جامعه افغانی به تعدد زوجات باور دارد و این هم درست است که مفکوره تك همسری از سوی غرب زده هائی چون شهزاده امان الله وارد جامعه افغانی شد. و اما اینکه آیا تعدد زوجات يك معضل اجتماعی است و یا راه حلی برای يك مشکل، با ایشان موافق نیستیم. با کسیکه ملاحظاتش در مورد تعدد زوجات از اعتقاد به عدالت و برابری مایه می‌گیرد می‌توان به بحث نشست، ولی با کسیکه تقلید و دنباله روی کورکورانه او را به اعتراض بر سنت های جامعه خود واداشته، نمی‌توان صحبت مثمر داشت.

به گروه اول باید گفت: اگر "برای يك بار نیز که شده" جامعه ای با وضعیتی روبرو شود که شمار زنان بر مردان فزونی یابد، بدلیل جنگ و یا هر دلیل دیگری از شمار مردان کاسته شود، و حالتی پیش بیاید که نتوان "عدالت" را در مورد زنانی مراعات کرد که از همسر محروم شده اند، این معضل بزرگ اجتماعی را چگونه می‌توان حل کرد؟ تو را به عنوان يك جامعه شناس، خواهان عدالت و برابری و جستجوگر حل معضلات اجتماعی مورد خطاب قرار می‌دهم و می‌پرسم:

- آیا مشکل زنان محروم از همسر را با آزاد گذاشتن روابط جنسی حل کنیم و باکی نداشته باشیم که با مشکل جدی تر از آن یعنی بیماری خطرناك ایدز مواجه شویم؟!
- یا با صیغه و نکاح مؤقت مشکل آنانرا حل نمائیم.

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

- یا به آنان بگوئیم صبر کنید و تمایلات جنسی تانرا مهار کنید؟
- به يك همسر قانونی و چندین همسر غیر قانونی اجازه بدهیم، چیزیکه در غرب معمول است؟!
- و یا با تعدد زوجات موافقه کنیم؟

پاسخ تو هرچه باشد باشد، اسلام از میان این راه حل ها، آخری را سفارش می‌دهد و تعدد زوجات را در چنین شرایطی نه تنها جایز بلکه سزاوار ثواب و پاداش می‌خواند و آنرا تقاضای عدالت می‌شمارد. قرآن، قضیه تعدد زوجات را به عنوان راه حل يك معضل اجتماعی عنوان کرده و جواز آنرا در ضمن بحث بر مشکل ایتمام صادر نموده و می‌فرماید:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ  
مِّنْ نِّسَاءٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَّةً وَرُبْعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا  
فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا \*

النساء: ۳

و اگر از این بیمناک شدید که میان ایتمام نتوانید به عدالت رفتار کنید، در آنصورت از زنان (سرپرست این ایتمام) هرکی برای تان پسند افتاد، دو، سه، و چهار زن را به نکاح بگیرید، و اگر از این بیم داشتید که نمی‌توانید به عدالت رفتار کنید در آنصورت به يك

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

زن و یا به ملك بيمين خود (اكتفاء كنيد) چنین عملی  
قرین آن است که مرتکب ستم نشوید.

یعنی: تقاضای عدالت آنست که ایتم و بیوه های شهداء  
بی سرپرست نمانند، این با معیارهای عدالت و انصاف جور نمی آید که  
عده ای بخاطر آرمان های مشترك به استقبال شهادت بروند، همسر و  
فرزند شان بی سرپرست بماند، و کسانی که بر سفره دست آوردهای  
شهداء نشستند، بیوه ها و ایتم شهداء را به حال خود بگذارند و در  
برابر آنان احساس مسئولیت نکنند و تدابیری برای سرپرستی آنان و  
رفع نیازمندی های مادی و معنوی آنان نگیرند. پس اگر از بی عدالتی  
بیم دارید، این بیوه ها را بخاطر سرپرستی از ایتم و ادای مسئولیت در  
برابر شهداء به نکاح بگیرید. ولی اگر تعدد زوجات به بی عدالتی  
می انجامید بر یکی اکتفا کنید.

پس تک همسری بخاطر عدالت و تعدد زوجات به شرط عدالت.  
این است فلسفه جواز تعدد زوجات و اکتفاء به يك همسر.

بمن بگوئید: افغان ها که يك ونیم ملیون شهید داده اند، و  
اکثریت بیش از ۹۰% آن مردان بوده، مشکل زنان بیوه و ایتم آنان  
را و مشکلاتی که از ناحیه عدم تعادل میان شمار مردان و زنان در این  
جامعه ایجاد شده است، از چه طریقی و با بکارگیری کدام روشی حل  
کنند. ایران که يك ملیون شهید داد، این مشکل را چگونه حل کند؟!  
ده ها هزار دختر ایرانی با افغان ها ازدواج کردند، که با این کار

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

قسمتی از مشکلات حل گردید، اگر یکی از شخصیت های معروف ایران صیغه را سفارش داد قصدش ارائه راه حل به این مشکل بود.

اسلام تعدد زوجات را بعنوان راه حل این معضل اجتماعی سفارش می دهد. و برای نکاح دو شرط اساسی می گذارد:

• باید قرارداد نکاح به خاطر تشکیل خانواده باشد نه بخاطر پاسخگویی مؤقت به نیازمندی های جنسی.

• دو طرف باید به قصد حفظ این پیوند باهم ازدواج کنند.

قرآن دو شرط مذکور را با الفاظ "محصنین غیرمسافحین" بیان می کند، با لفظ "محصن: در حصن خود نگهدارنده" تشکیل خانواده را و با لفظ "غیرمسافحین: نه شهوت رانی کننده" دوام این پیوند مقدس و خودداری از پاسخگویی مؤقت و مقطعی به نیاز جنسی را بیان می کند.

و اما اینکه آیا حجاب "چادر یا چادری" عامل یا نشانه اسارت زن است یا نه؟ باید گفت: نه مینی ژوپ، و سر و پای عربان زن نشانه "آزادی" اوست و نه حجاب نشانه اسارت او. کسانیکه لباس مرد و زن را ملاکی برای آزادی و اسارت می گیرند آزادی را نشناخته اند. ما اگر لباس سنتی خود را داشته باشیم، مردها عمامه به سرکنند و زن ها چادر، اما تحت سلطه اجنبی قرار نداشته باشیم و از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی محکوم و اسیر نباشیم، این لباس سنتی نشانه استقلال و آزادی ما خواهد بود. ولی اگر از لحاظ سیاسی محکوم دیگران



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

باشیم، از لحاظ اقتصادی متکی به دیگران و از ناحیه فرهنگی دنباله رو و مقلد آنان، چگونگی لباس ما را نیز از آنان کپی کنیم، در آنصورت ما برده و غلامیم هرچند لباس آخرین مود پاریس را به تن داشته باشیم، بجای عمامه شیپو و بجای چادر موهای رنگی، و ساق و پای و سینه عریان. این لباس نشانه اسارت ماست نه علامت استقلال و آزادی ما. نباید مثل امان الله خان، مدرنیسم را در کپی برداری از لباس غربی و پشت پا زدن به لباس سنتی خود جستجو کرد و گفت: "لازم است یکی پیدا شود اول زن را از زیر چادر یا چادری به زور هم که شده نجات دهد تا او ببیند که سنگ سیاه نشد و بعد بقیه راه را خودش انتخاب کند" روشنفکران ذوق زده ای که به قضیه چادر و چادری از این منظر ساده اندیشانه می‌نگرند، مثل شهزاده امان الله خان اند که سفر اروپا و سواری موتر رولز رویس او را چنان مسحور کرد که قصر شاهی کابل برایش تنگی کرد، لباس سنتی افغان ها برایش مانع رسیدن به مدرنیسم جلوه نمود و گمان کرد که با تغییر لباس می‌توان به مدرنیسم غربی نایل شد. او که در قصر شاهی خود همه چیز شهزاده های بریتانیا را داشت فقط از ناحیه موتر رولز رویس خود احساس کمبود می‌کرد که پاسخ آنرا در این سفر یافت. و اما اینکه در جامعه افغانی چه می‌گذشت، مردم در چه حالی بودند، به نان ضرورت داشتند یا شیپو و نیکتانی، به بیل و کلنگ و تراکتور ضرورت داشتند یا آخرین مودل موترهای سواری رولز رویس. برای او مهم نبود، اگر این شهزاده غرب زده چند تراکتور با خود می‌آورد، چند

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

ماشین فابریکه نساجی وارد کابل می‌کرد، کدام فابریکه دواسازی را خریداری می‌کرد و از این طریق به برخی از نیازمندی‌های اولیه حیاتی مردم خود پاسخ می‌گفت: می‌پذیرفتیم که او از مدرنیسم اروپائی متأثر شده بود و می‌خواست کشورش با کاروان ترقی و تمدن یکجا شود، ولی اگر او از سفر اروپائی اش، این را آموخته است که از مردم خود بیگانه شود و به قصد جنگ و ستیز با سنت‌های مردم خود به کشور برگردد، این را فقط در معیارهای روشنفکران مقلد و دنباله‌رو، غرب زده و بی‌فرهنگ می‌توان مدرنیسم نام گذاشت!! هر انسان شریف و آزاده‌ای باید از این نوع مدرنیسم مسخره نفرت و انزجار داشته و در برابر آن از داشته‌های سنتی خود دفاع کند.

نویسنده به مقوله ورود مدرنیسم نگاهی دیگری انداخته و نوشته است "در جوامع سنتی، فرهنگ ریاکاری، یک نوع استتار طبقاتی است، در جامعه ایرانی، ثروتمند سنتی از ترس واکنش فقراء داخل خانه اش را چون قصر می‌سازد و می‌آراید، اما دیوارهای بیرونی خانه اش را کاهگلی نگه می‌دارد. یعنی آن هسته اشرافی پوسته روستایی وار و فقیرپسندی را لازم دارد. لذا مقابله بامدرنیسم درهنگام ورود الزاماً به دست نهادهای سنتی اتفاق نمی‌افتد"

متأسفانه مقوله "فرهنگ ریاکاری" اکثراً توسط کسانی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و از آن برای توجیه عملکردهای زشت خود استمداد می‌جویند که ضوابط و سنن جامعه و موازین حقوقی و اخلاقی

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

آنرا رك و روشن و بی‌پرده پامال می‌کنند، مرزهای ادب و اخلاق را می‌شکنند، و با دهن کجی می‌گویند: من مثل این و آن آقای زاهدنما نیستم که با ریاکاری خود را زاهد و پرهیزگار جازده، ولی معلوم نیست در خفا چه ها که نمی‌کند!! من اگر این گنه را بی‌پرده مرتکب می‌شوم برای آن است که ریاکار نیستم!! چه حرف مسخره ای!! مگر ریاکاری آن زاهدنما مجوزی برای بدکاری های بی‌پرده توست!! کسیکه ظاهرش بهتر از توست باطنش نیز به مراتب بهتر از تو خواهد بود. تو که در ملاً عام این چنینی، معلوم نیست در خفا چگونه ای؟! هرکی به این بهانه که ریاکار نیست از مردم حیاء نمی‌کند و در محضر آنان مرتکب گناه می‌شود، از هیچ بدی در خفا دریغ نمی‌ورزد. ریاکاری ابعاد گسترده ای دارد، یکی از نمونه هایش استتار طبقاتی است، همان کاری که ثروتمند سنتی در جامعه ایران می‌کرد.

آیا راه حل بحران در گرو يك معجزه اقتصادی

است؟  
\_

آقای محملباف معتقد است که برای مجاهد افغان، اسلحه و متعلقاتش يك مبنای اقتصادی دارد که اشتغال است، اگر همین فردا همه سلاحها از افغانستان جمع آوری و جنگ پایان یافته تلقی شود و همه باور کنند که دیگر کسی به کسی حمله نمی‌کند، به دلیل وضعیت اقتصادی زیر صفر و عدم امکان اشتغال، همه مجاهدین موجود امروزی

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

افغانستان نیز، به خیل آوارگان افغان به کشورهای دیگر می‌پیوندند. این است که باید مقوله سنت و مدرنیسم و جنگ و صلح و قومیت و ملیت افغانستان را نیز در سایه موقعیت اقتصادی و بحران اشتغال تحلیل کرد و باور داشت که هیچ یک از معضلات فعلی افغانستان به زودی حل نخواهد شد و راه حل دراز مدت آن نیز در گرو یک معجزه اقتصادی است نه معجزه یک حمله نظامی سراسری از شمال به جنوب و یا از جنوب به شمال.

ما با تحلیل آنان به این دلیل موافق نیستیم که خیلی از کشورها وضعیتی شبیه به افغانستان را تجربه کرده اند، به اشغال رفته اند، با نیروهای اجنبی در سرزمین خود درگیر شده اند، درگیری های طولانی داخلی بعد از آزادی را داشته اند. ولی این وضعیت جنگی برای همیشه ادامه نیافته، و بدون آنکه معجزه ای رخ دهد، بحران شان پایان یافته، به صلح و ثبات رسیده اند و اکنون در وضعیتی قرار دارند که روزهای بد اشغال، جنگ و درگیری های داخلی را چنان فراموش کرده اند که گمان می‌کنند کشور آنان اصلاً چنین روزهایی را در تاریخ خود نداشته است!! در افغانستان نیز این تجربه تکرار خواهد شد، جنگ بدون معجزه اقتصادی پایان خواهد یافت و صلح و ثبات به این کشور بر خواهد گشت. آنچه را شما معجزه اقتصادی می‌خوانید همواره بی‌آمد تحولات مثبت سیاسی بوده، نه عکس آن. نخست وضعیت سیاسی — اجتماعی جامعه تغییر می‌کند سپس تغییرات

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

اقتصادی رونما می‌شود. تاریخ کمتر به یاد دارد که در حالت جنگ و بحران تغییرات عمیق و ژرفی در اقتصاد جامعه ای رونما شده باشد. جنگ فعالیت های اقتصادی را با رکود مواجه می‌سازد و زمینه های معجزه های اقتصادی را از میان می‌برد، انتظار معجزه اقتصادی در کشورهای بحران زده قبل از حل بحران های سیاسی و اجتماعی شان انتظار واهی است. ما معتقدیم که افغانستان به يك حرکت سازنده سیاسی- اجتماعی ضرورت دارد. حرکتی که خاتمه مداخلات بیرونی و تأسیس دولت نیرومند مرکزی، مورد تائید اکثریت مردم را در پی داشته باشد. این انتظار بدست مردم و با حضور فعال شان در جریانات تحقق خواهد یافت. مردم نمی‌توانند بحران ها را برای مدت طولانی تحمل کنند، به عکس العمل وادار می‌شوند، عوامل بحران را از میان برمی‌دارند، دست های اجنبی را که بسوی کشورشان دراز شده و غرور ملی آنرا به بازی گرفته قطع می‌کنند، گروه های وابسته به بیگانه را بجای خودشان می‌نشانند، سرنوشت خود را خود تعیین می‌کنند و بالاخره کاری انجام می‌دهند که دیگران آنرا معجزه و نشدنی می‌خواندند.

ما افغان ها اگر حکومت مردمی، برخاسته از متن ملت، غیروابسته، دلسوز به کشور و مردم خود، و باکفایت و اهلیت را داشته باشیم، همه چیز را داریم. افغانستان چه از لحاظ موقعیت استراتژیک خود که پس از زوال اتحاد شوروی مجدداً کسب کرده و

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

چه از لحاظ امکانات داخلی کشور، زمینه این را در اختیار دارد که يك حکومت آنچنانی به معجزه های اقتصادی نیز دست خواهد یافت. اگر در افغانستان صلح و آرامش تأمین شود، فقط از ناحیه صدور نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی به پاکستان و هند از طریق کشور ما سالانه پچصد ملیون دالر عواید خواهیم داشت.

گاز و نفت افغانستان نیز از طریق همین پپ لین به بازارهای آزاد دنیا راه خواهد یافت و از سلطه کمپنی های روسی آزاد خواهد شد که نه دیگر مثل گذشته قیمتش را روس ها تعیین خواهند کرد و نه مقدارش را. آقای مخملباف قیمت آنرا سالانه ۳۰۰ ملیون دالر تخمین زده، و از ارقام زمانی استفاده کرده که قیمت گاز پائین بود، انتقال آن توسط کمپنی های روسی صورت می گرفت، قیمت آنرا روس ها تعیین می کردند و مسیر آن نیز در اتحاد شوروی و تحت کنترل روس ها بود. اگر ارزش و مقدار واقعی آنرا بسنجند، چندین برابر این رقم خواهد شد.

اگر ما آب های کشور خود را مهار کنیم، نه تنها دشت های وسیع و حاصلخیز کشور را به زمین های زراعتی تبدیل نموده و از ناحیه مواد غذایی خودکفا خواهیم شد، بلکه با استفاده از آن در تولید برق و فروش آن به کشورهای همسایه نیازمند برق، عواید کافی خواهیم داشت. يك سروی دقیق نشان می دهد که با استفاده از آب دریای کنر در جهت تولید برق می توان سالانه هشتصد ملیون دالر

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ مخملباف

عواید داشت. اگر تمامی موارد دیگر را بگذاریم و فقط همین چند مورد یاد شده را در نظر بگیریم، این مقدار عواید سالانه برای کشور بیست الی بیست و پنج ملیونی افغانستان کفایت می‌کند و مردمش را از نیازمندی به دیگران می‌رهاند.

### اوضاع جغرافیایی افغانستان

مخملباف زیر این عنوان می‌نویسد که "شاید اگر افغانستان کوهستانی نبود، شوروی آن را به راحتی فتح کرده بود، یا موجب آن می‌شد که امریکا طمع آن را در سر پیوراند که همچون کشور پردشتی چون کویت، سه روزه تکلیف آن را یکسره کند تا به بازارهای آسیای میانه نزدیکتر شود. اما کوهستانی بودن هم هزینه جنگ را می‌افزاید هم هزینه آبادانی و صلح پس از جنگ را. بدون شك اگر افغانستان کوهستانی نبود، سرنوشت اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی دیگری می‌داشت. آیا این يك بدشانسی جغرافیایی است که تقدیر تاریخی ملت افغان را رقم زده است؟ برای چه کسی می‌صرفد که هزینهء سوراخ کردن این همه کوه سر بر افراشته و سخت را بپردازد؟ این هزینهء گزاف بایستی به قصد کدام سود بیشتر باشد؟ می‌گویند افغانستان پر از معادن استخراج نشده است. منابع استخراج شدهء احتمالی آینده قرار است از کدام راه و برای بهره برداری به کجا برسند؟ و چه کسی باین اولیئه سرمایه گذاری معادنی است که قرار است در آتیه ای امن و نامعلوم بهره بدهند؟ آیا همین بی

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

راهی دلیل کافی نبوده است که نه شوروی و نه حکومت‌های افغان به فکر استخراج معادن افغانستان نیفتند؟

در این رابطه چند نکته را باید خاطر نشان کرد:

- کوه‌ها باعث کاهش زمین نه بلکه باعث افزایش آن می‌شود، مشروط به اینکه در اختیار ملتی باشد که کفایت استفاده از خاک و مهار کردن آب را داشته باشد. شما در کشورهای اروپایی، کوه‌هایی را مشاهده خواهید کرد که همهء سطح آن به تاکستان‌های انگور تبدیل شده و بیش از زمین‌های هموار از آن حاصل می‌گیرند.

- کشوری که کوه ندارد ناچار یا آبخش را از باران می‌گیرد یا از دریا‌هایی که سرچشمه آنها در کوهستان‌های کشورهای همسایه اند، یعنی که همواره محتاج دیگران. اهمیت کوهستان‌ها و ذخایر آبی آنها در قرن ۲۱ به همه هویدا خواهد شد. محققان، جنگ‌های قرن ۲۱ را جنگ‌های دستیابی به منابع آب می‌خوانند، همانگونه که جنگ‌های قرن ۲۰ را جنگ کمپنی‌های نفت می‌خواندند.

- فواید کوه‌ها تنها به سنگ‌های قیمتی و معادن و جنگلات آن خلاصه نمی‌شود، بلکه ذخایر آبی آن و نقش کوه‌ها در ایجاد آب و هوایی گوارا و فصول گوناگون آن به پیمان‌های است که قرآن آنرا چون مهمترین متاع زندگی می‌خواند چیزی که علم امروز به آن پی‌برده و اهمیت آنرا درک کرده.



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

• این کوه های سربلند و اشغال ناپذیر کشور ما بودند که در کنار رادمردان کوه پایه های این کشور در برابر هر تهاجم اجنبی استوار ایستاده و اجازه نداده اند هیچ فاتح مغروری بر فرق آن سنگر بسازد و بر دامنه های آن حکومت کند. در برابر نیروهای سکندر، چنگیز، تیمور، بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی سر خم نکرد و تسلیم نشد و به ذلت و زبونی تن نداد. به آنانکه از آیش نوشیده اند و از هوایش تنفس کرده اند و در آغوش خود بزرگ کرده همواره درس آزادی، سربلندی، پامردی، رادمردی و عدم تسلیم شدن به دشمن را داده است. خوب است که کشور ما چون کویت نبود که چند واحد قوای عراقی آنرا در چند ساعت فتح کرد و امریکا آنرا با عملیات سه روزه رویای صحرا بازپس گرفت. این کوه های غرور آفرین کشور ما بودند که ده سال در برابر بمباری های وحشیانه نیروهای تاندندان مسلح اتحاد شوروی مقاومت کرد و این رادمردان مؤمن این کوه پایه های شکست ناپذیر بودند که دشواری های جانکاه و جانفرسای این جنگ طولانی و نابرابر را تحمل کردند.

• ما افغان ها سرزمین خود را دوست داریم و با کوه هایش بیش از هر بخش دیگری محبت داریم. يك هفته زندگی در دره های سرسبز این کشور را بر يك عمر زندگی در قصرهای شیشه ای شهرها ترجیح می دهیم، همانگونه که يك روز زندگی آزاد را بر صد سال زندگی در اسارت و غلامی ترجیح می دهیم.

در پاسخ محملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

• تو شاید کوه های کشورم را در روزگار بدش دیده ای، در روزگاری که دره های سرسبزش در نتیجه جنگ و بمباری های وحشیانه بی سکنه شد و جنگلهای انبوهش به آتش کشانده و بی درخت شد. از اینرو خوشت نیامده و انتباه خوبی از آن نگرفته ای، ولی ما دل مان در این حالت بیشتر به حال کوه های مان می سوزد و محبتش در دل های مان شدید تر می شود.

آب و زمین قابل کشت افغانستان به پیمانہ ای است که اگر بشکل سالم بکار گرفته شود برای دوچند نفوس فعلی این کشور می تواند غله، میوه و سبزیجات تهیه کند و چند برابر موآشی کنونی کشور را تغذیه نماید. ما همین اکنون چهل میلیون جریب "۸ میلیون هکتار" زمین زراعتی داریم، برای هر افغان دو جریب زمین، اگر دولت بتواند به کشاورزان بذر اصلاح شده و کود کیمیاوی تهیه کند، و هر جریب حد وسط ۵۰ سیر (۳۵۰) کیلوگرام گندم حاصل بدهد. این مقدار دو برابر غله مورد نیاز کنونی افغان ها می باشد.

ما در گذشته با وجود عدم توجه دولت به کشاورزی و با وسایل عقب مانده زراعتی و نهرهای طبیعی فقط در خشکسالی ها به وارد کردن غله از خارج مجبور می شدیم. در سالهای عادی از ناحیه غله خود کفا بودیم و برخی از اقلام حاصلات زراعتی چون پنبه را به خارج صادر می کردیم.

آقای محملباف می نویسد: "سؤال اساسی این است که مردم

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

افغانستان از کجا سیر می‌شوند؟ از عملگی در ساختمان سازیهای ایران و یا شرکت در جنگهای حزبی افغانستان و یا طلبگی در مدارس طالبان که طبق آمار بیش از ۲۵۰۰ مدرسه طالبان با ظرفیت ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ طلبه، بیچه‌های یتیم و گرسنه افغان را جذب می‌کنند و در این پانسیونهای مذهبی هر شکمی می‌تواند خود را به لقمه نانی و سوپ آبگوشتی سیر کند و قرآن و ادعیه را از بر کند تا پس از یک دوره به خیل سپاه طالبان حاکم بر افغانستان پیوندد. این است که از برکت این جغرافیا، باید مهاجرت، قاچاق و جنگ به عنوان اشتغال باقی بماند و من حیران مانده‌ام که چگونه قرار است حتی جبهه متحد شمال، پس از پیروزی احتمالی بر طالبان، مردم افغانستان را سیر کند؟ با ادامه جنگ؟ با توسعه خشخاش؟ یا با دعای باران برای جلوگیری از خشکی مراتع؟

### پاسخ افغان‌ها به ایشان

خدای رزاق در گذشته بما روزی داد، و در آینده نیز خواهد داد، او ضامن رزق و روزی ماست. ما در گذشته نه از ایران غله وارد کرده ایم و نه از پاکستان، نه میوه تر و خشک این کشورها وارد افغانستان شده و نه سبزیجات آنها. جنگ این حالت را تغییر داد، تأسیسات اقتصادی ما را نابود کرد، نمرها و کاریزهای ما را خشکاند، کشاورزان ما را به ترك مزارع خود وادار ساخت و ما را به وارد کردن غله از کشورهای واداشت که خود نفت می‌فروشنند و

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

غله می‌خرند!! ما را از جنگ برهانید، از ادامه جنگ در کشور ما حمایت مکنید، بجای آنکه به گروه‌های درگیر توپ و تانک بدهید، به کشاورزان ما تراکتور و واترپمپ کمک کنید و علی‌الأقل مگذارید امکانات موجود کشور ما بیش از این در جنگ‌ها نابود شوند، مرا بگذارید تا کشورم را آباد نموده و از ثروت‌های موجود آن برای رفع نیازمندی‌های ملت‌م استفاده کنم، در آنصورت این تشویش را نداشته باش که افغان‌ها از کجا سیر می‌شوند!! پاسخش را از تو نمی‌خواهم خودم به آن پاسخ می‌دهم.

آمار را که در مورد مدارس طالبان و تعداد طلبه افغان در آن‌ها نوشته‌ای خیلی مبالغه آمیز است. تعداد مجموعی طالبان مدارس دینی و ملا و امام مسجد در مجموع افغانستان تخمیناً از صد هزار تجاوز نمی‌کند.

کار در ساختمان‌سازی‌های ایران نیز حاصل جنگ بوده، از یکسو جنگ افغانستان آنرا باعث شد و از سوی دیگر جنگ ایران و عراق و اعمار مجدد ایران بعد از جنگ این زمینه را فراهم کرد.

### مخملباف و رهبران افغانی

او در مورد رهبران افغانی نیز مثل بقیه بخش‌های مردم افغانستان و سرزمین این کشور و امکانات آن قضاوت خاص خود را دارد و می‌نویسد: "در حرفه‌ای بودن جنگ به عنوان یک اشتغال همین بس که

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

با این همه جنگ فراگیر و ملت کش، کمتر رهبری از افغان در جنگ مرده است! تداوم جنگ این امکان را می‌دهد که ۲ کشور امریکا و روسیه و ۶ کشور همسایه هر کدام به نیروهای وفادار خودشان پول هاپی را بدهند، این پولها و امکانات در ظاهر قرار است صرف تداوم جنگ یا تعادل قوا به نفع هر کشوری باشد، اما از زاویه افغانستانی آن، مفهومی جز بقای اشتغال ندارد"

دو مطلب را به ایشان تذکر می‌دهم: این درست است که رهبران افغانی نیز مثل رهبران سایر کشورها کمتر در جنگ مرده اند، و این هم درست است که برای برخی از گروه‌ها و رهبران شان جنگ يك حرفه است که از سفره رنگین آن تغذیه می‌شوند، و در این نیز شکی نیست که عده‌ای از رهبران افغانی مولود جنگ و وابسته به اجنبی اند که کمک‌های سیاسی، نظامی و مادی اجانب و بوق‌های تبلیغاتی آنان، موجب شده تا چون رهبر تبارز کنند، نه خود قربانی داده اند و نه اقارب شان. ولی دور از انصاف است که تمامی احزاب افغانی و رهبران شانرا با يك تیر نشانه برویم و همه را بدون استثناء محکوم کنیم. يك تحلیلگر با انصاف، هر قدر هم که از جریانات کشورما و نقش احزاب و رهبران در آن بی‌خبر باشد، علی‌الأقل باتوجه به اینکه در افغانستان مقاومت بزرگ و کم نظیری صورت گرفته، ابرقدرتی به شکست مواجه شده و حادثه‌ای اتفاق افتاده که در تاریخ کمتر کشوری می‌توان نظیر آنرا یافت، چنین کار باعظمت و بزرگی

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

بدون احزاب هدفمند، منظم و متعهد و بدون قربانی های هدفمندانه  
اعضاء و رهبران آن، نه ممکن است و نه قابل تصور. داوری منصفانه و  
غیر خصمانه ایجاب می کند که در قضاوت خود محتاط بوده و جنگ  
مقدس و عادلانه ای را جنگ حرفه ای نخوانده و رزمندگان مؤفق و  
هدفمندش را جنگجویان حرفه ای قلمداد نکرد.

• برای معلومات آقای مخملباف باید گفت که بیش از ۹۰  
درصد کادرهای رهبری حزب اسلامی افغانستان در جریان مبارزات  
۳۳ ساله آن به شهادت رسیده اند. از جمله ۱۲ عضو مؤسسان این  
حزب ۱۱ نفر شهید شده. از زمره کسانی که این نهضت مبارک را در  
زمان سلطنت ظاهرشاه در ۱۳۴۸ آغاز کردند و نقش بارز و نمایان  
در آغاز نهضت داشتند، بیش از ۹۵ درصد آنان به استقبال شهادت  
رفته اند.

من یکی از رهروان این کاروان سرسپردگان راه خدا ام. يك  
سال و نیم را در زمان ظاهرخان و سردارداؤد در زندان سپری کرده  
ام، در زمان داؤد به اتمام رهبری کودتای نظامی غیباً محاکمه و به  
اعدام محکوم شدم، پدر و دو برادرم به شهادت رسیده اند، تمامی  
خانواده ام از طفل شیرخوار تا ۸۰ ساله، زن و مرد به زندان رفته اند.  
و برای ترور من در این مدت طولانی تلاش هایی صورت گرفته که اگر  
مرگ و زندگی در دست کسی جز خدا بود تا حال باید صد بار کشته  
می شدم.

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ مخملباف

### چشم دید مخملباف از اردوگاه مهاجرین در ایران

او می‌نویسد: روزی سر از اردوگاهی در حوالی زابل درآوردیم که پر از مهاجرین افغان غیر قانونی وارد شده از مرز به ایران بود. اول نمی‌دانستم آن جا اردوگاه است یا بازداشتگاه، افغانانی که به دلیل قحطی و گرسنگی یا حمله طالبان گریخته و به ایران آمده بودند و در این اردوگاه نگهداری می‌شدند تا پس از دادگاه و حکم رد مرز، سوار اتوبوس ها کرده شوند و به داخل افغانستان پس فرستاده شوند تا این جای امر قانونی است. عده ای به دلیل غیر قانونی وارد کشور شده اند و به حکم قانون رد مرز می‌شوند، اما این ها همه از گرسنگی بی‌حال افتاده بودند. ما برای انتخاب بازیگر و سیاهی لشکر سر از این جا درآورده بودیم. از مسئولین اردوگاه پرسیدیم، این ها چرا از حال رفته اند؟ به ما گفته شد، آنها يك هفته است غذا نخورده اند، پرسیدیم: چرا غذا نخورده اند، گفتند: اردوگاه بودجه تغذیه این همه آدم را ندارد. پرسیدیم، حتی نان نخورده اند؟ گفتند: فقط آب خورده اند، پرسیدیم: اجازه هست ما آنها را برای يك بار سیر کنیم؟ گفتند: خدا پدرتان را بیامروزد. ای کاش شما هر روز این جا می‌آمدید! از اطراف چیز هایی تهیه شد و گروه مشغول سیر کردن حدود چهارصد افغان شد. سن افغانها از پیرمرد هشتاد ساله تا بچه يك ماهه بود. اما بیشتر بچه های خردسالی بودند که در بغل مادران خود از حال رفته بودند. گروه ما يك ساعت می‌گریست و نان و میوه تقسیم می‌کرد. با مسئولین محلی

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

که صحبت می‌کردیم، آنها خود معترف بودند و می‌گفتند: مدتی است به دنبال بودجه هستیم قرار است تصویب شود، خودمان هم از این غصه قرار نداریم، اما تصویب بودجه طول می‌کشد و باید صبر کرد. هرچه تمیه می‌کنیم از بس گرسنگی آن طرف بیشتر است، مهاجرت افغانی بر برنامه ما می‌چربد. این حکایت ملتی است که دچار قهر طبیعت و تاریخ و اقتصاد و سیاست حکومت خود و بی‌مهری همسایگان خویش است. شاعر افغانی که به خاک ایران پناه آورده بود قبل از خروج، احساسش را در شعری اینگونه بیان می‌کند و می‌رود:

پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت

همان غریبه که قلك نداشت خواهد رفت  
و کودکی که عروسك نداشت خواهد رفت  
طلسم غریتم امشب شکسته خواهد شد  
و سفره ای که تهی بود بسته خواهد شد  
منم تمام افق را به رنج گردیده  
منم که هر که مرا دیده در گذر دیده  
تمام آنچه ندارم، نماده خواهم رفت  
پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت

به ایشان می‌گویم: از شما صمیمانه سپاسگذاریم که آنجا رفتید و هرچه دیدید نوشتید. اگر به اردوگاه‌های دیگری می‌رفتید حتماً



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ مخملباف

چیزهای بیشتر و دردآورتر از این را می‌دیدید و در نوشتن کتاب و تهیه فیلم شما را بیشتر کمک می‌کرد.

### بازهم داستان مواد مخدر افغانستان

آقای مخملباف در مقاله خود مکرر و بطور گسترده بر قضیه تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان و نقش آن در جریانات این کشور تأکید دارد، او تحت عنوان بازار خماری جهانی و نسبت آن با تولید مواد مخدر افغانستان می‌نویسد:

در جهان اقتصادی امروز هیچ تولید، بی‌دلیل و بی‌معنی نیست، علت تولید قاچاق در هرکجا، بازاری است جهانی، به نام بازار خماری، این بازار خماری از کشورهای فقیری چون هند تا کشورهای پیشرفته تری چون هالند و حتی کشورهای ابر قدرتی چون امریکا را شامل می‌شود. به گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ در اواخر دهه حدود ۱۸۰ میلیون نفر در کرهء زمین یعنی معادل ۲،۴ درصد جمعیت بالای ۱۵ سال دنیا، به مصرف مواد مخدر روی آورده اند" و به تعبیر من این ۲،۴ درصد "بازار خماری جهان را تشکیل می‌دهند" طبق همین گزارش ۹۰ درصد تولید غیر قانونی تریاک جهان در دو کشور که یکی از آنها افغانستان است تولید می‌شود. و همین طور طبق آمار قبلی سازمان ملل هشتاد درصد هیروئین دنیا در افغانستان تولید می‌شود و پنجاه درصد هر نوع مواد مخدر دنیا تولید افغانستان است، خواهید پرسید اگر پنجاه درصد مواد مخدر دنیا رقمی معادل نیم میلیارد دالر است، پس لابد کل

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

مواد مخدر مورد نیاز بازار خماری جهان معادل يك میلیارد است؟ نه این چنین نیست. اما چرا؟ اگرچه افغانستان به عنوان تولید کننده حجم عظیمی از مواد مخدر دنیا صاحب ثروتی ناچیز، معادل نیم میلیارد دالر است، اما ترنورر مواد مخدر افغانستان معادل ۸۰ میلیارد دالر است. به این معنی که مسیر ترانزیت مواد مخدر دنیا در انتظار افزایش ۱۶۰ برابری این محصول افغان است. این هشتاد میلیارد دالر نصیب چه کسانی می‌شود؟ به طور مثال وقتی هیروئین از افغانستان وارد تاجکستان می‌شود قیمتی دارد، وقتی از آنجا خارج می‌شود مبلغ آن دو برابر شده، وقتی این مواد وارد ازبکستان می‌شود قیمتی دارد اما وقتی خارج می‌شود دو برابر شده. این مواد تا هنگامی که به دست مصرف کننده خود مثلاً در هلند برسد، به حدود ۱۶۰ برابر به روایتی دیگر تا ۲۰۰ برابر نرخ خود افزایش یافته است. این پول ها گیر کسانی می‌آید که جزء مافیای مواد مخدری دست اندرکاران سیاست بسیاری از کشورهای در مسیرند؟ بودجه های سری بسیاری از حاکمیت های غیر مردمی آسیای میانه از محل دخالت در امر ترانزیت همین مواد مخدر تأمین می‌شود. وگرنه چگونه قاچاقچیان که مثلاً پای برهنه از قندهار افغانستان تا سمنان ایران بدون داشتن کفش حامل يك گونی از این مواد هستند، می‌توانند بهره برندگان اصلی این ثروت باشند؟ و اصلاً چگونه می‌توان این پا برهنگان را قاچاقچیان واقعی مواد مخدر دانست؟ اگر این ۱۶۰ یا ۲۰۰ برابر افزایش نرخ مواد مخدر در پروسه ترنورری خود نبود، بدون شك حکومت مثل ایران می‌توانست با سفارش نیم

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

میلیارد دالر گندم به جای خشخاش، افغانها را نسبت به کشت خشخاش بی انگیزه کند، هفتادونه میلیارد و پانصد ملیون دلار طمع مافیایی و حاکمیت‌های پشتیبانی آن اجازه قطع کشت خشخاش را به این راحتی نخواهند داد؟

جالب این است افغانستان تولید کننده مواد مخدر، خود مصرف کننده آن نیست. مصرف مواد مخدر در افغانستان حرام اما تولید آن حلال می‌باشد. توجیه مذهبی آن این است که این مواد ارسال سم مهلك برای دشمنان اسلام در اروپا و امریکاست، اما این توجیه يك تناقض است و به خوبی می‌توان اهمیت اقتصادی آن را در بودجه حاکمیت افغان ها دانست.

چند مطلب را در برابر ایشان می‌گذاریم:

- اگر واقعاً ایران، سازمان ملل، و یا هر مرجع دیگری، بخاطر مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر از افغانستان، سالانه پنجمصد ملیون دالر را اختصاص دهند و آنرا در اختیار افغانها بگذارند، افغانها حاضر اند تضمین کنند که در افغانستان نه خشخاشی کشت شود و نه مواد مخدر تولید و صادر و نه کارگران افغانی غرض کار به کشورهای همسایه خود بروند و معضل اشتغال را برای آنان ایجاد کنند. آنچه را خودت معجزه اقتصادی خوانده ای با همین کمک ناچیز تحقق می‌یابد.
- برخی کشورها ادعا می‌کنند که هزینه پذیرش مهاجرین افغانی و مبارزه با مواد مخدری که از افغانستان قاچاق می‌شود، هر سال بیش

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

از پنحصده ملیون دالر است. فقط با همین مقدار می‌توان این مشکل بزرگ را برای همیشه حل کرد.

• طالبان، به اعتراف تمامی کسانیکه اخیراً به افغانستان سفری داشته اند و به اعتراف سازمان ملل، توانستند جلو کشت خشخاش را در تمامی مناطق تحت تسلط خود بگیرند، این بدان معناست که مافیای بین المللی مواد مخدر آنقدر هم در افغانستان مؤثر نیست که آقای مخملباف پنداشته است.

• اگر طالب در حالت جنگ و با انگیزه بیرون رفتن از انزوا و توقف تبلیغات علیه این گروه، بدون کمک های بین المللی این توفیق را داشت، حکومت قانونی افغانستان در حالت صلح و با کمک های بین المللی و تعاون همسایه های خود بهتر و خوبتر می‌تواند با این پدیده شوم و خطرناک مقابله کند.

• بیائید به کشورهای که بر ادامه جنگ در افغانستان سرمایه گذاری دارند و سالانه بیش از این مقدار را بر تهیه سلاح و مهمات به گروه های درگیر مصرف می‌کنند، مشترکاً بگوئیم که: در عوض سرمایه گذاری بر ادامه جنگ، بر اعاده صلح در این کشور سرمایه گذاری کنید. بجای آنکه سلاح و مهمات می‌فرستید و با این کار از يك سو افغان ها را به هجرت وادار می‌کنید، به نیروهایی که به خشونت و تروریزم باور دارند موقع فراهم می‌کنید تا از رقابت ها و خصومت ها میان کشورهای همسایه استفاده کنند و پایگاه هایی در این

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

و آن کشور احداث نمایند، بیائید کاری بکنیم که به صلح و امنیت در این منطقه منتج شود. صلح به نفع همه است، تمامی کشورهای این منطقه به صلح نیازمند اند. از ادامه این وضعیت هیچ کشور منطقه سودی نخواهد برد.

• شما نوشته اید که "همین چند ماه پیش که من در افغانستان بودم گفته می‌شد که روزانه یک هواپیما پر از مواد مخدر، مستقیماً از افغانستان به کشوری در آن سوی خلیج فارس حمل می‌شود" از نظر ما افغانها "که می‌دانیم راه های ورود و صدور اجناسی چون سلاح و مواد مخدر کدام ها اند"، این گزارش وزن و اعتبار زیادی ندارد. انتقال مواد مخدر از این منطقه به بازارهای پروتوق حماری های اروپا دو مسیر عمده دارد: مسیر عنعنوی آن از پاکستان و افغانستان به ایران و ترکیه و از آنجا به اروپا، و مسیر جدید آن که جای مسیر عنعنوی قبلی را گرفته، از شمال افغانستان به تاجکستان و از آنجا به روسیه است. افسران نظامی روسی، مستقر در مرز های تاجکستان — افغانستان، با هواپیماهای نظامی شان مواد مخدر را از تاجکستان به روسیه انتقال می‌دهند، این هوا پیما ها از آنطرف سلاح و مهمات را به دوشنبه انتقال می‌دهند تا از آنجا به افغانستان فرستاده شود و در اختیار جبهه جهادی — کمونستی شمال قرار گیرد و از اینطرف مواد مخدر را به روسیه انتقال می‌دهند. شاید شما مقاله تانرا از گزارش های چند سال قبل تهیه کرده اید که تا آن وقت این مسیر جدید باز نشده و جای

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

مسیر قبلی را نگرفته بود. یا شاید گزارش هایی که اخیراً اداره های مربوط سازمان ملل در مورد ابعاد گسترده مسیر تاجکستان، روسیه و نقش افسران نظامی روسی در انتقال مواد مخدر منتشر کرده اند در اختیار شما قرار نگرفته بود.

### داستان غم انگیز مهاجرین به روایت مخملباف

مخملباف در رابطه با مهاجرین عازم ایران می نویسد: خانواده های افغانی که خود را به مرز می رسانند برای رساندن خود به شهر تهران باید از راه درازی عبور کنند و احتمال دستگیری آنها در زابل و زاهدان و کرمان و هر شهری در بین راه وجود دارد، پس سرنوشت خود را به دست قاچاقچیان وانت داری می سپارند که در ازای رساندن آنها از مرز به تهران، فی نفر صد هزار تومان و یا بیشتر مطالبه می کنند و چون آواره افغانی در ۹۹ درصد موارد فاقد چنین پولی است، یکی دو دختر بچه سیزده چهارده ساله آنها توسط قاچاقچیان به گروگان گرفته می شود و بقیه خانواده افغانی از کوره راهها به تهران آورده می شوند تا پس از اشتغال احتمالی وظیفه و بدست آوردن پول، دختران نوجوان خود را از گرو در آورند. اما این پولها به ندرت فراهم می شود، خانواده ده نفری ای که يك میلیون تومان بدهکار است، پس از سه ماه باید بمره يك میلیون را نیز اضافه تر بپردازد. در نتیجه تعداد فراوانی از دختران جوان افغان در حوالی مرزها یا به شکل گروگان نگهداری می شوند و یا دیگر جزو مایملک راننده قاچاقچی طلبکار شده

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

اند. یکی از مسئولین منطقه درگوشی به من گفت: رقم دختران گروگان فقط در یکی از شهرهای آن منطقه ۲۴۰۰۰ نفر تخمین زده شده است.

همچنان می‌نویسد: اما وضع آواره افغانی که به پاکستان می‌رود کمی متفاوت است. آوارگان افغانی که به سوی ایران می‌آیند بیشتر هزاره اند، یعنی شیعیان فارسی زبان، دو وجه اشتراك زبان و مذهب، اسباب شوق آنهاست برای آمدن به ایران، بدشمنی آنها قیافه متفاوت ایشان است. صورت مغول وار آنها که اولین دلیل شناسایی و تشخیص افغانی از ایرانی است.

اما پشتونی که به پاکستان می‌رود، صورتش از مردم پاکستان قابل تفکیک نیست، علت گرایش پشتونها به پاکستان نیز مذهب و زبان مشترك است. اگرچه شیعیان هزاره ای که از پاکستان عبور کرده اند، پاکستان را حتی برای مهاجرین شیعه افغانی آزادتر از ایران می‌دانند، اما اشتغال در ایران باعث می‌شود که از آن آزادی نیز صرف نظر کنند.

در این رابطه چند نکته را از ما نیز بشنوید:

- همان قاچاقچیان و انتداری که در ازای رساندن مهاجر افغانی از مرز به تهران بیش از صد هزار تومان مطالبه می‌کنند، رفقای هموطن شان قاچاقچیان مواد مخدر اند. کسیکه بتواند انسان را قاچاق کند، قاچاق مواد مخدر برایش آسانتر است. شما بی جهت افغان ها را

در پاسخ مخلص بودا از شرم فرو ریخت \_\_\_\_\_

قاجاقچیان مواد مخدر می خوانید.

• اگر مجسمه بودا دل می داشت، حتماً برای این صحنه های غم انگیز و پررمانه قاجاق انسان های مضطر و بی چاره و گروگان گیری دختران و پسران نوجوان، دلش از غم می ترکید و از شرم فرو می ریخت. وای اسفا که دل انسان همنوع و همکیش افغان ها به حال دردآور این مهاجرین نمی سوزد و ترحم و عاطفه ای در خود احساس نمی کند، شاید این دلها سخت تر از سنگ اند، هما نگونه که قرآن می فرماید:

ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجرة لما يتفجر منه الانهر و ان منها لما يشقق فيخرج منه الماء و ان منها لما يهبط من خشية الله و ما الله بغافل عما تعملون.

سپس دلهای تان بعد از اینهمه چنان سخت شد که گویا سنگ است و یا سخت تر از آن، چون از سنگ ها برخی چنان اند که آب از آن بیرون می جهد و برخی دیگر چنان که اگر آنها را تجزیه کنی آب از آن بیرون می آید و برخی چنان اند که از ترس خدا فرو می ریزند.

نمی دانیم دلهائی که در این سینه ها می تپند از چه چیزی ساخته شده که تا این پیمانہ بی رحم و بی عاطفه اند.

• بگذار من نیز صحنه ای را برایت حکایت کنم: پس از آنکه خفاش شب های تهران "قاتل ۱۳ زن ایرانی" دستگیر شد، و متصل آن



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

کسی عمداً یا سهواً از تلویزیون اعلان کرد که قاتل يك افغانی است، در حالیکه او يك ایرانی بود، عده ای با چوب و بهاق به جان افغان ها افتادند، تعداد زیادی افغان های بی گناه و مظلوم مجروح شدند و این سلسله تا زمانی ادامه یافت که تلویزیون خبر مذکور را تصحیح کرد و عکس قاتل را با شهرت مکملش به نمایش گذاشت و به مردم گفت که او يك شهروند ایرانی اهل قوچان است. حدود بیست تن از مجروحین این سانحه نزد من آمدند تا شکایت شان را به مسئولین برسانم و از تکرار این حوادث مانع شوم. دیدم همه هزاره اند، گفتم چرا تمامی زحی ها هزاره اند؟! گفتند: برای آنکه هزاره ها بزودی شناسایی می شوند! گفتم: مگر ایرانی ها نمی دانند که هزاره ها همکیش و هم مذهب آنان اند؟! گفتند: آری می دانند ولی سراغ مذهب را باید در مسجد گرفت، نه در کوچه و بازار و نزد بهاق بدستان. گفتم: فقط همین تعداد زحی شده اند؟ گفتند: نه، تعداد زحی ها خیلی زیاد است، عده ای شدیداً مجروح اند که توان آمدن را نداشتند، عده ای کشته شده اند، ما به نمایندگی آنان آمده ایم.

• اجازه بدهید! از شما و از سایر برادران عزیز ایرانی مان بپرسیم: چرا این گونه حوادث را در پاکستان شاهد نیستیم، نه قاچاق مهاجر و نه گروگان گیری فرزندان شان، با آنکه تعداد مهاجرین افغانی مقیم پاکستان بیشتر است و مشکلات اقتصادی پاکستان نیز چند برابر ایران و افغان با پنجابی های حاکم بر پاکستان زبان مشترك نیز

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

ندارند؟!!!

• ایران که خود را ام القرای جهان اسلام می‌خواند و مدافع مستضعفین دنیا، آیا نباید برخورد جمهوری اسلامی ایران با مهاجرین مستضعف افغانی، قربانی جنگ‌های تحمیلی از سوی دشمنان اسلام، به مراتب بهتر از پاکستان و هر کشور دیگری می‌بود؟ مگر ما نباید این انتظار را از برادران عزیز ایرانی خود داشته باشیم؟!!

### مدرسه‌ها و سرباز گیری!!

مخملباف به مدرسه‌های پاکستان از دیدگاه خاص خود می‌نگرد و می‌نویسد: "افغان سنی مذهب پشتو زبان که به پاکستان می‌رود، چون اشتغال مناسبی نمی‌یابد، به سرعت جذب دو هزار و چند صد مدرسه طلبگی می‌شود که پانسیون است آماده سیر کردن گرسنگان پشتو زبان.

در واقع بر خلاف ایران که هیچ‌گاه برنامه ریزی شده با آواره‌های افغان برخورد نکرد، پاکستان با تربیت افغانها، حکومت دست‌نشانده‌ای به نام طالبان را در افغانستان ایجاد کرد. اینکه چرا پاکستان با مقوله‌های مهاجر افغانی جدی‌تر برخورد کرده، دلایل روشنی دارد. اولین آن "خط دیورند" است. پیش از آنکه پاکستان از کشور هند مستقل شود، افغانستان هم‌مرز هند بود و اختلاف جدی بر سر منطقه پشتونستان، بین افغانستان و هند وجود داشت. انگلیسها با ترسیم یک

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

خط مرزی به نام "دیورند" پشتونستان را بین افغانستان و هند تقسیم کرد، با این شرط که پس از صد سال، قسمت هندی پشتونستان، به افغانستان باز گردد. بعدها که پاکستان از هند به عنوان یک کشور مستقل شد، آن نیمهء پشتونستان به نیمی از پاکستان تبدیل شد. از حدود شش سال پیش پاکستان طبق قوانین بین المللی می بایست نیمی از کشور خود را که پشتونستان نام دارد، به افغانستان باز می گرداند. پاکستان که هنوز مدعی تصرف کشمیر هند است و سر آن دارد که تمام کشمیر را از هند جدا کند و به پاکستان ملحق کند، چگونه حاضر می شد که نیمی از خاک خود را به افغانستان پس دهد. پس بهترین راه چاره تربیت مجاهد وار پشتون گرسنه افغان بود، برای به دست گرفتن حاکمیت افغانستان وابسته به پاکستان. طالبان تربیت شده پاکستان، طبیعی است دیگر داعیه پس گرفتن پشتونستان را از گرداننده خود که پاکستان باشد، ندارند. بیهوده نیست که از همان سالهای که صد سالگی خط دیورند سر می رسید، طالبان نیز ظهور می کند. وقتی از دور به طالبان می نگری، آنها را یک جریان بنیادگرای خطرناک بی منطق می بینی، وقتی از نزدیک به هر فرد طالب می نگری، بچه یتیم پشتون گرسنه را می بینی که طالب بودن حالا دیگر شغل اوست و گرسنگی علت درس طلبگی خواندن او و وقتی به انگیزه پیدایش طالبان می نگری، منافع ملی پاکستان را می بینی، پاکستانی که در سال ۱۹۴۷ یعنی تنها حدود ۵۴ سال پیش به عنوان یک کشور شکل گرفته است. اگر بنیادگرای اسلامی، علت جدایی پاکستان از

در پاسخ محملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

هند دموکراتیک گاندی شده، چرا ادامه همین بنیادگرایی، اسباب بقای پاکستان و گسترش آن تا آن سوی افغانستان نباشد.

و علاوه می‌کند: "بر خلاف پاکستان که برای تربیت مجاهد اسلامی یعنی طالبان، مدارس سی را تدارک دید، جامعه ایران برای تربیت افغان، مدرسه ای تدارک ندید."

در این مورد نیز لازم است چند نکته خاص را از نظر آقای محملباف گذشتاند:

- آمار شما نه تنها دقیق نیست بلکه خیلی مبالغه آمیز است.

- نه "مدارس طلبگی" پاکستان به این پیمانہ است و نه تعداد طلبه آن. اگر مطابق آمار شما دو هزار و چند صد مدرسه، در هر یکی از ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ یعنی حد وسط ۶۵۰ طالب مصروف درس باشد، تعداد مجموعی آنها تقریباً یک میلیون و پنجصد هزار می‌شود!! در حالیکه تعداد مجموعی مهاجرین افغانی در پاکستان در اثنای حضور نیروهای شوروی در افغانستان تقریباً دو برابر این عدد بود. و تعداد طالبان آن به هیچ‌صورتی از ۲ درصد تجاوز نمی‌کند.

- معلومات شما در باره آمار طلبه ها و دانشجویان در حوزه ها، مدارس و دانشگاه های ایران نیز دقیق نیست. در ایران تقریباً ۷۰۰۰ طلبه و دانشجو مصروف تحصیل علم است که به هر

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملیاف

یکی شهریه مناسب نیز پرداخته می‌شود. برای دانش آموزان پایه اول ماهانه از ۲۵۰۰۰ الی ۳۵۰۰۰ تومان و به دانش آموزان دوره پایه دوم از ۳۵۰۰۰ الی ۴۵۰۰۰ تومان و به دانش آموزان دوره پایه سوم از ۴۵۰۰۰ الی ۵۰۰۰۰ هزاره تومان شهریه تادیه می‌شود و عده ای نیز از امتیازات سکالرشپ برخوردار اند. و این در حالیست که تعداد طلبه و دانشجوی افغان در مدارس و دانشگاه های پاکستانی کمتر از این بوده و دولت پاکستان هیچ نوع مساعدتی با آنان نمی‌کند.

• این درست است که مدارس مذکور از کمک های مردمی تمویل می‌شوند و عده ای گرسنه در آنجا سیر می‌شوند، در حالت عادی از این طریق به حرفه ای دست می‌یابند، وسیله تأمین معاش شان می‌شود، پس از فراغت و توظیف به حیث امام و خطیب و مؤذن مسجد از کمک های مردمی تمویل می‌شوند و حقوق دریافت می‌کنند. هرچند دریافت حقوق در برابر امامت و خطابت مسجد از نظر شرعی اشکال دارد و نباید دین به حرفه تبدیل شود و در برابر کار دینی مزد خواسته شود. ولی هرکسی برای سیر کردن شکم خود و اعضای خانواده اش حرفه ای برای خود درست می‌کند. عده ای نویسندگی را، برخی تهیه فیلم را، شماری عکس برداری و تابلو سازی را و دیگران کارهای مفید تولیدی دیگر را. اگر نمی‌توان بر کار این گروه ها و حرفه ای که برای خود انتخاب می‌کنند و مزدی که

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

بدست می‌آورند اعتراض کرد، چرا بر طالب اعتراض کرد، چرا بر مدرسه اعتراض شود؟ مگر در دانشگاه‌ها نیز شکم عده‌ای گرسنه سیر نمی‌شود، مگر دانشجویان نیز بخاطر دستیابی به يك حرفه‌ای وارد دانشگاه نمی‌شوند؟! ای کاش تمامی مردم به کارهای مفید تولیدی چون کشاورزی، ساختن بند و انهار، صنعت، ساختمان سازی، نساجی، دواسازی، برق، حمل و نقل اشتغال می‌ورزیدند و احدی در برابر کارهای غیرتولیدی چون نویسندگی، شعر سرائی، هنرمندی، فیلم سازی، عکس برداری، امامت و خطابت مسجد... مزدی مطالبه نمی‌کرد و از آن حرفه‌ای برای خود نمی‌ساخت، تا اعتراض تو را در مورد طلبه‌ها وارد می‌شودیم.

• مشکل ایران هرگز این نبوده که آقای مخملباف به آن اشاره کرده که ایران هیچگاه برنامه ریزی شده با آواره گان افغان برخورد نکرده!! مشکل واقعی ایران را باید در مسائل دیگری جستجو کرد که من چند نمونه آنها به استحضار می‌رسانم:

انقلاب ایران زمانی آغاز شد که نهضت اسلامی افغانستان در آستانه پیروزی بر رژیم تره کی و امین قرار داشت. اطراف کشور را آزاد کرده بود و بسوی مرکز درحال پیشروی بود، یکسال بعد از آغاز مقاومت مسلحانه در افغانستان، مردم ایران برهبری امام خمینی "رح" قیام کردند و به پیروزی رسیدند، تا ایران خود را جمع و جور می‌کرد و کارش به آنجا می‌رسید که بر اوضاع داخلی مسلط

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

گردیده و سیاست جامع و دقیقی برای حمایت از نهضت های اسلامی دنیا وضع کند، نیروهای روسی بر افغانستان تجاوز کردند. تجاوز نیروهای شوروی بر افغانستان پای غرب مخصوصاً امریکا را به قضیه کشاند و ایران در موقعیتی قرار گرفت که نمی توانست از مقاومتی عملاً حمایت کند که امریکا نیز از آن حمایت می کرد. هنوز برای این معضله راه حلی نیافته بود که با عراق درگیر شد. غرب و کشورهای عربی در این جنگ از عراق حمایت می کردند، حمایت اینها از مقاومت افغان ها در برابر اتحاد شوروی به مشکل ایران می افزود. ایران نتوانست در جریان جنگ با عراق، نقش مؤثری در جریانات افغانستان و حمایت از مقاومت داشته باشد. پس از فراغت از جنگ، مصروف بازسازی ویرانی ها و جبران زیان هایی شد که این جنگ طولانی بر ایران تحمیل کرد. در آن مرحله شرایط منطقه و دنیا، تهران را به تحکیم روابط با مسکو و همکاری میان دو کشور غرض مقابله مشترک در برابر فشارهای امریکا واداشت، این دوستی ایران را از اکثریت ملت افغان که مسکو را مسئول قتل يك و نیم ملیون افغان، ویرانی کشور و تحمیل جنگ می پنداشتند، دور کرد و با گروه هایی نزدیک کرد که یا وابسته به مسکو بودند و یا تحت حمایت روس ها قرار داشتند.

ایران بدلائیل خاص سیاستی را اتخاذ کرد که از مساعی برای توحید اقلیت های قومی افغانستان در برابر اکثریت قومی حمایت کنند. حمایت از ائتلاف جهادی— کمونستی جبل السراج، و ائتلاف هایی که

در پاسخ مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

در آن تاجك، ازبك، هزاره در برابر پشتون ها دست بهم داده اند، از همین سیاست مایه می‌گرفت. طبیعی است که حمایت از گروه های وا بسته به مسكو، ائتلاف های جهادی — کمونستی و مشتمل بر اقلیت ها همان نتایجی را تحویل دهد که آقای مخملباف آنرا نتیجه عدم برخورد برنامه ریزی شده خوانده است.

- ایران می‌توانست سیاستی اتخاذ کند که به خاتمه جنگ، اعاده صلح و تأسیس حکومت نیرومند مرکزی در افغانستان منتج می‌شد، مشروط به اینکه از تشکیل گروه های کوچک و حمایت از آنها خودداری می‌ورزید و از نیرومند ترین حزب که تأیید اکثریت افغان ها را با خود داشت حمایت می‌کرد. متأسفانه چنین نشد، برعکس با آغاز مهاجرت ها گروه های متعددی در ایران تشکیل گردیدند، گروه های که نه سابقه مبارزه داشتند، نه توان و کفایت آنرا که به حیث گروه افغانستان شمول تبارز کنند، حتی قادر به تنظیم تمامی شیعه های افغانستان نبودند.

- گروههای کوچک محلی درست کردند که این گروه ها نیز بجای آنکه صف متحدی برای مقابله با دشمن داشته و از حقوق فرقه خود دفاع کنند، برعکس به جنگ همدیگر رفتند، و امکانات مالی و نظامی شانرا در تضعیف و سرکوبی همدیگر بکار گرفتند. اگر کشته ها و زخمی های این درگیری های داخلی را بیشتر از شهدای آنان در جنگ با نیروهای روسی نشماریم به هیچ صورتی کمتر از آن نبود.



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در پاسخ محملباف

• ایران از ائتلاف بدنام جبل السراج حمایت کرد، ولی این ائتلاف در همان نخستین روزها به درگیری های خشن داخلی کشانده شد. درگیری ها میان حزب وحدت و اتحاد اسلامی، دو گروه شامل این ائتلاف چنان شدید و طولانی بود که تمامی غرب کابل چون کارته ۳، کارته ۴، دهمزنگ، دشت برچی، خوشحال مینه، افشار، کوته سنگی و ده بوری در آن با خاک یکسان شد، هزاران نفر به قتل رسید و ده ها هزار نفر به ترك کابل مجبور شدند. شهروندان کابل، این درگیری ها را نتیجه رقابت های سعودی و ایران می خواندند و می گفتند: سفیر سعودی موفق شد که شوری نظار را به حمایت از اتحاد اسلامی وارد جنگ علیه حزب وحدت کند. جنگ های خونین مذکور از روزهای نخستین ورود جبهه ائتلافی به کابل آغاز شد و تا سقوط کابل بدست طالبان دوام کرد.

## گلایه ای از مخملباف

یادداشت: در شماره های اخیر روزنامه نوروز، نامه ها و مقاله هایی در مورد مهاجرین افغانی منتشر گردید که دیدگاه های مختلف دوستان ایران ما را به نمایش می گذاشت. در برخی از این مقاله ها و نامه ها مطالبی به نشر رسید که برادر حکمتیار به پاسخ آن و دفاع از مهاجرین مظلوم افغانی نامه ای تحت عنوان "مهاجرین افغانی و تحقیرها و توهین ها" ارسال کرد که در شماره سه شنبه ۲۶ سرطان به نشر رسید. این هم نامه مذکور:

مخملباف عزیز! از تو بنابر دلسوزی هایت و احساس مسئولیت در برابر ملت مظلوم افغان و ارسال نامه ای به رئیس جمهوری ایران و جلب توجه او به وضع دردآور و غم انگیز مهاجرین افغانی سپاسگذارم و از فرد فرد ملت مؤمن ایران نیز که دشواری های ناشی از اقامت

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ گلایه ای از مخملباف

بیش از يك مليون آواره افغانی را در این مدت طولانی با سعه صدر تحمل کرده اند و تو با دلسوزی هایت ترجمان خوب و واقعی آنان بوده ای.

من نامه دردمندانه تو را در حالی مطالعه کردم که می‌خواستم نامه دیگری به ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران بنویسم و توجه بزرگوارانه او را به مشکلات جانکاه و جانفرسای افغان‌های مظلوم معطوف دارم، اما پس از مطالعه نامهء سرگشاده تو از آن منصرف شدم.

ولی از تو گلایه ای برادرانه نیز دارم و آن اینکه: چرا با انتشار نامه ات باعث شدی این همه دشنام بشنوم و زخم زبان بچشم!! در گذشته در کوچه و بازار می‌شنیدم که به مهاجرین افغانی می‌گفتند: افغانی پدر سوخته، دزد، قاچاقچی... ولی پس از انتشار نامه واقعبینانه تو، در روزنامه می‌خوانم که به سویه کوچه و بازار به ما دشنام می‌گویند، نمی‌دانم کدام دین، کدام مروت و کدام قانون به اینها اجازه می‌دهد که نسبت به ملتی توهین کنند، جامعه بزرگ مهاجرین را خائن، قاچاقچی مواد مخدر و دزد، خطاب کنند!! تصور من جز این نیست که در کلبه محقر من از بام قصر خود آتش افروختند و من ناچار بسوی خانه همسایه ام پناه آوردم به امید اینکه در خاموش کردن این آتش و برگشت به خانه و کاشانه ام مرا یاری دهد، ولی او با دشنام هایش مرا سنگباران می‌کند و با افتراء آتش مرا زیر آتش می‌گیرد.

گلابیه ای از مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

اگر انسان سنگدلی، پیرو یزید مرا تیرباران کند از او گلابیه و شکوه ای ندارم، ولی اگر پیرو خط امام حسین بسویم چهره عبوس کند و جبین خشمگین، از او به خدای فریادرس شکایت می‌برم و می‌گویم: یا من مظلوم نیستم و قربانی دفاع از اسلام و یا او در سینه دل ندارد و به خط امام حسین تعهدی!! پیرو خط امام حسین باید مصداق این آیه قرآن باشد:

وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجُوبُونَ مَنْ هَاجَرَ  
إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ  
عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ  
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ\*

الحشر: ۹

و آنانکه قبل از دیگران در دار "اقامت" و ایمان جا بجا شده اند، کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند "دوست" دارند، و بنابر آنچه به این "مهاجرین" داده می‌شود، در سینه‌شان تنگی و حرجی احساس نمی‌کنند، و دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند هر چند خود مستحقتر و نیازمند تر اند، و آنانکه از شر بخل درونی خود در امان ماندند رستگار اند.

می‌گویند: کارگران افغانی معضل اشتغال را در ایران باعث شده اند، ولی هرگز نگفتند که تعداد دقیق و واقعی کارگران افغانی در ایران چند نفر است، چه تعداد مهاجرین افغانی را زن و کودک و کهن سال

بودا از شرم فرو نریخت \_\_\_\_\_ گلایه ای از مخملباف

تشکیل داده، وجه تعدادی جوان و قادر به کسب و کار، چرا ارقام واقعی آن منتشر نمی‌شود؟! اگر تعداد افغان های مقیم ایران را يك ملیون تخمین کنیم و سی درصد آنرا کسانی بشماریم که مجال کار را بدست آورده اند، باید حدوداً سه صد و سی هزار شغل را در ایران اشغال کرده باشند. برای آنکه بتوانیم منصفانه قضاوت کنیم و ببینیم که آیا اینها واقعاً معضل اشتغال را در ایران باعث شده اند یا نه، باید به نکات آتی عطف توجه کنیم:

- بنابر برخی از گزارش ها، حدوداً پنج ملیون ایرانی به خارج از کشور مهاجرت کرده اند، اکثریت مهاجرین ایرانی کسانی اند که با انگیزه دستیابی به اشتغال بهتر و عوائد بیشتر کشور را ترك گفته اند، جای ۶,۶ درصد این ها توسط کارگران افغان پر شده. و جای ۴,۹۳ درصد باقیمانده تا هنوز خالی است.

- مهاجر ایرانی در خارج نه تنها از حقوق مهاجرت و امتیازات مادی و معنوی آن برخوردار است و به حساب دالر حقوق می‌گیرد بلکه پس از چند سالی به عنوان شهروند کشور میزبان پذیرفته می‌شود. رادیو "بی، بی، سی"، در هفته گذشته مصاحبه خانم ایرانی ای را منتشر کرد که بدلیل سپری کردن چند سالی در کشور سوید، نه تنها به عنوان شهروند پذیرفته شده، بلکه در مبارزات انتخاباتی به عنوان کاندید شرکت می‌کند و انتظار آنرا دارد که افتخار عضویت پارلمان کشور سوید را بدست آورد!!

گالیه ای از مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

• مهاجر ایرانی در کشورهای اروپا و امریکا و با آئمه ملیت گرایی ها و نژاد پرستی ها و فاصله از دین و دوری از معنویت، می تواند به کار دلخواه خود اشتغال ورزد، ولی مهاجرین افغان در کشور همکیش و همزبان خود جز در کارهای شاقه در بقیه موارد حق اشتغال را ندارد، او فقط در بخش هایی استخدام می شود که کارگر ایرانی حاضر نیست به آسانی و در برابر این مقدار حقوق در آن کار کند، ساحات اشتغال او اینها اند: کوره های آجرپزی، کارخانه های سنگتراشی، حفر چاه ها و کانال های زیرزمینی، کارهای شاقه بنایی و ساختمان سازی. کارهایی که اگر کارگر افغانی انجام ندهد کسی دیگر برای انجام آن آماده نیست، چنانچه یک هفته قبل کارفرمایان کارخانه های سنگتراشی اصفهان پس از دستور طرد کارگران افغانی، و به دلیل آنکه کارگر ایرانی حاضر نبود در آن کار کند، کارخانه های شانرا بستند و به اعتصاب پرداختند، تا آنکه مسئولین اصفهان مجوز استخدام مجدد کارگران افغانی را صادر کرد.

کارگر افغان از بخش عمده حقوق و امتیازاتی که کارگر ایرانی حاصل می کند چون حق بیمه، حقوق ایام تعطیلی و بیماری، مصارف تداوی، حقوق بازنشستگی، کرایه منزل، وام، کوپون، جبران خساره در صورت صدمه در اثنای کار، اضافه کاری، و و محروم است. با این همه کارگر مظلوم افغانی یک سوم مزد کارگر ایرانی را بدست می آورد و سه برابر کارگر ایرانی کار می کند، کارفرمای ایرانی

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ گلایه ای از مخملباف

از او راضی است، او را صادق و امین می‌خواند، به امانت و درایت او باور دارد، معتقد است که شایستگی‌ها و برازندگی‌های زندگی دهاتی‌اش را حفظ کرده، بازاری نشده، از خدعه، فریب، خیانت و دروغ نفرت دارد و آنرا منافی ایمان و مروت خود می‌شمارد. نه بیمه می‌خواهد، نه پیشکی، برعکس حقوق ماهوار خود را نیز نزد کارفرمای ایرانی به امانت می‌گذارد، کارفرمای ایرانی اگر انصاف داشت و از خدا می‌ترسید پول او را در اثنای عودت به کشور تأدیه می‌کند، ولی اگر نه ترجیحی در دل داشت و نه تعهدی به مذهب، به او می‌گوید: افغانی پدر سوخته! می‌خواهی به نیروی انتظامی تسلیمت کنم، تا به زندان بروی و رد مرز شوی، برو گم شو، ... او بی‌چاره نه به دادگاه می‌تواند مراجعه کند و نه مرجعی را سراغ دارد که از او حمایت کند و در بازستاندن حقوقش او را یاری نماید، و اگر خیره سری کند، مقداری مواد مخدر را در محل اقامتش جا می‌گذارد، به اداره مبارزه با مواد مخدر گزارش می‌دهد، دستگیر می‌شود، و به زندان می‌رود و با سرنوشت مجهولی مواجه می‌شود، و خانواده بی‌سرپرستش در ایران یا افغانستان در انتظار او می‌ماند.

مرا دزد خطاب می‌کند، برای آنکه به خانه او پناه آورده ام، هرگز نگفتند که افغان‌ها در چند فقره دزدی دست داشته‌اند، چند درصد سرقت‌ها به اشرار افغانی برمی‌گردد، باور دارم که این يك افتراء است، بزرگ نمایی قبیح است، به تعصبات نژادی برمی‌گردد،

گالیه ای از مخملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

سهم اشراغ افغانی در سرقت ها با هیچ برابر است و اصلاً با بقیه سرقت ها قابل مقایسه نیست.

مهاجر افغانی را خشن، جنگجو، آدمکش می خوانند، در حالیکه بیش از ۹۹ درصد مهاجرین افغانی کسانی اند که بخاطر فرار از جنگ های نامقدس، و نفرت از آدم کشی و جنایت به ایران پناه آورده اند، این اتهام علیه افغان ها چون اتهام خفاش شب های تهران است، تا قاتل اصلی معلوم شد ده ها افغانی در کوچه های تهران چاقو خوردند!!

افغانی را به تجارت مواد مخدر متهم می کنند و عده ای ساده لوح نیز این حرف را باور می کنند، در حالیکه افغانی مظلوم خودش در گرو قاچاقچیان ایرانی است، آنها اند که فرزندان مجبور افغانی ها را چون وسیله ای بکار می گیرند، باندهای بزرگ، منظم و مجهز قاچاق را کسانی رهبری می کنند که از امکانات زیادی در ایران برخوردار اند، راه های قاچاق را بلد اند، بازار مواد مخدر را کنترل می کنند، اگر به دام افتادند قادر به چاره سازی اند، از افغانی مظلوم فقط تا مرز ایران استفاده می کنند و مأموریت او در همانجا به پایان می رسد، بقیه کار را توسط افراد ورزیده دیگر انجام می دهند، انتقال مواد مخدر از مرز شرقی ایران تا مرز غربی اش توسط باندهای مجهز ایرانی انجام می شود، فروش آن در ایران نیز توسط این باندها صورت می گیرد. از مرز ترکیه به بعد توسط باندهای کشورهای مربوطه انتقال و به بازارهای اروپایی می رسد، سهم افغان ها در این تجارت و عواید آن کمتر از هر



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ گلایه ای از مخملباف

گروه دیگریست.

يك خانواده افغانی حکایت می‌کند که در آن طرف مرز ایران با افغانستان ما را تحویل قاچاقچیان ایرانی کردند، در برابر هر عضو خانواده صد و بیست هزار تومان از ما گرفتند، ماشین حامل ما در چندین ایستگاه دست بدست و از گروهی به گروهی دیگر سپرده شد و راننده آن عوض گردید، در یکی از ایستگاه‌ها، از زیر صندلی‌های ماشین خریطه‌هایی را بیرون آوردند که احساس کردیم چیز مهمی در آن نهفته بود، به سرعت آنرا به محلی در آن ایستگاه انتقال دادند، و متصل آن اتوبوس حامل ما با راننده جدیدش به استقامت شهر زابل براه افتاد، در اینجا بود که متوجه شدیم، این اتوبوس نه تنها آواره‌های افغانی را قاچاق می‌کردند بلکه زیر صندلی‌های آنان مواد مخدر را جا گذاشته و به ایران می‌آوردند، با خود گفتیم: اگر نیروهای مبارزه با مواد مخدر این اتوبوس را قبل از ایستگاه تخلیه مواد مخدر متوقف می‌کردند و این مواد را از زیر صندلی‌ها برون می‌کشیدند، بدون شك ما را به اتهام حمل آن دستگیر و روانه زندان می‌کردند و پس از مدتی به اعدام محکوم نموده، جسد مرده ما را به خانواده ما تحویل می‌دادند!! اکثریت افغان‌هایی که به اتهام حمل مواد مخدر دستگیر و اعدام شده‌اند داستان غم‌انگیزی شبیه به این را دارند.

برادر عزیز ایرانی‌ام! کسیکه از زاویه ایمان و از دیدگاه اسلامی به قضیه هجرت‌ها بنگرد، مهاجر افغانی را برادر خود می‌یابد، همکیش

گلایه ای از محملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

و هم میهن خود، عضو امت بزرگ، تبعه کشور مشترک اسلامی، فرد مظلومی، قربانی جنگ تحمیلی، کمک با او را واجب خود می‌شمارد و عدم دلسوزی نسبت به وضع درد آور او و عدم اعتناء به دردها و زخم های او را منافی ایمان خود می‌خواند.

آیا می‌دانی چه تعداد افغان ها در جنگ با عراق کشته شدند، و این در حالی بود که افغان ها در کشور خود با نیروهای اشغالگر ابرقدرت شوروی درگیر بودند!! چه دست و پاهای افغان ها که در بازسازی ایران پس از جنگ شکسته شده، و عرق هایی که بر زمین ریخته، خدا بهتر می‌داند که اگر جان کندن ها و زحمت کشی "افغان ها" نبود چه مدتی را ایجاب می‌کرد و چه سرمایه های هنگفتی را تا ایران به حالت امروز خود برسد!!

برادر عزیز ایرانی ام!

من از تو نخواستیم ام که همواره میزبان مهمانان ناخواسته افغانی باشی، فقط تا زمانی مرا بگذار در کشورت از آبله دست خود و عرق جبین، لقمه نانی تمیه کنم که در کشورم شعله های جنگ نامقدس بلند است، کشورهای همسایه ام از گروه های درگیر حمایت می‌کنند، سلاح و پول می‌فرستند و بر ادامه این جنگ سرمایه گذاری دارند و منافع شانرا با ادامه جنگ در کشورم گره زده اند، هرگاه جنگ پایان یافت، بی درنگ به خانه و کاشانه خود برمی‌گردم، پس از خاتمه جنگ به احدی اجازه ندهید در ایران اقامت کند.

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ گلایه ای از مخملباف

گمان مکنید که با اخراج مهاجرین، مشکلات شما حل خواهد شد، کسیکه از تعاون با انسان مظلومی و همدردی با مسلمان محتاج و نیازمندی دست نگهدارد، از خدای مدافع مظلومان انتظار آنرا نداشته باشد که مشکلات او را حل کند، به داد او برسد و درهای برکات زمین و آسمان را بر روی او بگشاید. اگر کلید خزانه های رزق و روزی در اختیار خدای رزاق است، باران به اراده او می بارد و دانه و میوه به اراده او می روید، با بخل نباید در انتظار باز شدن این درها و فرود آمدن این برکات بود، برعکس باید ترسید که این درها بسته نشود، و سفره های رنگین رزق و روزی موجود برچیده نشود!

مهاجرین افغانی می گویند:

بارالها! بتو شکایت می بریم، از دشنام هائی که می شنویم، از تحقیرها و توهین ها، از مظلومیت افغان ها در داخل کشور، از بیچارگی شان در خارج، از این شکایت نداریم که خانه های ما در راه تو ویران شده، کشور سرسبز و آباد ما به ویرانه محوف تبدیل گردید، همه چیز میهن عزیزمان به غارت رفت، ۲۳ سال شعله های جنگ در کشور مان زبانه می کشد، جنگ تحمیلی، جنگی که روس ها آتش آن را برافروختند و تا امروز بر ادامه آن سرمایه گذاری دارند، همسایه های ما نیز عده ای با روس ها کنار آمدند و سیاست های شانرا در مورد افغانستان با مسکو هماهنگ کردند، و عده ای دست در دست امریکا گذاشتند و موجب ادامه جنگ شدند، و ما قربانی رقابت های

گلابه ای از محملباف \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

آنان در منطقه، در برابر این جنگ طولانی و نابرابر و پی آمدهای غم انگیز آن به تو شکایت نبردم، برعکس توفیق شکیبایی و ثبات خواستیم و از اینکه استقامت مانرا از دست بدهیم، مأیوس شویم، و سلاح را در برابر دشمن به زمین بگذاریم، همواره به تو پناه می بردیم، ولی امروز به تو شکایت می بریم، ترا به داد خواهی می طلبیم، و از تو فریادرسی می خواهیم.

حکمتیار

## چرا حملات بی‌رحمانه بر مهاجرین!

این یکی دیگر از مقالات برادر حکمتیار است که در دفاع از مهاجرین مظلوم افغان نوشته که به روزنامه نوروز ارسال گردید ولی روزنامه مذکور از نشر آن خودداری کرد و میثاق اینار آنرا به نشر سپرد:

برخی از مشکلات مهاجرین افغانی در ایران به قضایای برمی‌گردد که عادتاً تعداد زیاد مهاجرین و اقامت طولانی آنان در کشور میزبان آنرا باعث می‌شود، مخصوصاً اگر کشور میزبان با معضلات اقتصادی مواجه بوده و عودت مهاجرین به کشورشان مبهم و غیریقینی باشد. ولی مهاجرین افغانی در ایران با مشکلاتی نیز مواجه اند که از عوامل دیگری نشأت می‌کند، برخی به سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی

چرا حملات بر مهاجرین \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

ایران در باره نهضت ها و جنبش های در حال مبارزه برمی گردد و برخی به سیاست ایران در مورد افغانستان و نهضت اسلامی این کشور.

با يك نظر گذرا و سطحی به سیاست های کلی ایران در مورد قضایای جهانی، مخصوصاً در مواردی که يك طرف قضیه را مبارزین مسلمان تشکیل داده، چند نکته بارز را بوضوح مشاهده می کنیم:

- ایران از مبارزاتی که علیه امریکا و اسرائیل صورت می گیرد، بخوبی و با کمال صراحت حمایت می کند، به نفع مبارزین تبلیغات دارد، و ملت ایران را به اظهار همدردی نسبت به مبارزات آنان دعوت می کند، دو نمونه بارز این سیاست، حمایت های جدی از حزب الله لبنان و حمایت از انتفاضه مردم فلسطین است.

- ولی در رابطه با مبارزاتی که علیه کشورهایی چون روسیه و هند ادامه دارد، بنابر روابط دوستانه تهران با این کشورها، سیاست ایران کاملاً متفاوت است. اگر موضعگیری های ایران را در رابطه با جریانات چچین و کشمیر، در کنار موضعگیری های ایران در مورد جنوب لبنان و فلسطین بگذارید و به قضاوت بنشینید تفاوت عمیقی را مشاهده می کنید. در رسانه های خبری ایران از جریانات چچین و کشمیر فقط گزارش هایی را می شنوید که هر رسانه خبری دیگری در دنیا آنرا منعکس می کند. نه اظهار همدردی نسبت به مبارزین کشمیر و چچین و نه حمایتی از مبارزات آنانرا احساس خواهید کرد. و اگر

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ چرا حملات بر مهاجرین

جریانات جنوب لبنان و نقش حزب الله را در مبارزه برای آزادی جنوب لبنان و اخراج نیروهای اسرائیلی از این کشور با جریانات افغانستان، مبارزات افغان ها و نقش گروه های جهادی در مبارزه علیه نیروهای شوروی، در آینه مطبوعات ایران و تبلیغات رسمی ایران به قضاوت بگردید، مشاهده خواهید کرد که پله حزب الله بر مجاهدین افغان خیلی سنگینی می کند، هم شایستگی های آنرا بیشتر خواهید یافت و هم اهمیت مبارزات آنرا جدی تر و گسترده تر. در حالیکه نه مردم جنوب لبنان بیش از مسلمانان چین و کشمیری ها مظلوم بوده اند، نه اهمیت جنگ برای آزادی جنوب لبنان از تسلط نیروهای اسرائیل بیش از جهاد افغان ها علیه نیروهای شوروی اهمیت داشت، و نه قربانی های این مردم در راه اسلام بیش از چینی ها و کشمیری ها و افغان ها بوده، اگر بگوئیم که مقاومت در لبنان از لحاظ اهمیت، قربانی، شهادت ها، پیمانہ جنگ و درگیری با دشمن، با يك ولسوالی و فرمانداری افغانستان برابری نمی کند مبالغه نکرده ایم، و اگر بگوئیم که مقاومت در جنوب لبنان از لحاظ رهبری، نظم، شایستگی های فکری و نظامی با بخش کوچک مقاومت در افغانستان قابل مقایسه نیست هرگز مبالغه نکرده ایم. این تفاوت های ژرف و عمیق در ستایش ها و حمایت ها از جنبش جنوب لبنان و عدم اعتناء و التفات به بقیه جنبش ها از کجا مایه می گیرد و عامل آن چیست؟! چرا در برابر مهاجر افغان حساسیت ها تحریک می گردد ولی همین کار در برابر مهاجر عراقی نمی شود؟! بازتاب خروج نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان چنان

چرا حملات بر مهاجرین \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

چشمگیر و گسترده بود و در ایران به پیمانۀ ای تجلیل گردید که مثال آنرا در هیچ مورد دیگری نمی‌توان سراغ کرد. ستایش‌ها از رهبری حزب الله و رزمندگان آن چنان مبالغه آمیز بود که بزرگترین و شایسته‌ترین رهبر نهضت‌های دیگری در دنیا نمی‌توانست با آن برابری کند و هیچ مبارزه‌ای در دنیا نمی‌توانست به پای آن برسد. شما اگر این تجلیل‌ها و ستایش‌ها را با انعکاس خبر خروج نیروهای روسی از افغانستان، در مطبوعات ایران به قضاوت بگیرید مشاهده خواهید کرد که این دو از هیچ رهگذری قابل مقایسه نیستند!! در اثنای خروج نیروهای شوروی از افغانستان، داغ‌ترین خبر در مطبوعات ایران، صدور فتوای امام خمینی (رح) علیه سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی بود. تبلیغات در این مورد، خبر خروج نیروهای شوروی از افغانستان را زیر شعاع خود گرفته بود.

همدردی ملت ایران با قضایای جهانی از این تبلیغات رسمی متأثر می‌شود، تبلیغات منفی حساسیت‌هایی را برمی‌انگیزد و تبلیغات مثبت و ستایش‌ها همدردی‌هایی را. متأسفانه در مورد جهاد اسلامی مردم افغانستان، موضعگیری‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران و تبلیغات رسانه‌های آن یا از روابط دوستانه این کشور با روسیه و هند و رقابت‌هایش با پاکستان و مخالفت‌هایش با امریکا متأثر شده بود و یا از حسادت‌های فرقه‌پی و تعصبات ملی و مذهبی. يك حلقه خاص در ایران که بر سیاست‌گذاری‌ها اثر می‌گذاشت، در مورد جهاد



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ چرا حملات بر مهاجرین

افغانستان از این دیدگاه می‌نگریست که پیروزی جهاد و تأسیس دولت اسلامی بدست مجاهدین، این کشور را به رقیب منطوقی ایران تبدیل نموده و نقش ایران در رهبری نهضت‌های اسلامی دنیا را تضعیف خواهد کرد. حلقه دیگری به این باور بود که باید مصالح ملی ایران را نسبت به هر چیز دیگری به اهمیت گرفت، اگر مصالح ملی ایران ایجاب کند که در افغانستان حالت عدم ثبات و عدم استقرار باشد نباید سیاستی در قبال این کشور اتخاذ کرد که بی‌جهت خود را مصروف تلاش برای خاتمه حالت تشنج و درگیری نمود، آنهم بقیمت مصالح ملی ما. خاتمه جنگ در افغانستان، تأسیس حکومت نیرومند مرکزی در این کشور باعث خواهد شد که کشورهای آسیای مرکزی از طریق افغانستان به دنیا وصل شود، پاکستان به بازارهای آسیای مرکزی راه بیابد، نفت و گاز این کشورها از طریق افغانستان به بازارهای منطقه و دنیا صادر شود، ولی در صورت ادامه حالت تشنج و بی‌امنی، بازارهای منطقه مخصوصاً هند بروی ایران گشوده خواهد ماند، رقبای ایران از دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی محروم خواهند بود، و این کشورها برای ارتباط با دنیا و داد و ستد تجارتي محتاج ایران خواهند بود. دو حلقه مذکور همواره تلاش کرده اند تا تصویر خشن و زشت از جریان‌ات افغانستان را در مطبوعات ایران به نمایش بگذارند و حساسیت‌های ملت مؤمن ایران را علیه افغان‌ها تحریک کنند، از ادامه جنگ و درگیری حمایت نموده، و هر تلاشی برای اعاده صلح در افغانستان را بیهوده بخوانند. در مقابل دو حلقه مذکور گروه دیگری

چرا حملات بر مهاجرین \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

را در ایران می‌یابیم که به فضیله افغانستان از دیدگاه اسلامی می‌نگرند، تأسیس دولت اسلامی در این کشور، خاتمه جنگ و تأمین صلح پایدار را به نفع ایران و مجموع منطقه می‌شمارند و خواهان نقش فعال ایران در تأمین صلح در افغانستان و حمایت از ملت مسلمان افغان می‌باشند. ولی متأسفانه این حلقه نتوانست تأثیر چشمگیری بر سیاست های جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان و تبلیغات رسانه های خبری و مطبوعات ایران داشته باشد. این گروه در گذشته های دور فعال بود ولی اکنون راکد و خاموش است و جای خود را به گروه هایی تخلیه کرده که همواره با جهاد اسلامی در افغانستان مخالفت کرده اند و حساسیت های ملت ایران را علیه افغان ها تحریک نموده اند.

ساخته غم انگیز فلاورجان اصفهان که در آن مهاجرین افغانی مورد حمله گروه های منظم محلی قرار گرفته، خانه های شانرا آتش زدند و بیش از هشتاد نفر را با کتک و چاقو و زنجیر مجروح کردند، از عواملی نشأت می‌کند که در بالا به آن اشاره کردیم. قبل از حملات بی‌رحمانه مذکور، در برخی از روزنامه ها و از طریق رادیو و تلویزیون تبلیغاتی صورت گرفت که حضور مهاجرین افغانی در ایران را باعث ایجاد مشکلات اقتصادی، معضل اشتغال، بی امنیتی، قاچاق مواد مخدر، دزدی، ... خواندند. وزارت کار و امور اجتماعی اعلامیه هایی در این مورد صادر کرد و از مردم خواست تا مهاجرین بدون اسناد را به ادارات دولت معرفی کنند. این اقدامات و تبلیغاتی که توأم با آن علیه

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ چرا حملات بر مهاجرین

مهاجرین صورت گرفت، پی آمدهای طبیعی خود را تحویل داد، حساسیت ها را تحریک کرد و مردم را به اخراج مهاجرین به زور کتک و چاقو تشویق نمود. متأسفانه در جریان این غایله از سوی حلقه ای که حامی خاتمه بحران در افغانستان و طرفدار تشکیل دولت اسلامی در این کشور و عودت آبرومندان مهاجرین به کشورشان بوده اند، نه از رادیو و تلویزیون شنیدیم و نه در روزنامه ها خواندیم که به ملت ایران بگویند: افغان ها برادران شما اند، در این روزهای بدی که بر سر این ملت آمده، از یکسو مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و از سوی دیگر خشکسالی و فقر، حمایت از آنان واجب دینی و دین انسانی شما بوده، نباید بر خوردی با آنان داشته باشیم که نه با موازین اسلامی ما سازگار است و نه با اخلاق بلند ملی ما، باید عودت مهاجرین به کشور شان آبرومندان و داوطلبانه باشد، نخست باید جنگ در این کشور پایان یابد و حکومت اسلامی مورد پسند مردم تأسیس گردد سپس با سر بلندی و اطمینان و خاطره نیک از مهمان نوازی های سخاوتمندانه ایران به کشور شان برگردند.

## نامه به مسئولین جمهوری اسلامی ایران

برادر حکمتیار در باره سرنوشت مهاجرین افغانی در ایران و افواهایی که در مورد اخراج اجباری آنان اشاعه یافته بود نامه مفصلی به همهء مسئولین درجه يك جمهوری اسلامی ایران و اعضای محترم مجلس و ادارات مربوطه به این صیغه ارسال داشته اند:

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و بعد:

در حالیکه از مساعدت های بی شائبه جمهوری اسلامی ایران و عنایات مسئولین این کشور به وضع پریشان مهاجرین افغانی صمیمانه سپاسگذاریم و متمنی ایم بحران کشور ما هرچه زود تر پایان یافته و همهء مهاجرین با سربلندی و خاطره های خوب از مهمان نوازی های کشور برادر ایران به میهن شان برگردند، تقدیم عرایضی در مورد برخی از

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ نامه به مسئولین ایران

مشکلات مهاجرین را ضروری می‌شماریم:

اخیراً در برخی از استانها بخصوص سیستان بلوچستان و خراسان اقداماتی در جهت دستگیری افغان ها و انتقال شان به اردوگاه ها و ردمرز جبری آنان آغاز شده که موجبات آزار و اذیت آنان را فراهم نموده و خوف و بیمی میان همهء مهاجرین ایجاد کرده است. امیدواریم در رابطه با حل این مشکل هدایات لازم به ادارات مربوطه عنایت فرمائید، تابه موارد آتی عطف توجه کنند:

۱ - بررسی وضعیت درد آور اردوگاههای مؤقت افراد دستگیر شده در سفید سنگ، عسکرآباد، ورامین، کرج، زاهدان وغیره.

۲ - اگر انتقال مهاجرین به اردوگاهها حتمی باشد امیدواریم ترتیبی اتخاذ شود تا بطور داوطلبانه، به رضایت مهاجرین و بشکل آبرومندانه صورت گیرد. اگر این کار به مشوره و همکاری مسئولین احزاب افغانی مستقر در ایران انجام شود از پی آمدهای ناخوش آیند آن جلوگیری خواهد شد.

۳ - انتظار همه افغانها از مسئولین جمهوری اسلامی ایران این است که تا خاتمه جنگ و اعاده صلح و امنیت در افغانستان اعزام اجباری مهاجرین به تعویق بیفتد، تدابیری اتخاذ شود تا اقامت آنان در ایران قانونمند شود، اسناد اقامت مؤقت به همه اعطا گردد و از ردمرز آنان به دلیل عدم کارت اقامت جلوگیری صورت گیرد. وضعیت فعلی به هر فردی موقع می‌دهد تا بطور خودسرانه هر افغانی را در هر گوشه

نامه به مسئولین ایران \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

و کناری بدلیل عدم اسناد قانونی متوقف سازد و باعث اذیتش شود، و ایشان نتوانند به ادارات دادرسی مراجعه نموده و دادخواهی کنند.

انتظار ما این است که عودت مهاجرین با خاطره نیک از برخورد برادرانه و مهمان نوازی ها و دلسوزی های برادران ایرانی شان صورت گیرد.

بااحترام

حکمتیار

## فریاد آوارگان افغانی

تحت این عنوان نیز برادر حکمتیار مقاله ای نوشتند که در میثاق  
ایشان به نشر رسید و دفتر حزب اسلامی در تهران آنرا بشکل اعلامیه  
مستقل نشر و وسیعاً میان دوستان ایرانی پخش کردند:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ  
ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا هُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ  
كَرِيمٌ\*  
الانفال : ۷۴

آنانکه ایمان آوردند، هجرت کردند و در راه خدا رزمیدند و  
آنانکه "به مهاجرین" پناه دادند و "بمجاهدین" را یاری کردند،  
همین ها مؤمنان واقعی اند، برای آنان مغفرت است و رزق  
گرامی.

فریاد آوارگان افغان \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

### برادر و خواهر ایرانی!

ما مهاجرین افغانی در نتیجه جنگ تحمیلی، که شما نیز زمانی قربانی آن بوده اید و دردها و رنج های آنرا لمس کرده اید، از کشور خود آواره شده ایم و به شما پناه آورده ایم، کشور شما را پناه گاه مظلومان شمرده ایم و باور داشتیم که برادران مسلمان ما در جمهوری اسلامی ایران بحکم وظیفه و مسئولیت ایمانی شان با ما و قضیه ما برخورد می کنند، آنان حتماً متوجه این حکم صریح قرآن هستند که می فرماید:

وَإِنِ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ

الانفال: ۷۲

و اگر در دین از شما یاری جستند کمک با آنان بر شما فرض است.

شکی نیست که ایران از ناحیه پذیرش تعداد بزرگ مهاجرین افغانی با مشکلات زیادی مواجه است و در این نیز شکی نیست که جمهوری اسلامی ایران همهء این مشکلات را در جریان سالهای طولانی جنگ با سعه صدر تحمل کرده است و از برادران آواره و مظلوم افغانی شان با آغوش باز استقبال نموده و تلاش داشته است تا ایران پناه گاه مطمئن آنان بوده و (ایرانیان) چون برادران مسلمان و همکیش شان با آنان برخورد کنند ولی چند نقطه را در این رابطه قابل ذکر می شماریم:

۱ - اگر قرار باشد مهاجرین افغانی حتماً اخراج گردند و



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ فریاد آوارگان افغان

جمهوری اسلامی ایران چاره ای جز اخراج آنان نداشته باشد در آنصورت امیدواریم این اخراج مطابق نورم های بین المللی و بشکل آبرومندانه و رضاکارانه و تحت اشراف و نظارت ارگان های مربوطه ملل متحد انجام شود، نه اینکه هر افغانی را در هر گوشه و کناری باز داشت نموده، زنان را بدون محرم شرعی و سرپرست شان و مردها را بدون خانواده و اموال شان به ماشین ها انداخته با خشونت و اجبار رد مرز کنند، و آنان نتوانند اموال خانه شانرا باخود انتقال دهند، حقوق شانرا از کارفرمایان ایرانی شان اخذ کنند و قرضه ها و امانت های شان را در یافت نمایند و باحوادث خشونت باری چون حوادث شهرک های سلطان آباد و رباط کریم ... که به قتل و جراحت عده ای و غارت اموال عده دیگری منتج شد، مواجه شوند.

۲ - مشکلات اقتصادی پاکستان چندین برابر ایران است، نفوس این کشور دوچند ایران، تعداد مهاجرین در آن بیش از ایران، ولی تا حال هیچگونه رد مرز اجباری مهاجرین در آن کشور سابقه ندارد، انتقال مهاجرین طبق برنامه های ملل متحد و با مصارف ادارات آن و بطور رضاکارانه صورت می گیرد. توقع ما این است که علی الاقل همین سلوک با مهاجرین افغانی مقیم ایران اعمال شود.

۳ - کسانی که گمان می کنند با اخراج مهاجرین مشکلات ایران حل خواهد شد، بدون شك اشتباه می کنند. معلوم نیست با اخراج مهاجرین چه حوادثی در منطقه رونما خواهد شد و چه نتایجی تحویل

فریاد آوارگان افغان \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

ایران خواهد کرد. ما باور داریم که خدای ارحم الراحمین حلال مشکلات بندگان خود است، و حکم نزول مصیبت‌ها را نیز او صادر می‌کند، کسیکه مظلومی را با وجود توانمندی‌اش یاری نکند از یاری خدا محروم خواهد شد و خدای مشکل‌کشا او را در حل مشکلاتش یاری نخواهد کرد.

۴ - برای ما قابل فهم نیست که همسایگان ما از يك سو به کشور ما سلاح و مهمات می‌فرستند، از گروه‌های درگیر حمایت مالی و نظامی می‌کنند و از سوی دیگری آوارگان این جنگ‌ها را از کشور خود اخراج می‌کنند. اگر همسایگان ما از ارسال سلاح و مهمات خودداری کنند و در جهت خاتمه جنگ و اعاده صلح در این کشور باهم توافق نموده افغانان را کمک نمایند، بحران بزودی حل خواهد شد و مهاجرین با سربلندی و اطمینان و بطور رضاکارانه به کشورشان برخواهند گشت.

۵ - جنگ در افغانستان بدلیل موقعیت جیوپولیتیک این کشور بر افغانها تحمیل شده است، جنگ افروزان نه تنها از این جنگ مقاصدی در افغانستان و آسیای مرکزی دارند بلکه نیت بدی برای ایران در دل می‌پرورانند.

اگر قضیه افغانستان را در لابلای حوادثی که در حول و حوش ایران، در عراق، آذربایجان، ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس بررسی کنیم میتوانیم نتایج خطرناک پیروزی دشمن را در جنگ

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ فریاد آوارگان افغان

افغانستان پیش گویی کنیم، بدون شك مشکلات محتمل آن برای ایران  
بمراتب بیش از مشکلات پناه دادن به مهاجرین افغانی خواهد بود.

امیدواریم مسئولین مؤمن و دلسوز جمهوری اسلامی ایران از  
اقدامات خشونت آمیز و منافی عاطفه و ترحم که در رابطه با اخراج  
اجباری و اهانت آمیز مهاجرین مظلوم و ستمدیده افغان صورت  
می‌گیرد جلوگیری نموده به ملت مسلمان و شکیبای ایران و کارمندان  
بخش‌های مربوطه سفارش و توصیه کنند که برای مدت کوتاه دیگری  
مشکلات ناشی از اقامت مهاجرین بی پناه را در ایران تحمل کنند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

## افغان کش

برخی از گروه‌های بی‌هدف، مشتمل بر تفنگداران بی‌فرهنگ و اجیر، که به جنگ به عنوان یک حرفه و بازی سیاسی و وسیله بدست آوردن پول و غارت ثروت‌ها و سرمایه‌های ملی باور دارند و در خدمت اجانب اند و برای منافع نیروهای بیگانه می‌جنگند، به افرادی ارج می‌گذارند و آنانرا به اهمیت می‌گیرند و استخدام می‌کنند و به تجهیز و تسلیح آنان می‌پردازند که به خون ریزی شهرت دارند، در کشتار مردم بیگناه جری و بی باک اند، بدمعاش، خونخوار، دزد، رهن، مست و دیوانه اند، در برابر دستور جنگ از بالا و از مراجع تمویل کننده، نه نگویند، نه پرسند باکی می‌جنگیم؟ چرا می‌جنگیم؟ هدف ما در این جنگ چیست؟ مبرر و مجوز ما کدام است؟ چه سودی

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ افغان کش

برای دنیا و آخرت ما دارد؟ چه نتایجی به نفع ملت و کشور ما تحویل می‌دهد؟ با اصدار فرمان جنگ باید بلادرنگ دست به ماشه ببرند و بسوی جانب مقابل نشانه بروند، و برای آنکه امتیاز بیشتری کسب کنند و به اعتبار شان نزد زنجیر بدستان افزوده شود باید داستان‌های بیرحمی و قساوت بجا بگذارند!! شما اگر از نام، تخلص و کنیه ای فرماندهان این گروه‌ها پی‌رسید می‌بینید که یکی خود را افغان کش می‌خواند، در گروه خود دارای وزن و اعتبار است و بخاطر همین لقب به او ارج می‌گذارند و با امتیازات می‌نوازند، تعداد زیادی به نام‌های دیوانه، گنکس، نیشه، گرنگ، بنگی، چرسی، گلو، گرگ، مارخور، زهرخور، شیشه خور و... معروف اند، اکثر فرماندهان آنان را نه مردم منطقه به نام اصلی اش می‌شناسند و نه افراد گروه مربوطه، برای معرفی آنان حتماً باید یکی از این القاب را یاد کنی تا آدرس او را بدهند و مقام و منزلتش را در داخل گروه معرفی کنند.

فرمانده که با جانب مقابل بی‌مروتی کرد، در نتیجه خدعه نامردانه افراد رقیب را بدام انداخت، دست به غارت زد، مرتکب کشتارهای سبعانه و وحشیانه شد و بر مرد و زن، طفل و جوان و پیر ترحم نکرد و همه را از تیغ کشید، مقرب بارگاه می‌شود، دست نوازش بر سر و رویش کشیده می‌شود و به درجات بالاتر ارتقا می‌یابد و حتی اگر همین فرمانده زمانی با افراد همین گروه عین برخورد را داشته و تعدادی از تفنگداران آنرا با خدعه و نیرنگ بدام انداخته، به

افغان کش \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

کشتار گاه فرستاده، اسیر گرفته و به دشمن تسلیم کرده، همه به فراموشی سپرده می‌شود، بی مروتی ثانی بی مروتی نخستین را جبران می‌کند، و بر گذشته‌های ننگین او پرده می‌اندازد.

نزد این گروه‌ها هدفمندی و تعهد افراد، التزام به ضوابط اخلاقی، تقوی و پرهیزگاری، ترحم نسبت به مردم، مراعات اصول و مبادی، پاکدامنی و ضبط نفس هیچ ارزشی ندارد، افرادی که از این نوع مسائل در مجالس آنان صحبت کنند بنام شیخ، صوفی، ملنگ، ملا، آخوند مسمی می‌گردد، تحقیر و توهین می‌شود، به تدریج کنار زده می‌شود، و از اعتماد و اعتبار ساقط می‌گردد، از نظر آنان این نوع افراد شایستگی فرماندهی جنگ را ندارند!! این گروه‌ها هرچند نام‌های شان دارای پسوند اسلامی اند ولی در عمل وارث اخلاق کمونستی اند، کمونست‌ها نیز تخلص‌ها و القابی چون، سیلاب، گرنگ، طوفان، آتش، شعله، آذرخش، هیب و هر اسمی که تخریب، سوختن و ویران کردن را افاده می‌کرد ... را انتخاب می‌کردند، هرکی بیشتر با ودکا مست می‌شد، در خدمت رفقای انترناسیونالست شوروی صادق تر و نسبت به آنان وفادار تر بود، صداقت و وفاداری اش را با کشتار بیرحمانه هم میهن و هموطن خود به اثبات می‌رساند، در پشت پا زدن به دین و مذهب و عنعنات ملی بی باک تر و جری تر می‌بود، دارای اعتبار بیشتر بود، و انقلابی و مارکسیست صادق شناخته می‌شد.

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ افغان کش

ملیشه‌هایی که در خدمت حزب کمونست بودند و مقدمه‌الجیش قوای شوروی، تا چرس و ودکا به آنان نمی‌رسید، پاداش جنگ شان نقد و قبل از جنگ تادیه نمی‌شد و اجازه غارت و چپاول به آنان داده نمی‌شد به جنگ نمی‌رفتند، امروز با همان اخلاق، اطوار، افکار، شیوه‌ها و شعارها، به این گروه‌ها پیوسته‌اند و دارای همان امتیازات‌اند!! مگر میتوان این گروه‌ها را اسلامی شمرد و طرفدار اقامه‌نظام اسلامی؟! آیا این گروه‌ها وارثان سیاست‌ها و اسلوب و شیوه‌های کمونست‌ها نیستند؟ آیا درست است که مجاهدین صادق در کنار این گروه‌ها بچنگند؟ آیا ضرورت این احساس نمی‌شود که افراد صالح و مجاهدین مؤمن، این گروه‌های منحرف از خط را ترك بگویند و در جستجوی محور دیگری باشند و صف مرصوص، مطمئن و متعهد به اسلام و مشتمل بر افراد هدفمند و صالح را بسازند و کشور را و مردم بیچاره مظلوم خود را از چنگال تفنگداران بیرحم و بی‌فرهنگ و مزدوران اجنبی نجات بدهند؟ آنانکه خود را "افغان کش" می‌خوانند و به خاطر همین "لقب" مورد حمایت و تقدیر و تمجید قرار می‌گیرند هرچند هدف شان "پشتون کشی" است ولی چون همهء باشندگان سرزمین افغانستان (هزاره، ازبک، تاجک...) افغانی‌اند، لقب آنان ماهیت خود و گروه شانرا به نمایش می‌گذارند، در اصل مزدور همان‌هایی‌اند که مامور قتل افغانها بوده و جنگ‌های خانمانسوز جاری در افغانستان برای قتل افغان‌ها و انتقام از این ملت سلحشور، مقاوم و سربلند توسط آنان شعله‌ور شده. در عمل مشاهده کردیم که اینها تنها

افغان کش \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

با پشتون ها نجنگیده اند بلکه با همه اقوام و ملیت های افغان جنگیده  
اند، دست های آنان به خون مسلمانان و مجاهدین همه ملیت ها سرخ  
است.



## خفاشان یکی از شب های تهران

چهار تن از افراد يك خانواده ستمکشیده آوارگان افغانی در حومه شهر تهران، در منطقهء بنام گردنه تنباکو به بیرحمانه ترین شکلی کشته شدند و رعنا بزرگترین دختر خانواده که ۹ سال دارد، با آنکه پنج زخم چاقو برداشته، پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگش را در این سفر مرگ یاری نکرد و اکنون سرپرست چهار خواهر و برادر کوچکتر از خود می باشد.

این خانواده مظلوم، از پنج سال به این طرف در ایران بسر می برد و وظیفه نگهبانی سرای ایرانی را در گردنه تنباکو به عهده داشت و در گاراجی زندگی می کرد، قاتلان ایشان چند باری آنان را به سرقت مشترك اموال سرای تشویق نموده و پیشکش های حرص

خفاشان يك شب تهران \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

برانگیزی برای آنان داشته و سهم دلخواهی را به آنان و عده داده ولی آنها از ارتکاب خیانت به آقای ایرانی خود اجتناب ورزیده و به ایرانیانی که در پی سرقت اجناس سرای بودند جواب رد داده اند، بالاخره قاتلان شان چهار هفته قبل در شب سوم جوزای امسال به قصد سرقت اموال، شبانگاه مخفیانه وارد سرای شده که ناگه با رجب علی پاسبان سرای مواجه گردیده اند و بیدرنگ بر او حمله کرده و بیش از ده ضربه کاری چاقو به شکم و سینه و بغل او زده اند، گلوی او را بریده اند، پدر موسفید رجب علی، نورانشاه احمدی که در خارج از گاراج در صحن سرای خوابیده بود، بیدار می شود و تا بخود می آید و بدفاع از پسرش می پردازد، مورد حمله سارقین و ضربات کاری چاقو و کارد شان قرار میگیرد، مادر رجب علی، زینب ناظری از گاراج بیرون می آید ولی قبل از آنکه کاری از پیش ببرد، فریادی بکشد و مردم را به کمک بطلبد با ضربه های پیهم کارد از پا می افتد، زهرا سروری خانم رجب، بی خبر از اینکه در بیرون چه می گذرد و بر دیگران چه پیش آمده، بدلیل تأخیر شوهر و خشوی خود از گاراج خارج می شود، طفلک دو ساله اش در عقب او می دود او نیز مورد حمله قرار میگیرد، بسوی دروازه سرای می دود تا فریاد بکشد و مردم را به کمک بطلبد ولی مجال آنرا نمی یابد، با ضربه های متعدد چاقو از پا می افتد. متصل آنان دختر ۹ ساله رجب از گاراج خارج می شود و او نیز به سرنوشت دیگران مبتلا می شود و پنج ضربه چاقو می خورد، دیگران یا در همانجا بلادرنگ به قتل می رسند و یا در بیمارستان جان می دهند و

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ خفاشان يك شب تهران

او مدتی را در بیمارستان سپری می‌کند، معیوب و معلول از بیمارستان خارج می‌شود. او و خواهران و برادران یتیمیش که صحنه وحشتناک کشتار بیرحمانه پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ شانرا بچشم سر دیده اند، هیبت این صحنه درد آور و رعب آور چنان بر دل و دماغ آنان اثر گذاشته و بر اعصاب خام آنان فشار آورده که معلوم نیست چه دشواری های روانی را برای شان باعث خواهد شد و آینده آنانرا بکجا خواهد کشاند!! از رعنا وقتی در باره صحنه پرسیده شود گلویش گرفته می‌شود، قطرات اشک در چشمش نمایان میگردد و با صدای گرفته میگوید: وقتی دیگران را کشتند، یکی از قاتلان بسوی من دوید و مرا زیر ضربات چاقوگرفت و پس از آنکه پنج ضربه کاری چاقو زد و شکمم را درید به رفیقش گفت: بس است یا چند تای دیگری هم بزنیم؟ برایش گفت: بسشده، کارش تمامه.

این صحنه دلخراش و وحشتناک، سانحه قتل های خفاش شب های تهران را بیاد انسان می‌آورد ولی با چند تفاوت:

الف: افشای قتل های بیرحمانه خفاش شب های تهران همهء ایران مخصوصاً فرد فرد تهران را تکان داد، فریاد روز نامه ها، رادیو و تلویزیون را بلند کرد، همهء مسئولین امور بحرکت آمدند، در خطابه ها، سخنرانی ها، صحبت ها ... در همه جا داستان خفاش شب های تهران بود و نفرین بر او و کشتارهای بیرحمانه اش. ولی جنایت خفاشان شب گردنه تنباکو نه در روز نامه ها منعکس شد، نه رادیو و تلویزیون

خفاشان يك شب تهران \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

به آن اشاره ای داشت، نه در خطبه ها و سخنرانی ها عنوان شد، نه نیروهای انتظامی به مردم و عده دادند که قاتلان را حتماً و در زودترین فرصت به چنگ قانون می‌سپارند و به کیفر جنایت شان می‌رسانند.

ب : معلوم نیست اگر این کار در حق خانواده ایرانی ای صورت می‌گرفت، چه هنگامه ای برپا می‌شد، و اگر بازهم مثل ساخته خفاش شب های تهران یکی از مسئولین نیروهای انتظامی می‌گفت: عاملین ساخته افغانی بودند، معلوم نیست چه محشری برپا می‌شد و چه روز بدی بر سر افغانی ها می‌آمد و چه تعدادی در هر کوچه و پس کوچه ای مورد لت و کوب و ضرب و شتم قرار می‌گرفتند، از کار خانه ها اخراج می‌شدند و نفرت عمیقی علیه آوارگان مظلوم افغانی تحریک می‌گردید.

ج : خفاش شب های تهران دستگیر شد و به کیفر اعمال وحشیانه اش رسید، ولی دو تن از قاتلان اصلی این خانواده تا هنوز دستگیر نشده اند و به کیفر عمل خود نرسیده اند.

د : خون افغان ها ارزان است، در داخل نیز به آسانی و فراوانی ریخته می‌شود و در خارج نیز در هر حادثه خرد و بزرگی و بدست هر کس و ناکسی.

ه : خانواده مقتولین مکلف به تأدیه بیش از يك و نیم ملیون تومان مصارف سه بیمارستان شده اند، باید يك ملیون و یکصد و هشتاد هزار

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ خفاشان يك شب تهران

تومان را به بیمارستان نیروهای هوایی، دوصد هزار را به بیمارستان هفت تیر و یکصد و پنجاه هزار تومان را به بیمارستان سومی تأدیه می‌کردند، بخشی از آنرا تأدیه کرده اند ولی بقیه را معلوم نیست از کجا و چگونه پیدا و تأدیه نمایند!! برای تأدیه بل بیمارستان به دفتر آوارگان ملل متحد رفتند که این دفتر پس از درنگ و تأخیر زیادی دوصد هزار تومان را بعهدہ گرفت.

به برادران ایرانی خود می‌گوئیم: ما برادران شائیم، کشور شما را پناه گاه مظلومان شمرده ایم و از جنگ تحمیلی که همسایگان ما بر ما تحمیل کرده اند و از ستم گروه‌های وابسته به اجانب که برای منافع دیگران می‌جنگند! خانه‌های ما را ویران کرده اند، فضای کشور را بر ما تنگ ساخته اند، فرزندان ما را با جبر و اکراه به جنگ می‌فرستند، هیچ چیز ما در آنجا در امان نیست، مجبور شده ایم کشور را ترك بگوئیم و به شما پناه بیاوریم، در شرائین ما و شما خون یکسانی جاریست، ما از يك نسل و نژادیم و پدر و مادر ما یکیست و پروردگار ما یکی، بر ما رحم کنید، ما را به حقارت مگیرید، برای مدت دیگری ما را در کشور تان تحمل کنید، بگذارید با خاطره خوب از برخوردهای برادرانه تان به کشور خود برگردیم، ما در ایران در برابر مزد اندکی کارهای شاقه ای برای آبادی کشور شما انجام می‌دهیم، صادقانه کار می‌کنیم، عرق می‌ریزیم، با صداقت و امانتداری عمل می‌کنیم، ایران را چون خانه خود می‌شماریم، خیلی از افغان‌ها در

خفاشان يك شب تهران \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

دفاع از ایران در جریان جنگ تحمیلی کشته شدند، و خیلی دیگری در بازسازی ایران در کوره ها جان دادند، از ساختمان ها افتادند، در جریان کارهای شاقه کشته و زخمی شده اند. ما از مسئولین جمهوری اسلامی ایران، این انتظار را داریم که با این قضیه و قضایای شبیه به آن در ایطار مسئولیت های بزرگ ایمانی شان و بحکم اخوت و برادری اسلامی و با دلسوزی که به مظلومان و ستمکشیده ها و مستضعفین دارند، برخورد نموده، فضائی در ایران بوجود آرند، تا افغانها در مدت اقامت مؤقت شان در این کشور، مثل هر ایرانی احساس امنیت کنند و نظام را حامی و پاسبان خود بشمارند، و مال و جان و آبروی شان از هرگونه تعرض و تجاوز مصئون باشد.

## در حول و حوش ایران چه میگذرد؟

ایران از جانبی با امارات متحده در مورد جزایر ابوموسی، تنب صغیر و تنب کبیر مشکلی دارد که کشورهای عربی در این نزاع از امارات متحده حمایت می‌کنند، در اجلاس وزراء خارجه این کشورها، همه متفقاً و با الفاظ صریح بر این تأکید کردند. فرمانده عمومی قوای امریکایی مستقر در خلیج نیز در این رابطه از امارات متحده حمایت کرد. از جانب دیگر شاهد بمباری های مسلسل جت های جنگنده انگلیسی \_ امریکایی در غرب کشور و بر مناطق مسکونی و تأسیسات نظامی و ملکی همسایه خود، عراق است، و مشاهده می‌کند که واشنگتن در کردستان عراق، هممرز با کردستان ایران، از گروههای اکراد عراقی که علیه بغداد می‌جنگند و در پی تجزیه عراق و تشکیل کشور مستقل برای کردها اند حمایت می‌کند و برای تمویل آنان ۹۷

در حول و حوش ایران \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

میلیون دالر اختصاص داده است، طبیعی است که تحرکات گروههای کرد عراقی در هر صورتی بر کردهای مقیم ترکیه و ایران اثر می‌گذارد، ایران نمی‌تواند از تأثیر جریانات عراق مصئون بماند، طبیعیت است که دود آتشی که دشمنان اسلام در عراق افروخته اند، بیچشم همسایگانش خواهد زد.

آذربایجان در شمال ایران، به سرعت به امریکا نزدیک می‌شود و روابطش را با واشنگتن تنگ تر می‌سازد تا آنجا که اخیراً باکو از امریکا خواست تا در کناره‌های دریای خزر پایگاه نظامی برای قوای ناتو باز کند و نیروهایش را در آن مستقر سازد، تهران این اقدام را تهدید جدی برای امنیت خود و منطقه شمرده شدیداً با آن بمخالفت پرداخت، وزیر خارجه آذربایجان را به ایران دعوت کرد تا تشویش ایران را در این رابطه مرفوع سازد، او در تهران طی کنفرانس مطبوعاتی اش با همهء صراحت از موضع باکو در این مورد دفاع نمود و اظهار داشت که منازعه موجود میان آذربایجان و ارمنستان، بر سر منطقه قره باغ، این کشور را وادار ساخته است تا به چنین اقدامی متوسل شود. چون مسکو از ارمنستان حمایت می‌کند و پایگاه نظامی ای در آن کشور احداث کرده است، اگر باکو از امریکا دعوت می‌کند تا پایگاه ناتو در این کشور تأسیس شود معذور خواهد بود.

ایران از یک سو خواهان سهم خود در ذخایر نفت دریای خزر است و از سوی دیگر بر انتقال نفت از طریق ایران، در عوض مسیر



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در حول و حوش ایران

طولانی و نامطمئن ترکیه، تأکید دارد، مخصوصاً از این ناحیه مشوش است که مبدا پای امریکا به این منطقه کشانده شود، قوای امریکایی در آذربایجان مستقر گردد و ایران از جانب شمال نیز توسط نیروهای امریکایی به محاصره کشانده شود، چنین پیش آمدی به این دلیل تهدید جدی برای ایران تلقی می‌شود که هم اکنون نیروهای زیاد امریکا در خلیج و جنوب ایران در نقاط حساسی مستقر گردیده.

روابط تنگ انقره با تل اوپو، مانورهای مشترکش با اسرائیل، استقرار قوای امریکایی در ترکیه، استفاده جت‌های جنگنده امریکایی از میدان‌های هوایی ترکیه غرض بمباری بر عراق، تجاوز مسلسل نیروهای ترکی به خاک عراق، به بهانه عملیات علیه پایگاه‌های کردهای ترکی در آن کشور، و حمله اخیر قوای ترکی بر پوسته‌های سرحدی ایران و ادعای انقره مبنی بر اینکه ایران به رزمندگان "پ، لک، لک" پناه داده، به آنان آموزش نظامی می‌دهد و ... ایران بی‌گمان از اثرات سوء این انکشافات متأثر می‌شود، نمیتواند از کنار آن با بی تفاوتی و بی‌اعتنایی بگذرد، شکی در این نیست که سرکوبی عراق و تجزیه این کشور نتایج وخیمی برای ایران تحویل خواهد داد، امریکا متصل سرکوبی عراق، با تمام قوا متوجه ایران خواهد شد و با ایران همان کاری را خواهد کرد که با عراق انجام می‌دهد.

ایران در سرحدات شرقی خود با مشکلی روبرو است که مجبور به استقرار تعداد زیاد قطعات نظامی، شامل ده‌ها هزار سرباز در منطقه

در حول و حوش ایران \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

گردیده، تا از عواقب بد انکشافات آن طرف مرز و تأثیر آن بر ایران مانع شود. تهران پیدایش حرکت طالبان، تسلط آن بر ۹۰٪ خاک افغانستان، برخورد خشن و سبعانه با اهل تشیع در آن کشور، قتل بی‌رحمانه دیپلمات‌های ایرانی، عقب نشینی‌های مسلسل نیروهای طرفدار ایران در برابر این حرکت... را قضایائی می‌شمارد که در وراء آن دست‌های ناپاک دشمنان ایران مخصوصاً امریکا را لمس می‌کند و معتقد است امریکا می‌خواهد ایران را از شرق نیز بمحاصره بکشد و جنگ دیگری را از این طریق بر ایران تحمیل کند.

همه شاهد این حقیقت بودیم که قبل از تولد نامیمون حرکت طالبان، اداره ائتلافی که بر کابل حکومت می‌راند، توسط امریکا علیه ایران مورد استفاده قرار گرفت، در حالیکه ایران در تکوین این ائتلاف و حمایت از آن نقش بارزی بازی کرد و از جمله حامیان جدی و مهم این ائتلاف بود، موضعگیری خصمانه زمامداران اداره ائتلافی مذکور علیه ایران و تبلیغات وسیع آنها علیه این کشور، حملات وحشیانه بر مناطق مسکونی اهل تشیع که طی آن هزاران نفر کشته و زخمی شدند، صدها خانه ویران و هزاران خانواده به ترك کابل وادار گردید، به اخراج آنان از کابل اکتفاء ننموده و دامنه درگیری‌ها را تا به بامیان و صفحات مرکزی کشاند و آخرین پایگاه اهل تشیع در بامیان را زیر حملات وحشیانه گرفت. گرچه ایران، پس از تلاش‌های زیاد و در نتیجه وساطت مسکو و در پایان عمر دستگاه ائتلافی، موفق شد تا

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در حول و حوش ایران

مشکل مذکور را بطور نسبی حل کند، از دشمنی کابل علیه ایران بکاهد، لهجه تند زمامداران اداره ائتلافی علیه ایران را تغییر دهد و از موضعگیری های خصمانه و معاندانه اش مانع شود و روابط نسبتاً دوستانه با این دستگاه برقرار کند ولی این وضعیت دوام نیاورد، و امریکا مجال زیادی نداد، اداره ائتلافی سرنگون شد و در عوض آن طالبان را به صحنه آوردند.

امریکا نه تنها در پی آن است تا ایران را از بیرون زیر فشار بگیرد، در محاصره نگهدارد، بر کشورهای که خواهان برقراری روابط سیاسی - اقتصادی با ایران اند اعمال فشار نموده، مانع تحکیم این روابط گردیده، این کشور را منزوی سازد، از سرمایه گذاری های خارجی در این کشور مانع شود، بلکه به شدت می کوشد تا مشکلات شدید داخلی برای ایران ایجاد کند، برای تضعیف ایران بیست ملیون دالر اختصاص میدهد و آنرا در اختیار مخالفین نظام می گذارد، ایرانی ها را بدو جناح ملی گرا و بنیادگرا، تندرو و میانه رو، محافظه کار و اصلاح طلب تقسیم کرده از یکی علیه دیگری استفاده می کند، علیه جناح به اصطلاح محافظه کار، تندرو و بنیادگرا، کمپاین وسیع تبلیغاتی را براه انداخته، رادیو های متعددی را با برنامه های گسترده اشاعه پراگنی ها بسوی ایران توجیه کرده، از رادیو اسرائیل، صدای امریکا، بی بی سی، رادیو آزادی تا برنامه های تلویزیونی ماهواره پی که بطور مستمر ضد ایران مصروف تبلیغات و برانگیختن مردم به شورش و

در حول و حوش ایران \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

بغاوت علیه جمهوری اسلامی اند و هر قضیه بسیط و کوچکی را بزرگ می‌سازند و از آن حربه تبلیغاتی علیه تندروان و محافظه کاران درست می‌کنند، تا موضع آنانرا تضعیف نمایند. تبلیغات علیه جناح تندرو و حمایت از جناح میانه رو نه به این خاطر است که غرب جناح دومی را برای تسلط بر ایران انتخاب کرده است و خواهان سلطه این جناح بر ایران است، بلکه واشنگتن جناح محافظه کار را دشمن اصلی و مانع عمده در راه سلطه امریکا بر این کشور می‌شمارد، در گروههای غرب گرا و ملی گرا توانمندی و استعداد مقابله با جناح مسلط بر ایران را نمی‌یابد و هرگز گمان نمی‌کند که آنان چنانس حکمروایی بر ایران را دارند، چاره ای جز این نمی‌یابند که جناح مسلط بر این کشور را به دو دسته تقسیم کنند و یکی را علیه دیگری استعمال نمایند. ترکیب اصلی بوق های تبلیغاتی غرب، در همهء تبصره ها، تحلیل ها و گزارش ها بر همین نکته است. جناحی که غرب بعنوان میانه رو و اصلاح طلب یاد می‌کند، و در مورد آن لب و لجه نرم دارد و اظهار همدردی و دوستی می‌کند، نباید به این خوش باوری فرو روند و این طمع کاذب را از غرب داشته باشند که "انتخاب دلخواه" غرب بوده و از سلطه آنان بر ایران حمایت می‌کند، برعکس از این جناح بندی ها و حمایت از یکی در برابر دیگری، ایجاد تشنج در ایران، تضعیف این کشور و تضعیف نیروهای اسلامی مطمحن نظر شان است.

مشوره هر مسلمان دلسوز به زعمای ایران و جناح های مؤثر

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در حول و حوش ایران

اسلامی در این کشور جز این نمی‌تواند باشد که: اختلافات و نزاکت های ذات البینی شانرا کنار بگذارند، وحدت و همبستگی شانرا حفظ کنند، به دشمنان اسلام این فرصت را ندهند که از سوء تفاهات میان آنان استفاده نموده به اهداف شوم خود در ایران و منطقه و علیه امت نایل شوند، باید مشترکاً در برابر توطئه های خطرناک دشمنان اسلام بایستند، در عوض تنازل در برابر امریکا باید بر موضع دفاع از استقلال، عزت و اقتدار کشور خود استوار مانده از هر نوع سازشی که به استقلال و اقتدار ایران صدمه می‌زند و راه سلطه مجدد امریکا را بر این کشور باز می‌کند، به شدت خود داری ورزند، باید متوجه باشند که امریکا هیچ‌صورتی و در هیچ نوع ظروف و شرائطی، خواهان برقراری روابطه دوستانه ای آنچنانی ای با ایران نیست که استقلال، عزت و اقتدار این کشور را تضمین کند، نباید انتظار دوستی صادقانه و بی‌غرضانه را از واشنگتن داشت، صدمه ای را که امریکا می‌تواند در جامه دوستی وارد کند نمی‌تواند در دشمنی وارد کند، خیلی از کشورها قربانی دوستی با امریکا بوده اند، استقلال و آزادی شانرا در گرو دوستی امریکا گذاشته اند، به عنوان دوستی به اسارت و بردگی رفته اند، استعمارگران مغرور همواره در جستجوی برده و نوکر ذلیل اند نه دوست گرامی و عزیز.

قهران باید برای روابط تجارتي و اقتصادي اش در عوض امریکا در جستجوی بدیل دیگری باشد، فرانسه و جرمنی و برخی دیگری از

در حول و حوش ایران \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

کشورهای اروپایی می‌توانند بدیل مناسبتری باشند، روابطش را با چین و هند ارتقا بخشد، مشکلاتش را با عراق تخفیف کند و بجای آنکه نیروها و امکانات شانرا در تضعیف همدیگر بکار بگیرند بر عکس علیه تهدید اسرائیل، مداخلات امریکا در خلیج، جبهه مشترکی درست کنند، اختلافات تهران بغداد تا حال نتایج بدی به هردو کشور، مجموع منطقه و همه امت اسلامی تحویل داده است و مجال شرارت های بیشتر برای امریکا و اسرائیل را علیه اسلام و مسلمین فراهم کرده است.

ایران می‌تواند در جهت تشکیل جبهه مقاومت در برابر عظمت طلبی های امریکا نقش مؤثری ایفا کند و کشورهایی را که در لست سیاه امریکا اند و تحت عتاب و عقاب امریکا قرار دارند، در جبهه نیرومندی در کنارهم قرار دهد و موضع مشترکی اتخاذ کنند، روابط خوب تهران با مسکو و دهلی و برخی دیگر از کشورهای مذکور، این زمینه را برای ایران مساعد ساخته است.

گمان اکثر تحلیلگران بر این است که هجده نهم ایران و اظهار تمایل به برقراری روابط با امریکا موجب تشویق واشنگتن به تشدید فشارها علیه ایران و تحرکات ضد ایران در حول و حوش آن خواهد شد.

تهران در سیاست های گذشته اش در مورد افغانستان نیز به يك بازنگری عمیق و تجدید نظر بنیادی ضرورت دارد، عملاً مشاهده می‌کنیم که سیاست های گذشته نتایج مطلوب نداشته، بر محوری تأکید

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ در حول و حوش ایران

صورت گرفته و از آن حمایت بعمل آمده که امکان کار مؤثر از این طریق و حل بحران توسط آن وجود نداشته، ساختار اجتماعی افغانستان برای تسلط این محور سازگار نبوده، مورد تأیید اکثریت ملت نمی باشد. ترکیب بر این محور بدون شك همان نتایجی را تحویل خواهد داد که تا حال شاهد آن بوده ایم. حال که محور قبلی در حال فروپاشی بوده و آخرین سنگرهایش را از دست می دهد باید در جهت تشکیل جبهه نیرومند سیاسی - نظامی مشتمل بر همه گروه های ضد طالبان بکار پرداخت و از طرحی حمایت کرد که مورد تأیید اکثریت مردم افغانستان باشد.

گمان نکنیم که با سقوط بقیه مناطق بدست جنگجویان طالب، قضیه پایان می یابد و سلطه این گروه بر افغانستان مسلم می شود و زمینه های اسقاط آن برای همیشه از میان می رود. این پیشروی های مقطعی را نباید چون نشانه توانمندی و نیرومندی طالبان گرفت، در واقع ضعف های جبهه شمال و عدم کفایت و استعدادش در جلب همدردی و تأیید اکثریت ملت عامل اصلی این پیشروی ها بوده، مردم ما جبهه شمال را به حیث بدیل شایسته ای برای طالبان قبول نداشتند، مردم از طالب جنگجو خسته و در جستجوی بدیل اند، برای هرکاری علیه این گروه آماده اند، زمینه های خوب کار وجود دارد مشروط به آنکه ما طرح دقیق، واقعینانه و عملی برای بکار گیری این زمینه ها داشته باشیم.

## من در کجایم؟!

پرسشی از خوانندگان میثاق اینار و پاسخی به یکی از روزنامه

نگاران

من در سرزمین نامعلومی بسر می‌برم، با عده ای از هم‌میهن‌انم که آنرا باور بر این است و عادت بر آن که : به میزبانان بگویند: هرکی هم مذهب من است و هم‌زبان ما، دوست است، هرچند در کنار دشمن و مصروف پیکار علیه دوست! کنار آمدنش با دشمن حرکتیست تکتیکی، تقیه، نه در باره اخلاصش شك کنید و نه به برگشت و عودتش به ما. و هرکی نه هم‌مذهب است و نه هم‌زبان، هرچند در کنار ماست، صحبتش بزبان ما و بسوی قبیله ما نماز بخواند و خدای ما را پرستد و به کتاب ما باور داشته و در خط ما باشد و مورد خشم



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ من در کجا ام؟

دشمنان ما، دشمنیست در لباس دوست، در آخرین مطاف با دشمن، حرکتش تکتیکی، تقیه! عده ای این حرف ها را که نه به خاطر خداست و نه بخاطر میزبان و میهن، بلکه بخاطر دینار است و درهم، می شنوند و به آن باور می کنند و بنابر آن دوست را دشمن می گیرند و دشمن را دوست.

بگوئید من در کجام!؟

گمنامی از سرزمین نامعلومی

## ایران و حزب سازی

سرزمین ایران در بیست سال انقلاب اسلامی افغانستان بستر نرم تولد احزاب افغانی بوده، پس از هر چندگاهی شاهد تولد حزب جدیدی بدست برادران ایرانی بوده ایم. پس از آغاز مهاجرت ها و سرازیر شدن افغانها به ایران، سلسله گروهک سازی ها آغاز شد، هرکی بر بام خانه اش بیرقی برافراشت، دفتری باز کرد، اعلامیه ای تحویل داد، حمایت یکی از مراجع را حاصل کرد، و از ادارهء مربوطه مجوز گرفت، شد حزبی!! آیا احزاب به این شکل متولد شدند و یا اینکه ادارات مربوطه برای اثبات فعالیت های متمر شان ناراضیان احزاب جهادی را جذب کردند و یا بهتر بگوئیم عده ای را از این احزاب ناراض ساختند، تمویل کردند، حمایت نمودند، دفتری برای شان

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ ایران و حزب سازی!

در تهران و مشهد گشودند، خوابگاهها در اختیارشان گذاشتند، مجوز مهر، تاپه و نشان و نشریه اعطا کردند و بدین ترتیب از آنان حزب ساختند و شمار احزاب افغانی مقیم ایران را بیش از احزاب مقیم پاکستان در آوردند. آیا احزاب ساخت ایران به این شکل متولد شدند یا آن شکل، و یا هردوی اینها؟ برخی از آن ازدواج و دیگران از این صیغه !!

در سیاست های ادارات مربوط به افغانستان در ایران چند نقطه بارز را شاهد بوده ایم:

الف: از يك محور قوی و نیرومند، قابل قبول برای اکثریت جامعه ما حمایت نکرده اند، در عوض بر محوری سرمایه گذاری داشته اند که با بافت اجتماعی جامعه ما نمی ساخت، تحمیل آن بر کشور ما دشوار و حتی محال بود، ایران در این مدت تلاش کرده است تا اقلیت ها را بر محور قوم تاجک و تحت رهبری سیاسی ربانی و زعامت نظامی مسعود جمع کنند، جبهه متحدی از آنان درست نموده و جایگاه دلخواهی برای اهل تشیع در این جبهه تدارک ببینند، نتیجه طبیعی تشکیل چنین محوری رفتن به جنگ بوده، جنگی که پیروزی در آن مستحیل جلوه می کرد و نتایجی تحویل داد که از بدو تکوین این جبهه قابل پیش بینی بود. اگر بگوئیم که ریشه کشتارگاه های مزار، بامیان و هرات را باید در این سیاست ها جستجو کرد مبالغه نکرده ایم.

۲— ایران در توحید نیروهای مخلص جهادی بر يك محور قوی و

ایران و حزب سازی! \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

مؤثر ناکام بوده و حتی نتوانسته اهل تشیع را در حزب واحد، منسجم، تحت رهبری و قیادت شخصیت مؤثر و قوی جمع کند، تعداد زیاد گروه‌های اهل تشیع در ایران تشکیل گردیده، بطور جداگانه حمایت شدند، بداخل رفتند، جامعه شیعه را متفرق ساختند، به درگیری‌های خونین کشانده شدند، عده ای با دولت ساخته و در جبهه ائتلافی شرکت کردند و تحت بیرق دولت با همکیشان خود جنگیدند، ایران در این میان از گروه‌هایی حمایت کرد که شامل جبهه ائتلافی شدند، مایه تعجب این است که دولت ربانی — مسعود با آنکه دست‌های زمامداران آن تا آرنج به خون شیعه‌ها سرخ است، مورد حمایت تهران بوده است.

۳— ایران بجای آنکه با احزاب نیرومند جهادی روابط دوستانه برقرار کند برعکس افراد ناراض این احزاب را در آغوش گرفته و آنانرا به ساختن احزاب جداگانه تشویق کرد، مولوی منصور را از حرکت انقلاب جدا کرد، برایش حزب ساخت و دفتری در تهران و مشهد در اختیارش گذاشت!! زمانیکه قاضی وقاد از حزب ناراض شد، مورد تشویق تهران قرار گرفت و تسهیلاتی برای فعالیت‌های سیاسی حزب مستقل در اختیارش گذاشت. تعداد زیاد دیگری را در حزب به انشعاب و تشکیل حزب مستقل تشویق کردند که نه نتیجه ای به نفع ایران تحویل داد و نه آنان توانستند حزب و گروهی درست کنند، اکنون نیز عده ای را به انشعاب از حزب اسلامی و تشکیل

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ ایران و حزب سازی!

گروه مستقل و پیوستن به مسعود و ربانی و جنگیدن تحت قومنده آنان تشویق کرده است، امکانات در اختیارشان گذاشته، مهر و تاپه برای شان ساخته، دفتر و خوابگاه برای شان باز کرده، یکی را برای کارهای سیاسی استخدام نموده و در جلسات بی‌محتوای مشتمل بر عناصر التقاطی، شاه پرستان، میانه روها، ملی‌گراها، ناراضیان از احزاب، غرب پرست ها و عده ای باسوابق جهادی جمع نموده بر آن سرمایه گذاری دارد و گمان می‌کند که این هم‌آتش ها کاری را پیش خواهد برد و نتیجه ای حاصل خواهد کرد. دیگری را تشویق نموده تا در حکومت ربانی — مسعود شامل شود و افراد حزب را در پای آنان ذبح کند و به جنگ علیه طالبان و به سود ربانی و مسعود بکشانند. با حرکت اسلامی و حزب وحدت نیز همین برخورد را دارند، از این احزاب نیز عده ای را جدا کرده اند و در کنار ربانی و مسعود برده اند و تحت قومنده آنان گذاشته اند.

به این دوستان می‌گوئیم : کسیکه با حزب خود جفاکند، با حزبی که در آن بزرگ شده، صاحب نان و نام و نشان شده، آیا ممکن است به شما صادقانه و مخلصانه خدمت کند و وفادار بماند. کسانی که طمع پول و توقع چوکی و مقام، آنانرا به بریدن از حزب و پیوستن به منابع تمویل کننده می‌کشانند به شاخه ای می‌مانند که پس از بزرگ شدن در تنه يك درخت در پی پیوند زدن شان به درخت دیگری باشند.

ایران و حزب سازی! \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

ما معتقدیم که درخت دولت ائتلافی از ریشه خشک شده، نه با ریختن آب در پای آن برگ می‌دهد و به بار می‌نشیند و نه با پیوند شاخه بزرگ شده در تنه درخت دیگری سرسبز می‌شود و حاصل می‌دهد، هرتلاشی برای به بارنشانیدن این درخت خشک بجز خواهد رفت.

## بحران افغانستان

### و توافقات تهران - اسلام آباد

جنرال پرویز مشرف سفیر به تهران داشت و ملاقات هائی با مسئولان جمهوری اسلامی، بشمول رهبر انقلاب و رئیس جمهور. در فرودگاه بین المللی تهران، وزیر خارجه ایران او را استقبال و مشایعت کرد، پذیرائی از او بازتاب زیادی در رسانه های خبری ایران نداشت، و چون بقیه مهمانان و در سطح استقبال از رؤسای جمهوری و صدر اعظم ها نبود، اعلامیه رسمی مشترك نیز نقاط خاصی در مورد افغانستان نداشت و از توافقات جدی میان طرفین نمایندگی نمی کرد، گزارش هایی به نشر رسید که طرفین بر قطع كمك های نظامی به طرفین

توافقات تهران \_ اسلام آباد \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

درگیر، و تشویق آنان به مذاکره توافق کرده اند، و تشکیل حکومت فراگیر را برای حل بحران افغانستان ضروری شمرده اند.

هرچند تهران هیئتی از جبهه تخار - پنجشیر را برای گفتگو به تهران دعوت کرد، و شایعاتی براه افتاد که گویا تهران در نظر دارد، توافقات با اسلام آباد را به این جبهه ابلاغ کند و عکس العمل آنها را در مورد قطع کمک ها به طرفین درگیر در یابد. ولی اسلام آباد در موضعگیری های رسمی که بعد از ملاقات های تهران صورت گرفته، حکومت طالبان را حکومت فراگیر خوانده و سلطه آنان بر قسمت اعظم کشور را واقعیت انکار ناپذیر شمرده، این موضعگیری افواهات مذکور را نفی می کند و بر ادامه سیاست های قبلی اسلام آباد در مورد طالبان صحنه می گذارد. گرچه پاکستان از قطعنامه اعمال تحریم های ملل متحد علیه طالبان حمایت کرد، سرحداتش را بروی طالبان بست، از انتقال مواد غذایی به افغانستان مانع شد، ترانزیت اموال تجارتي از طریق پاکستان به افغانستان را متوقف کرد، بانکهای حکومت طالبان در پاکستان را بست، و نماینده رسمی اش را به جلسه روم فرستاد، با این اقدامات فشارهای زیادی بر طالبان وارد کرد، که مشکلات بیشماری برای طالبان ایجاد نمود، طالبان مجبور شدند جنگ ها را متوقف سازند، از برخی مناطق مفتوحه عقب نشینی کنند، از اكمال جبهات عاجز شوند، و اختلافات درونی شان اوج گیرد. در مقابل ایران قیود در سرحدات مشترك با افغانستان را برداشت، مرز



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ توافقات تهران \_ اسلام آباد

اسلام قلعه را باز کرد، با ترانزیت اموال تجارتنی از طریق ایران توافق نمود، با وجود ملاحظاتی که مسکو در این رابطه اظهار داشت و وزیر خارجه اش در سفر به تهران با مسئولین جمهوری اسلامی ایران در میان گذاشت و با وجود اصراری که جبهه شمال در رابطه با بستن مجدد مرزها داشت، بر موضع خود استوار ماند و حاضر به تجدید نظر نشد، این کار اگر از طرفی فشار بر طالبان را کاست و خیلی از مشکلات طالبان را حل کرد، از سوی دیگری تأثیر گذاری پاکستان و بقیه کشورهای حامی طالبان را که با قطعنامه شورای امنیت در مورد اعمال تحریم علیه حکومت کابل توافق کرده اند، تضعیف می‌کند، و مانع آن می‌شود که اسلام آباد، کارت طالبان را، در مذاکرات با تهران بکار گیرد و امتیازاتی بدست آرد.

طالبان از يك سو از روند عادی سازی روابط با ایران سود بردند، و به آنان فرصت داد که به این فشارها تن ندهند، از سوی دیگری گزارش هایی را از طریق رسانه های خبری پاکستان به نشر سپردند که مشعر بر دیدار هیئت عراقی از کندهار بود، با این کار خواستند به کشورهای چون سعودی تفهیم کنند که در صورت قطع کمک های آنان، بدیل دیگری آنهم حریف جدی آنانرا انتخاب خواهند کرد، هرچند بغداد در شرایطی قرار ندارد که طالبان را در رفع مشکلات شان کمک کند.

مشکل است باور کرد که پاکستان به این زودی در سیاست

توافقات تهران \_ اسلام آباد \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

هایش در خصوص حمایت از طالبان تجدید نظر کند، و بگذارد همهء این سرمایه گذاری ها بمدر رود، و در فضای مجهولی، بدون داشتن بدیل دیگری، از حمایت طالبان دست بکشد، توافق با پروسه سی آی ای که تحرك روم را توجیه می کند و خواهان اعاده شاه مخلوع است، نیز برای پاکستان خطرناك جلوه می کند، این پروسه را به نفع دهلی و مسکو می شمارد و گمان می کند که با این کار افغانستان به پایگاه دشمنان پاکستان تبدیل خواهد شد.

ایران نیز نمی تواند با این پروسه کنار بیاید، اعاده نظام شاهی در افغانستان را باعث تحریض و تشجیع شاه پرستان در ایران می خواند، و گمان می کند که با این کار افغانستان به پایگاه امریکا و نیروهای ضد جمهوری اسلامی ایران تبدیل خواهد شد، برخی از تحلیلگران بر این باور اند که تهران برای مقابله با این برنامه خطرناك امریکائی، در روابطش با طالبان تجدید نظر کرد، هرچند ایران مانع اشتراك نمایندگان گروههای اهل تشیع مقیم ایران نگردیده، و بر اظهارات اشتراك کنندگان در جلسه روم، در حمایت از آن، سانسوری وضع نکرد، کاری که چند سال قبل، احدی نمی توانست تصور آنرا بکند.

اگر ایران و پاکستان باهم توافق کنند که به ارسال سلاح و مهمات به دو طرف درگیر قضیه از طریق زمین و هوای کشورهای خود اجازه نمی دهند و با استفاده از تأثیر خود بر گروههای افغانی، آنانرا به مذاکره وادار ساخته و زمینه تفاهم میان آنان را فراهم نموده

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ توافقات قمران \_ اسلام آباد

افغانها را در جهت خاتمه جنگ، و تشکیل حکومت منتخب کمک می‌کنند، قسمت عمده مشکل افغانستان حل می‌شود، در اینصورت فقط مسکو می‌تواند مانع اعاده صلح شود، و با ادامه ارسال سلاح و مهمات و چاپ پول به گروه دلخواه خود باعث ادامه جنگ گردد، هرچند مسکو پایگاه هایی در کشورهای هممرز با افغانستان دارد و از طریق این کشورها به آسانی می‌تواند به حمایت و تمویل و تجهیز گروه دلخواه خود پردازد، ولی قمران قادر است مسکو را متقاعد سازد و این کشور را به تجدید نظر در سیاست هایش وادار کند، مسکو بخوبی میدانند که بدون همکاری ایران بردی در قضیه افغانستان ندارد.

## نامه سرکشاده به نمایندگان مجلس

من اصبح و لم يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم

هرکی در آغاز هر بامداد خود به امور مسلمین  
اهتمام نکرد، مسلمان نیست.

در شرایطی که جنگ در افغانستان بموازات تشدید مداخلات  
بیرونی در امور داخلی این کشور و افزایش چشمگیر در ارسال سلاح  
و مهمات به گروههای درگیر بیش از هر وقت دیگری تشدید گردیده  
و باعث ویرانی مزید و آوارگی تعداد بیشتر افغان ها گردیده، و به  
دردها و رنج های افغان ها افزوده است، ناگاه نامه عده ای از  
نمایندگان مجلس، که بر اخراج مهاجرین افغانی تأکید داشت، از طریق

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ نامه سرکشاده

رسانه های خبری به نشر رسید که به نگرانی افغان های مظلوم افزود و باعث تعجب و حیرت حلقه های علاقمند به جریانات افغانستان گردید.

افغان ها از مجلس جدید کشور دوست و برادر جمهوری اسلامی ایران این انتظار را داشتند که در اولین فرصت و در آغاز بحث بر سیاست های خارجی جمهوری اسلامی ایران، توجه جدی به بحران افغانستان مبذول داشته، بر حل فوری بحران، خاتمه جنگ، عدم مداخله در امور داخلی افغانستان، قطع ارسال سلاح و مهمات از سوی کشورهای ذیدخل به گروههای درگیر، ایفای نقش مؤثر تهران در جهت اقناع این کشورها به عدم مداخله در امور افغانستان و کمک با افغان ها در زمینه آغاز تفاهم بین الافغانی و حل معضله از طرق مسالمت آمیز تأکید خواهد کرد و سیاست های معقول تر و بهتر از سابق وضع نموده و از این طریق نه تنها ملت برادر افغان را در جهت حل مشکلات شان یاری نموده و مسئولیت ایمانی اش را ادا خواهد کرد، بلکه زمینه عودت داوطلبانه و رضاکارانه مهاجرین را به کشور جنگ زده شان فراهم خواهد کرد. ولی متأسفانه برخلاف این انتظار، شاهد اقداماتی از سوی برخی از نمایندگان بودند که هرگز به خیال شان خطور نمی کرد، مخصوصاً از کسانی که خود زمانی آواره بودند و طعم تلخ آوارگی ها، زخم زبان های مهمانداران، تحقیر، توهین و تهدید به اخراج اجباری را چشیده اند!! عجیب است که عده

نامه سرکشاده \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

ای از نمایندگان، قبل از توجه به قضایای دیگر، بر اخراج اجباری مهاجرین افغانی تأکید می‌ورزند، آهم قبل از خاتمه جنگ در افغانستان و در شرایطی که از يك سو ارسال سلاح و مهمات به این کشور افزایش یافته و جنگ تشدید گردیده، و از سوی دیگری فقر و گرسنگی ناشی از جنگ و قحطی و خشکسالی به آنجا رسیده که تعداد بیشتر افغان ها را به آوارگی واداشته!!

انتشار این نامه از يك سو احساسات افغان های مظلوم را که قربانی رقابت های کشورهای رقیب در منطقه اند، به شدت جریحه دار ساخت و از سوی دیگری باعث تحریک احساسات ضد آواره ها در ایران گردید و راه را برای حملات پراکنده بر مهاجرین مقیم ایران هموار کرد و حوادث خونینی چون ذبح چهار تن از آواره های افغانی در يك مزرعه کرمان، و حمله بر منازل مسکونی افغان های مقیم ایران در برخی از استان ها را باعث شد. شهدای مظلوم افغانی در حادثه کرمان کسانی بودند که جدیداً از کابل آواره شدند و به کمک قاچاقچیان گروههای انسانی و با تأدیه پول هنگفت وارد ایران گردیده در يك مزرعه ای در کرمان استخدام شدند، مگر پس از چند هفته و بعد از نشر نامه نمایندگان مجلس، شبانگاه مورد حمله افراد ناشناسی قرار گرفتند و گلوی شان با کارد بریده شد و مهاجمین با ماشین مازدای قرمز رنگ از محل حادثه فرار کردند و خبر قتل آن ها در روز نامه ها به نحوی انعکاس یافت که هر مهاجر افغانی آنرا آغاز اقدامات

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ نامه سرکشاده

خشونت آمیز برای اخراج اجباری مهاجرین تلقی کردند و پنداشتند که نمایندگان مجلس در نامه خود بر اخراج آواره ها تأکید کردند و رأی دهندگان شان با ذبح دسته جمعی چهار تن آواره مظلوم بوسیله کاردهای تیز، بر این نامه صحنه گذاشتند.

به این نمایندگان عزیز و رأی دهندگان محترم شان عرض می‌کنیم: آیا رضایت می‌دهید که با پنج ملیون آواره ایرانی که در اروپا و امریکا بسر می‌برند برخورد شیبه به این صورت گیرد، تحقیر و توهین گردیده، به اخراج اجباری تهدید شوند و مورد حمله قرار گیرند؟!

اگر در کشورهای غیراسلامی اروپا و امریکا با این تعداد بزرگ مهاجرین مسلمان ایرانی چنین برخوردی صورت نمی‌گیرد، برعکس سند اقامت و مجوز کار دریافت می‌کنند و از امتیازات پناهندگی مستفید می‌شوند، و حتی پس از چند سالی به حیث تبعه کشور میزبان پذیرفته می‌شوند و حق رأی حاصل می‌کنند، آیا دردآور و مایه تعجب نیست که در کشور اسلامی ایران با مهاجرین مسلمان افغان برخوردی صورت گیرد که نه معیارهای حقوق بشر بر آن صحنه می‌گذارد و نه با رهنمودهای اسلامی تطابق دارد!!

قرآن در مورد پناهنده مشرکی که به مسلمانان پناه برد می‌فرماید:

نامه سرکشاده \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ  
اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ \*

التوبة: ۶

اوگر یکی از مشرکان بتو پناه آورد، به او پناه بده،  
و "به تربیه اش اهتمام کن" تا کلام خدا را بشنود،  
سپس او را به مأمنش برسان.

اگر تقاضای ایمان بر خدا، و تعهد به اسلام در رابطه با پناه دادن  
به مشرک چنین باشد، که باید به او پناه داد، به تربیه اش اهتمام ورزید،  
و در پایان به جایی او را رساند که مأمن و موطن امن و مصئون  
اوست، پس حکم اسلام در مورد پناهنده مسلمان چه خواهد بود؟!  
قرآن می فرماید:

وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجُوبُونَ مَنْ هَاجَرَ  
إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ  
عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا  
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \*

الحشر: ۹

و آنانکه قبل از دیگران در دار "اقامت" و ایمان جا بجا شده  
اند، کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند "دوست"  
دارند، و بنابر آنچه به این "مهاجرین" داده می شود، در سینه  
شان تنگی و حرجی احساس نمی کنند، و دیگران را بر خود  
ترجیح می دهند هر چند خود مستحقتر و نیازمند تر اند، و



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ نامه سرکشاده

آنانکه از شر بخل درونی خود در امان ماندند رستگار اند.  
ما در همین روزهایی که به احساسات ضد پناهندگان افغانی در  
ایران دامن زده می‌شود، شاهد برپایی تظاهرات در شهرهای فرانسه به  
طرفداری از مهاجرین هستیم، آنان تأکید دارند که :

باید به مهاجرین اسناد اقامت و مجوز کار داده شود و  
اردوگاههای اقامت آواره ها منحل گردند. تظاهر کنندگان عملکرد  
گروههای چپی را که به تعهدات خود در مورد برخورد انسانی با  
مهاجرین عمل نکرده اند به شدت تقبیح می‌کنند.

ما از مردم مؤمن و انقلابی ایران همین انتظار را داشتیم که در  
برابر هر حرکت ضد آواره ها که با مبانی اسلام تصادم کند، علی  
الاقول مثل مردم فرانسه برخورد می‌کردند و به تقبیح آن می‌پرداختند.

فریاد هر افغانی مقیم ایران این است:

برادر مسلمان ایرانی ام ! مرا یاری کن تا شعله های جنگ در  
کشورم خاموش شود، و با سربلندی و خاطره خوب از مهمان نوازی  
های تو به کشورم برگردم، تا آنگاه که در کشور جنگ زده ام شعله  
های جنگ تحمیلی زبانه می‌کشد، مرا تا چند صباحی به حیث پناهنده  
مجبوری که به خانه برادر مسلمانم پناه آورده، بپذیر، بگذار از آبله  
دست خود لقمه نانی تهیه کنم و با خاطر آرام در کنار تو موقتاً زندگی  
نمایم، مطمئن باش که بمجرد خاتمه جنگ به کشور خود برمی‌گردم.

## افغانی پدر سوخته! پاسخت چیست؟

افغانی پدر سوخته! من از کمونست ها در کشور خود به شدت نفرت دارم، ریشه کمونیزم را از بیخ و بن برکنده ام، موجودیت گروه کمونیستی را نمی توانم تحمل کنم، کمونست ها را آله دست اجنبی و دشمن دین و ایمان خود می شمارم، خوشحالم که عده ای به زندان رفتند، عده ای به قتل رسیدند، عده ای فرار کردند، عده ای اظهار ندامت نموده، توبه کردند و دست ها را بالا بردند و تسلیم شدند؛ ولی از کمونستهای شما این نفرت را ندارم، آنرا نه تنها خطرناک نمی شمارم، بلکه مفید می یابم، شایسته حمایت، مستحق دلسوزی، قابل پذیرایی، دلم می خواهد چون مهمان گرامی از او استقبال کنم، عقلم حکم می کند که او باید سهم شایسته ای در "اقتدار" داشته باشد، نباید نفی شوند،

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ افغانی پدرسوخته!

لازم است حکومتی تشکیل شود که فراگیر بوده و کمونست ها را نیز احتوا کند تا بحران کشور شما پایان یابد، گمان می‌کنم که مشکل کشور شما باید با تشکیل حکومت فراگیر، شامل مسلمان و نامسلمان، دین دار و بی‌دین و مخلص و منافق حل شود، ولی در کشور خودم باید حکومت یک گروه باشد، گروه اسلامی، متعهد به اسلام، مورد تأیید اکثریت ملت، حکومت منتخب؛ من خودم را شایسته چنین حکومت و ترا سزاوار چنان حکومت می‌خوانم!

من در کشور خود از هر وابسته ای به اجنبی نفرت دارم، باکی ندارد که به امریکا وابسته باشد، یا به فرانسه و انگلستان و عراق و اسرائیل؛ هر وابسته قابل نفرت و انزجار است، سزاوار مجازات، مجازات شدید، چون زندان، اعدام، شکنجه و تعذیب، او اگر ادعای التزام به اسلام نیز داشته باشد از نظر من منافق است، نه ادعای او می‌تواند نفاق او را بپوشاند و نه عبا و قبای او.

ولی در کشور تو نه از وابسته ها این انزجار را دارم و نه از منافقین، برعکس وابستگی در کشور ترا یک ضرورت می‌خوانم، گروه های سیاسی کشور شما با وجود وابستگی ها می‌توانند از حمایت من برخوردار باشند، چه وابسته مسکو باشد، چه وابسته پاریس، چه با امریکا هم‌آهنگ باشد و چه با سعودی. عناصر التقاطی و منافق در کشور شما را بهتر از کسانی می‌یابم که بنیاد گرا اند، نسبت به اسلام التزام دارند، وابسته نیستند، التقاطی عمل نمی‌کنند.

افغانی پدر سوخته! \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

من در کشور خود معتقدم که احاد ملت من، به هر زبانی که تکلم کنند و به هر نژاد و قومی که مربوط باشند، افراد ملت واحد اند، باهم برادر اند و برابر؛ ولی در کشور شما کسی را که به لهجه من تکلم نکند، دوست ندارم، کسی را که رشته قومی و نژادی با من نداشته باشد، بیگانه می‌خوانم؛ ملیت گرایی را در کشور خود مغایر اسلام گرایی، ولی در کشور شما برخاسته از عدالت خواهی می‌شمارم، لازم است در کشور شما اقلیت های قومی علیه اکثریت متحد شوند، تا به حقوق خود برسند، ولی چنین کاری در کشور من حرام است، هر کی به آن مبادرت ورزد منافق است.

شاه پرستان کشور من عمال غرب اند، ضد انقلاب، دشمن مردم، در خدمت اجنبی، عامل انحطاط، مسئول عقب ماندگی کشور، قابل تعقیب، شایسته مجازات، زمین و خانه و اموال منقول و غیر منقول شان قابل مصادره، ولی شاه پرستان کشور شما با آنکه دشمن اسلام، وابسته به اجنبی و در خدمت غرب اند و همه زشتی های شاه پرستان منفور کشور من در آنان سراغ می‌شود، از نظر من حق دارند در جریانات کشور شما مطرح شوند، در جبهه ائتلافی مورد تأیید من عضویت داشته باشند، هیئت های شان به کشور من بیابند، و هیئت های از طریق کشور من به جلسات آنان بروند، من اعتراضی به این امور ندارم!!

اگر کسی در امور کشور من مداخله کند، از گروه خاصی

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ افغانی پدر سوخته!

حمایت نماید و يك مرمی در اختیار دشمنان نظام بگذارد، با عكس العمل جدی من مواجه خواهد شد، دست مداخله گر را قطع نموده، دشمنان نظام را سرکوب خواهیم کرد، و با این مرمی سینه حامل آن را خواهیم شکافت، ولی اگر روزانه خروارها بم و باروت به کشور شما سرازیر شود، با این سلاح هر روز ده ها هموطن تو به خاک و خون بغلطد، من اعتراضی به آن ندارم؛ چنین کاری در کشور شما کار خوبیست، ولی در کشور من جنایت تاریخی و گناه ناخوشودن! حال که فهمیدی من در رابطه با دوست و دشمن، خوب و بد، حلال و حرام، جوائز و ناجائز معیارها و ملاک های خاصی را بکار می گیرم، کاری را در کشور خود حرام و ناجائز می شمارم، ولی در کشور شما حلال و جائز، گروهی را در کشور خود سزاوار مجازات و اعدام می خوانم، ولی در کشور شما سزاوار حمایت و تائید، سیاست هایی را در کشور خود محکوم می کنم و در کشور شما از همین سیاست ها حمایت می کنم، بمن بگو: معیارها و موازینی که من بکار می گیرم، چگونه معیارها و موازینی است؟ اگر پاسخ تو به این پرسش دقیق بود پاسخی که من می خواهم، در آن صورت مطمئن باش که جائزه خوبی بدست می آری، در داخل کلشنکوف و در خارج نامه تردد!!

## ایران چه خواهد کرد؟

برخی از حلقه‌ها احتمال می‌دهند که ایران نیز در عملیاتی شرکت خواهد کرد که روسها قصد اجرای آنرا در شمال افغانستان دارند و می‌گویند یکی از اهداف سفر سرگییف وزیر دفاع روسیه به قمران این بود که قمران را به سهمگیری در این عملیات تشویق کند. روس‌ها در زمان تجاوز شان بر افغانستان در ۶ جدی ۱۳۵۸ نیز از طریق سفیر خود در قمران مقامات مسئول ایران را در جریان گذاشتند، سفیر روسیه در نیمه شب ۶ جدی به حضور امام خمینی (رح) رسید و پیام بریژنف را در رابطه با تصمیم کرملین در مورد ارسال قطعات اردو به افغانستان به او رساند، ولی رهبر خردمند ایران گفت: روسیه نباید این اشتباه را مرتکب شود، پی‌آمدهای تجاوز بر افغانستان برای روسیه

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ ایران چه خواهد کرد؟  
وخیم خواهد بود و مردم این سرزمین حضور قوای روسی را در کشور  
شان تحمل نخواهند کرد.

این حلقه ها معتقدند که تبلیغات اخیر رسانه های خبری ایران در  
مورد عملیات علیه اشرار افغانی در برخی از استانها نشانه آن است که  
ایران برای عملیات محتمل آینده آمادگی می گیرد و ملت ایران را ذهناً  
آماده می سازد.

در این شکی نیست که نظامیان روسی حتماً علاقمندند که  
توفیقی در جهت اعاده آبروی ریخته شده شان داشته باشند. عملیات  
موفقانه در افغانستان گام مهمی در راه اعاده حیثیت ارتش روسی  
خواهد بود، جلب همکاری کشورهای مؤثر در جریانات افغانستان  
آنانرا در راه رسیدن به این هدف کمک خواهد کرد، مخصوصاً اگر در  
کنار امریکا و هند، کشور مهمی چون ایران با آنها توافق کند. ایران نه  
تنها از این لحاظ برای نظامیان روسی ارزش خاصی دارد که همسایه  
مهم افغانستان است و مرز طولانی با این کشور دارد و پناه گاه بیش  
از يك ملیون مهاجر افغانی بوده، روابط دوستانه ای با برخی از گروه  
های افغانی دارد، بلکه از این لحاظ مهمتر است که به اقدام نظامیان  
روسی در افغانستان وجههء منطقی می بخشد، با کشاندن ایران به  
جنگ، امکان مقاومت افغانها در برابر تجاوز روسی را تضعیف می کنند،  
و تصرف شهرهای بزرگی چون تخار و مزار را در شمال افغانستان  
آسان می سازند.

ایران چه خواهد کرد؟ \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

باید بنگریم که این گزارش ها و تحلیل ها دقیق است یا واهمه هائی است که مانورهای دیپلماتیک مسکو در اذهان ایجاد کرده است؟

شاید برخی از حلقه های ایرانی نیز گمان کنند که با يك اقدام سریع نظامی می توانند به مشکلاتی پایان بخشند که سلطه طالبان برای ایران ایجاد کرده، جلوگیری از تولید و تجارت مواد مخدر، بازگرداندن مهاجرین به کشورشان، از میان برداشتن عوامل تشنج در منطقه و جلوگیری از فعالیت هایی که سلامت و امنیت ایران را تهدید می کنند. دست یابی به این اهداف فقط با کنار رفتن طالبان و پایان یافتن سلطه آنان بر افغانستان تحقق می یابد. در این ضمن کسانی که مجری سیاست های گذشته ایران در مورد افغانستان بوده اند و علاقمندند که دست آوردی داشته باشند و کاست ها و شکست های گذشته را با يك اقدام قاطع و دارای نتایج ملموس جبران کنند، شاید بیش از دیگران طرفدار چنین اقدامی باشند، ولی بعید به نظر می رسد که قیادت خردمند ایران اجازه بدهد که این کشور وارد جنگ شود و نیروهای ایرانی همزمان و هماهنگ با نیروهای روسی به جنگ افغانها بروند. وارد شدن در جنگ دیگری مخصوصاً در افغانستان زیان های جبران ناپذیری برای ایران خواهد داشت، ایران به صلح ضرورت دارد، عملیه بازسازی ایران و جبران زیان های وارده از هشت سال جنگ خونین با عراق، مقتضی آن است تا در منطقه امنیت حکمفرما باشد و ملت ایران



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ ایران چه خواهد کرد؟

فرصت بیشتر برای ساختن ایران آبادتر و پیشرفته تر را داشته باشند، دلیلی وجود ندارد که ایران وارد جنگی شود که طراح و آغازگر آن روس‌ها و امریکایی‌ها بوده، و منافع آنرا در منطقه تأمین می‌کند.

باور ما بر آن است که امریکا خواهان کشاندن ایران به جنگ دیگری در منطقه است، فقط از طریق تحمیل جنگ دیگری می‌تواند به اهداف خود علیه ایران دست یابد، می‌خواهد با ایران همان کاری را بکند که با عراق کرد، از طریق سفیر خود در بغداد به زمامداران عراق اطمینان داد که امریکا اعتراضی بر اقدام عراق برای تصرف کویت نخواهد داشت، ولی دیدیم که پس از اقدام عراق برای تصرف کویت چه حالتی بر سر آن آورد؟! اگر امریکا در عزایم ناپاک خود در رابطه با عملیات مشترک در افغانستان موفق شود، این موفقیت هیچ سودی برای ایران در پی نخواهد داشت. امریکا و روسیه و هند خواهان اعاده نظام شاهی اند، اعاده نظام شاهی در افغانستان تهدید جدی برای ایران خواهد بود، شاه پرستان و غربگرایان ایرانی را تشویق خواهد کرد و تلاش‌های شان را برای تکرار چنین تجربه‌ای در ایران مضاعف خواهد ساخت.

اگر ایران نتواند نقش مستقلی در حل بحران افغانستان داشته باشد، و ایفای هرنقشی را به هماهنگی با کشورهای چون روسیه و هند مربوط بشمارد، در آنصورت برای ایران حکومت طالبان بهتر از حکومتی خواهد بود که امریکا بر این کشور تحمیل می‌کند، در حالیکه

ایران چه خواهد کرد؟ \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

قضیه چنین نیست و قمران می‌تواند بطور مستقل نقش مؤثر و سازنده ای در حل بحران افغانستان ایفا کند. ما معتقدیم که اگر قمران مستقل از مسکو و دهلی وارد قضیه شود و بجای حمایت از جبهه ای که انتخاب مسکو است و امکان تحمیل مجدد آن بر کابل با هیچ برابر است، راه حل جداگانه ای برای بحران افغانستان جستجو کند و با در نظر داشت واقعیت های جامعه افغانی و با توجه به نقاط ضعف سیاست های قبلی، سیاست سازنده، فعال و واقعگرا اختیار کند و از حرکت ملی غیروابسته به روس و امریکا حمایت نماید و هم و غمش خاتمه جنگ و تأسیس حکومت نیرومند مرکزی در افغانستان باشد می‌تواند نقش تعیین کننده و مؤثری در حل بحران داشته باشد.

## سخنرانی

در هشتمین مجمع علمای شیعه و سنی افغانستان

متن کامل بیانیه جامع و سازنده برادر حکمتیار امیر محترم حزب  
اسلامی افغانستان در هشتمین مجمع علمای شیعه و سنی افغانستان

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

الحمد لله و کفی و سلام علی عباده الذین اصطفی و بعد:

فاعوذ بالله من الشیطن الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ \* إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ \* الَّتِي لَمْ  
يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ \* وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ \*

سخنرانی در هشتمین مجمع \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ \* الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبَلَدِ \* فَأَكْثَرُوا  
فِيهَا الْفُسَادَ \* فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ \* إِنَّ رَبَّكَ  
لَبِالْمِرْصَادِ \*  
الفجر: ۶-۱۴

قبل از همه دهه مبارکه فجر را به همه دوستداران انقلاب اسلامی ایران تبریک و تهنیت عرض می‌کنم، امیدواریم این انقلاب بزرگ به همه اهداف والا و مقدس خود در داخل ایران و همه دنیا نائل شود، امیدواریم آینده، آینده اسلام باشد، و ما شاهد پیروزی انقلابات اسلامی یکی پی دیگری در گوشه های دیگر دنیا باشیم، ما مطمئنیم و به این باور داریم که آینده از آن اسلام است. با همه دشواریهایی که امت با آن مواجه است، باید به آینده روشن باور داشت، هیچکس گمان نمی‌کرد که ملت ایران، خاصاً شهروندان تهران، راه انقلاب اسلامی برای آزادی از اسارت امریکا را انتخاب کنند و در برابر دشمنی چون امریکا پیروز شوند و به این زودی به پیروزی برسند و در برابر توطئه ها و دسایس مقاومت کنند و دشمن نتواند که این انقلاب را متزلزل کند و از استحکام روز افزونش مانع شود، ولی اسلام بار دیگری قدرت و عظمت خود را به نمایش گذاشت. ملت ایران راه اسلام را انتخاب کرد، پیروز شد، غرب هم تصور نمی‌کرد که نتیجه انقلاب اسلامی ایران چیزی باشد که بعد از پیروزی مشاهده کرد، گمان و تصورش چیزی دیگری بود، به خطر متوجه شد، خطر جدی، دید که

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ سخنرانی در هشتمین مجمع

این تجربه شاید در کشورهای دیگری هم تکرار شود، تکرار این تجربه چلنج و تهدید جدی بود به منافع نیروهای استعماری در جهان اسلام، جهان اسلام و کشورهای اسلامی مستعمرات غرب بود و بازار فروش اسلحه اش، مارکیت مصنوعاتش، از لحاظ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فکری بر دنیای اسلام حکومت می کرد. دید که انقلاب اسلامی خطر جدی است برای منافع استعمار، برای مقابله با این خطر جدی دو کار کرد: نخست جنگ ایران و عراق را باعث شد و چندین سال ایران را مصروف جنگ تحمیلی کرد، یکی پی دیگری کودتاهائی براه انداخت که ناکام شد، تشنج آفرید، مشکلات در داخل ایران خلق کرد، خواست پای ایران را به جنگ های دیگری بکشاند، ولی موفق نشد و در همه تلاشهای خود ناکام ماند، کار دومش این بود که نگذارد این تجربه در جاهای دیگری تکرار شود، مخصوصاً در افغانستان که ما قبل از ایران آغاز کردیم و در روزهای آغاز انقلاب اسلامی ایران ما در وضع خیلی خوبی قرار داشتیم، وضع خیلی امیدوار کننده، همه اطراف را تصرف کرده بودیم، آخرین آمادگی را برای تصرف کابل می گرفتیم. آمادگی برای آخرین اقدام در کابل، ما از ۹ ثور (اردیبهشت) ۱۳۵۷ آغاز کردیم، فقط دو روز بعد از کودتای هفت ثور و در این مدت همه اطراف بدست نیروهای ما افتاد و ما آمادگی می گرفتیم برای آخرین اقدام در پایتخت، طبیعی است که دشمن با توجه به عواقب وخیمی که بر انقلاب اسلامی ایران مرتب شد، نگذارد تا این تجربه در جای دیگری هم تکرار شود، اگر بگوئیم که

سخنرانی در هشتمین مجمع \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

همه مشکلات ما از این ناحیه بوده مبالغه نکرده ایم، تا زمانیکه ما علیه نیروهای اتحاد شوروی می‌جنگیدیم، اکثریت دنیا از ما حمایت می‌کرد، جنگجویان ما قهرمانان جنگ آزادی بودند، در هر مسجد و بی هر نمازی دست‌ها بلند می‌شد و برای پیروزی مجاهدین افغان دعا می‌کردند، همه دنیای اسلام از ما حمایت می‌کرد، دنیای به اصطلاح آزاد مخالف قطب اتحاد شوروی، از این مقاومت دفاع می‌کرد، حمایت می‌کرد، دلائل و انگیزه‌هایش هم روشن است، باید اینها انتقام شکست ویتنام را می‌کشیدند، در برابر برتری‌های نظامی و سیاسی اتحاد شوروی چاره‌ای باید، جستجو می‌کردند. اتحاد شوروی در حال پیشروی بود، کمونیزم دنیا را تهدید می‌کرد، غرب توان مقابله با کمونیزم را در خود نمی‌دید، در امریکای لاتین، در افریقا، در آسیا و در اروپا در هر گوشه دنیا انقلابها یکی پی دیگری براه می‌افتد، حکومت‌های ارتجاعی سقوط می‌کند، امریکا و غرب پایگاههای خود را از دست می‌دهد، و به رفقای اتحاد شوروی و اعضای پکت وارسا افزوده می‌شود. طبیعی است که مقاومت در افغانستان را که هیچکس تصورش را نمی‌کرد، حمایت کند، اولین فرصت و موقع است، در جایی که کشوری، مردمی در برابر کمونیزم ایستادگی می‌کند و نیروهای در حال پیشروی اتحاد شوروی را از اشغال کشورش مأیوس ساخته، امریکا از این تشویش داشت که افغانستان به پایگاه نیرومند اتحاد شوروی تبدیل نشود، مزید بسوی جنوب پیشروی نکند، چاه‌های نفت خلیج را تهدید نکند و بحر هند را تهدید نکند، نیروهای اتحاد

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ سخنرانی در هشتمین مجمع

شوروی به بحر هند نرسند. باین خاطر از مقاومت مردم افغانستان در برابر اتحاد شوروی حمایت کرد، ولی از روزیکه انسحاب نیروهای شوروی از افغانستان مسلم شد و کرملین تصمیم گرفت که به هر قیمت و به هر صورتی نیروهای خود را از افغانستان بیرون بکشد، امریکا و غرب مطمئن شد که روسها حتماً بیرون می‌روند، وضع تغییر کرد، لب و لجه دوستان و حامیان دیروز تغییر کرد، دیگر ما خطر بودیم، واشنگتن با مسکو به توافق رسید که باید از تکرار تجربه ایران در افغانستان مانع شوند و هردو دست بهم دادند تا از پیروزی مجاهدین در افغانستان مانع شوند. ما (ملت افغان) قربانی توطئه مشترک بین المللی هستیم، من بارها گفته ام و بازهم در این مجمع اجازه می‌خواهم که اگر ما قبل از ایران پیروز می‌شدیم و ایران بعد از ما آغاز می‌کرد، شاید مشکلات ایران بیشتر از ما می‌بود، ممکن نبود ایران را به این آسانی بگذارند که يك رژيم دست نشانده امریکا را سرنگون بسازد، ولی خداوند لطف و عنایت خود را شامل حال این مردم ساخت، این اولین تجربه بود و بزودی به پیروزی رسید و دشمن هم در اول این را زیاد جدی تصور نمی‌کرد، ولی تجربه دوم خیلی جدی بود، به هر قیمتی باید مانعش می‌شد، به این خاطر است که امروز شاهد جنگ و درگیری در افغانستان هستیم، ما در جنگ پیروز شدیم، ما کشور خود را آزاد کردیم، افتخار بزرگ و تاریخی، باید فرد فرد ملت احساس سربلندی کند، احساس پیروزی، در يك جنگ بزرگ تاریخی و نابرابر، در برابر يك ابر قدرت، مثالش را در تاریخ کمتر می‌توانیم ارائه کنیم،

سخنرانی در هشتمین مجمع \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

ما نیروهای شوروی را از خاک افغانستان بیرون کشیدیم، ما کشور خود را آزاد کردیم، در نتیجه مقاومت افغانها بود که کمونیزم به زباله دان تاریخ سپرده شد، کمونیزمی که باور داشت باید بر همهء دنیا حکومت کند و این جبر تاریخ است، این باور را داشت که جبر تاریخ حکم می‌کند که کمونیزم باید بر تمامی دنیا حکومت کند، ولی دیدیم که غرب توان ایستادگی را در برابر کمونیزم ندارد، غرب با يك خلاء عمیق فکری مواجه بود، ویتنام ثابت کرد که غرب توان ایستادگی در مقابل کمونیزم را ندارد، يك ابر قدرت در نتیجه مقاومت شما به زوال محکوم شد، اتحاد شوروی، ولی ما قربانی توطئه مشترك شدیم، حتی دوستان ما در کشورهای اسلامی، که دیروز از ما و مقاومت ما بدلائیل خاصی حمایت می‌کردند و اکثراً هم بخاطر امریکا، عقب نشینی کردند و با دشمنان ما دست را یکی کردند و باعث ادامه جنگ شدند.

من با استفاده از این فرصت اجازه می‌خواهم در رابطه با جریانات فعلی افغانستان، دو پیشنهاد در برابر برادران عزیز خود بگذارم:

از این مجمع و جلساتی شبیه به این باید در رابطه با حل بحران کشور استفاده کرد، درد واضح است، مشکلات افغانها را فرد فرد با همه وجود خود لمس می‌کند، مشکلاتی که افغانها با آن مواجه اند واضح است، به چیزیکه ما نیازمندیم، ببینیم که چگونه می‌توانیم کشور خود را از این حالت غم انگیز و درد آور نجات دهیم، چطور می‌توانیم



بودا از شرم فرو نریخت \_\_\_\_\_ سخنرانی در هشتمین مجمع

به این حالت خاتمه ببخشیم، جنگ پایان یابد، صلح پایدار در کشور ما تأمین شود، مداخلات بیرونی در امور افغانستان متوقف شود، مردم ما سرنوشت خود را خود تعیین کنند، بدون وساطت اجنبی.

دو پیشنهاد دارم:

نخست: از هرکس می‌شنویم که ما از جنگ متنفریم، ملت از جنگ خسته اند، این جنگ را نامقدس می‌شمارند، کسانی که در جنگ سهم اند و یا سهم نیستند، همه می‌گویند که ما به تقدس این جنگ باور نداریم، ما جنگ افروز نیستیم، ما خواهان حل مسالمت آمیز بحران افغانستانیم، بیاید اگر واقعاً می‌خواهیم که بحران از طریق جنگ نه، کاش جنگ با زور بازوی خود، جنگ با زور بازوی اجنبی نه، جنگ را کنار بگذاریم، راه صلح آمیز بحران را جستجو کنیم. چند موضوع را بعنوان اصل بپذیریم:

- شریعت بالاتر از همه چیز باشد و فرد فرد نسبت به شریعت التزام داشته باشد، اختلافات خود را به شریعت محول سازد، در برابر حکم شریعت خاضع و منقاد باشد، نظامی را که ما در آینده افغانستان خواهیم داشت مبنای اساسش این خواهد بود: برتری شریعت و خضوع و انقیاد همه در برابر اسلام.

- اقتدار را يك امانت می‌شماریم، امانت الهی و ودیعه مردم، نه حق بلامنازع زعیم و زمامدار، طریقه واحد انتقال قدرت از یکی بدیگری مراجعه به آراء مردم بوده، زعیم ما در مسجد انتخاب

سخنرانی در هشتمین مجمع \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

می‌شود، همانگونه که اسلام گفته و توسط مردم انتخاب می‌شود، همانگونه که قرآن گفته: اهل امانت را مردم شناسائی کنند و مردم اند که این امانت را به اهلش می‌سپارند، خداوند(ج) همینطور می‌فرماید:

ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل.

• بیایم این را بعنوان اصل بپذیریم، زعیم و زمامدار ملزم به مشوره با مردم باشد، مردم را شورای منتخب تمثیل می‌کند، آخرین مرجع تصمیم‌گیری شوری است، قرارهای شوری ملزم است، فرد فرد، حاکم و محکوم در برابرش التزام دارد، آخرین مرجع قانون گذاری در کشور شوری است، شوری به کابینه دولت رأی می‌دهد، شوری بر اجراءات دولت نظارت دارد.

• قضاء اداره مستقل و با صلاحیتی خواهد بود که وظیفه اش تنفیذ شریعت و اجرای حدود است، همه اختلافات به قضاء برمی‌گردد، هیچ شخص و ارگانی حق ندارد در امور قضاء تشبث کند، هیچ ارگانی حق ندارد کسی را دستگیر، محاکمه و مجازات کند، مگر بحکم محکمه با صلاحیت شرعی و مطابق به شریعت.

زمانیکه ما اینرا بعنوان اصل قبول کردیم، نظامی که ما در آینده افغانستان داریم بر این مبنا استوار خواهد بود، از همه اطراف افغانی بخواهیم که با طرح دومرحله ای برای حل بحران افغانستان توافق کنند:

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ سخنرانی در هشتمین مجمع

### نخست مرحله حکومت مؤقت:

که در این مرحله ما حکومت مؤقت داریم و شورای نسبتاً منتخب. اگر واقعاً می‌خواهیم قضیه از طریق صلح آمیز حل شود و به واقعیت‌ها تسلیم می‌شویم، می‌خواهیم با همه برادروار در يك کشور و زیر يك سقف زندگی کنیم، در پی حذف و نفی همدیگر نیستیم، می‌خواهیم افغانستان واحد داشته باشیم، بدون ترس و بیم از همدیگر، در خانه مشترك زندگی کنیم، اگر این شعار ما است و به این باور داریم، بیایید ما به طالبان پیشنهاد کنیم: حاضریم ریاست جمهوری را در دوره مؤقت بشما بسپاریم، کابینه دولت مؤقت هم از سوی شما تشکیل شود و به شوری معرفی شود، رأی اعتماد خود را از مجلس شوری بگیرد، شوری در مرحله مؤقت شامل تعداد اعضای برابر به ولسوالی‌های افغانستان باشد، یعنی از هر ولسوالی يك نفر، شصت در صد اعضا از مناطقی انتخاب شوند که تحت سلطه طالبان قرار دارد، ده درصد از مناطقی که تحت سلطه جبهه شمال است، ولی در نتیجه مراجعه به آراء مردم، انتخاب، نه انتصاب، آتمائیکه از مناطق تحت سلطه گروه‌های درگیر می‌آیند، نماینده گروه‌ها نیستند، بلکه نماینده مردمی اند که در این مناطق زندگی می‌کنند، در نتیجه انتخابات، از بامیان مردم انتخاب می‌کنند، طالب انتخاب نمی‌کند، از کندهار مردم انتخاب می‌کند نه طالب، عده ای از پاکستان وعده ای از ایران، از کشورهای عربی و کشورهای آسیای مرکزی بعنوان يك مجموعه، از

سخنرانی در هشتمین مجمع \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

کشورهای اروپائی و از کشورهای امریکائی پنج پنج نفر، حدوداً ۲۱۰ نفر: شورائیکه به این ترتیب تشکیل می‌شود باید ظایف آتی را بعهدہ داشته باشد:

رأی اعتماد به کابینه دولت مؤقت، نظارت بر اجراءات حکومت، تدوین قانون اساسی و انتخاب رئیس ستره محکمه و اعضای شوری عالی قضاء با دوثلث آراء، تا اعتماد اکثریت اعضای شوری را با خود داشته باشند، تشکیل کمیسیون برگزاری انتخابات، مستقل و با صلاحیت، تشکیل کمیسیون دفاع بخاطر تشکیل اردوی ملی بر اساس دوره مکلفیت، این مرحله مؤقت برای دوسال دوام می‌کند، در پایان دوسال انتخابات برگزار می‌شود، مطابق به قانون اساسی ای که این شوری تصویب کرده و در پایان قدرت به حکومت منتخب انتقال می‌یابد.

از کشورهای همسایه خود هم بخواهیم که بجای حمایت از گروه خاصی، از ملت افغان حمایت کنند، بجای معامله با گروههای دلخواه خود با ملت افغان معامله کنند و از ارسال سلاح و مهمات به افغانستان خودداری کنند، از گروههای درگیر حمایت نکنند، بر جنگ سرمایه‌گزاری نکنند و نگذارند از فضا و زمین آنها سلاح به افغانستان سرازیر شود، سیاستی اتخاذ کنند که محورش تأکید بر خاتمه جنگ باشد، یک بازنگری در سیاست‌های گذشته خود داشته باشند، افغانها حاضر اند این را تضمین کنند که در صورت خاتمه جنگ و اعاده

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ سخنرانی در هشتمین مجمع

صلح پایدار و تأسیس حکومت منتخب، افغانستان کانون تشنج و جنگ نباشد، درد سری برای کشورهای همسایه خود ایجاد نکند، پایگاه مخالفین هیچ کشوری نباشد، از افغانستان مواد مخدر نه تولید شود و نه صادر، افغانستان در کنار یکی و در برابر دیگری قرار نمی‌گیرد، از صلح دفاع می‌کند و خواهان صلح و امنیت در منطقه است، از این کشورها هم بخواهیم که از این طرح حمایت کنند، از سازمان ملل هم بخواهیم که از این طرح حمایت کند، در حالیکه انتظار از سازمان ملل اشتباه است، نباید از سازمان ملل این انتظار را داشته باشیم که بیاید قضیه افغانستان را حل کند، نقشی که سازمان ملل در قضایای جهان اسلام داشت کافی است که ما از این سازمان این انتظار را نداشته باشیم، شما ببینید که تا هنوز سازمان ملل نگفته که در افغانستان انتخابات برگزار شود، مثلیکه انتخابات با حقوق بشر سازمان ملل منافی است، از لویه جرگه حمایت می‌کند، لویه جرگه انتصابی، منحط، قرون وسطائی، از پروسه روم حمایت می‌کند، این هم نه بخاطر اینکه این يك پروسه است، بخاطر (سی، آی، ای)، بعد از اینکه امریکا (سی، آی، ای) اعلان می‌کند که پروسه روم را آنها براه انداخته، تمویل و توجیه می‌کنند و با همه وقاحت می‌گویند که این مقدار تاهنوز مصرف کرده اند، سازمان مللی که نمی‌تواند تاهنوز مشکل ده هزار آواره‌ء ما را در جزائر دریای پنج حل کند، از رحمانوف رئیس جمهور تاجکستان می‌خواهد، به این مهاجرین آواره اجازه بدهید که بیایند و داخل خاک تاجکستان شوند، جواب منفی

سخنرانی در هشتمین مجمع \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

می‌گوید و فقط این کار را کرده می‌تواند که اعلان کند که این مهاجرین مظلوم باید تا مدت دیگری در این منطقه باقی بمانند، نمی‌توانند پتو (کمپل) برای مهاجرین تهیه کنند، در اردوگاههای آواره های هرات که تحت سرپرستی سازمان ملل است، در سه روز ۴۷۰ مهاجر از سرمای شدید جان می‌دهند، ولی سازمان ملل قادر نیست که مشکل اینها را حل کند، از این سازمان ملل چطور این انتظار را داشته باشیم که بیاید، وارد قضیه شود، کشورهای همسایه ما را متقاعد بسازد که از مداخله در امور افغانستان خودداری کنند و سلاح و مهمات به افغانستان نفرستند، می‌بینیم که سازمان ملل تحریم يك جانبه اعمال می‌کند نه همه جانبه، یعنی چه؟ یعنی اینکه دست روسها را باز بگذارند، تا بر این جنگ سرمایه گذاری مزیدکنند؟ بتوانند توپ و تانک بفرستند؟ این جنگ مزید دوام کند؟ اعمال تحریم های يك جانبه یعنی ادامه جنگ، هیچ تعبیر دیگری برای اعمال تحریم های يك جانبه نداریم، چرا تحریم همه جانبه نه؟ چرا سازمان ملل از همه کشورها نمی‌خواهد که از ارسال سلاح و مهمات به افغانستان خودداری کنند؟ به هر صورت مابه سازمان ملل هم بگوئیم که افغانها توافق کرده اند که مسئله خود را از طریق صلح آمیز حل کنند، این طرح ماست بفرمائید حمایت کنید.

همین مجمع، هیأتی را از میان خود انتخاب کند، نخست روی يك طرح بحث کند، بعد به توافق برسد، پس از اینکه به توافق رسیدند که

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ سخنرانی در هشتمین مجمع

مشکل کشور خود را از این طریق حل می‌کنند، هیأت باصلاحیت انتخاب کنند، بفرستند بداخل نزد طالبان، به شمال و به کشورهای همسایه، باهمهء گروهها تفاهم صورت بگیرد، من باور دارم که اکثریت مطلق مردم افغانستان از جنگ به ستوه آمده اند، در جستجوی بدیل اند، از طرح صلح آمیز حمایت می‌کنند، در برابر حمایت مردمی هیچ نیروئی توان ایستادگی را ندارد، این دهه فجر این را ثابت کرد، در برابر اراده مردم هیچ نیروئی توان ایستادگی را ندارد، انقلاب ایران ثابت کرد، ما اعلان کنیم، همین اعلان خودش به يك موج تبدیل می‌شود، کاری باید بکنیم، تعداد بزرگی از علما در ایران تشریف دارند و اگر اینها همه دست به هم بدهند، روی يك برنامهء واحد، معقول، سنجیده و عملی به توافق برسند، من باور دارم اینها کارهای بزرگی را انجام می‌دهند، اگر دیدیم که گروههای درگیر به ادامه جنگ تأکید دارند، مهار جنگ شان در اختیار کسی دیگری است، نه بدست خودشان، در این صورت بیائیم و برای يك قیام ملی فکری کنیم، قیام ملی شبیه به قیام ملی مردم ایران، گمان می‌کنیم که این آسان ترین راه است و ظروف و شرایطش هم مساعد، مردم می‌بینند که جنگ همه چیز را از آنها گرفته، گروههای درگیر طرحی برای خاتمه جنگ ندارند، فقط بر جنگ ترکیز دارند، مردم آماده يك قیام اند، بیائیم روی يك قیام ملی کارکنیم، اگر همین نیروهائیکه در جنگ آزادی نقش مؤثر داشتند و تعداد زیادی در خارج از کشور اند، اکثریت نیروهای مخلص که نقش عمده و تعیین کننده در جنگ علیه نیروهای

سخنرانی در هشتمین مجمع \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

شوروی داشت، جنگ را ترك گفته و اکثراً در خارج از کشور بسر می‌برند، اینهائیکه توانستند انقلاب بزرگ علیه اتحاد شوروی را به سرمنزل مقصود برسانند، منتظر کی هستید؟ چرا این کار را نمی‌کنیم؟ خیلی از مناطق می‌خواستند که بطور مستقل و جدا از بقیه مناطق اقدام کنند که کردند، ولی خود شان و یا دیگران سفارش کردند که نه، بگذارید منتظر يك حرکت همزمان و سرتاسری باشیم، در خیلی از مناطق این شرایط آماده است، ما معتقدیم که انقلاب آسانترین راه است، اگر بخواهیم خود مردم تصمیم بگیرند بدون وساطت اجنبی، باید راه قیام ملی را انتخاب کرد، قیام شبیه به قیام مردم ایران، اگر ایران توانست در قیام خود پیروز شود ما هم می‌توانیم، ما جنگ را آزمودیم، جنگ بدون کمک از خارج ممکن نیست، و کسانی که بر جنگ سرمایه گذاری دارند، شرایط خود را دارند، تجربه ثابت کرد که جنگ راه حل نیست، بیائیم تجربه های ناکام گذشته را تکرار نکنیم، به يك حرکت وسیع، کوتاه، سرتاسری و همزمان بیندیشیم، پس از قیام ملی، اداره ها و شوراهای محلی تشکیل شود و از طریق آنها شوروی مرکزی، بعد حکومت مؤقت، تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات و انتقال قدرت به حکومت منتخب.

بیائید که یکی از این دو راه را انتخاب کنیم، هردو را همزمان، هیأتی از اعضای معتبر خود انتخاب کنیم، اینها را بفرستیم با يك طرح واضح و روشن، در همین مدت بحث کنیم، برای توحید نظرات خود



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ سخنرانی در هشتمین مجمع

هم هیأتی توظیف کنیم و صلاحیت پیگیری کار را هم به يك هیأت بسپاریم، تشکیل هیأت ها، فرستادن بداخل و تدوین يك طرح و همزمان با آن کار با نیروها و شخصیت های مؤثر، چه آثمائیکه در داخل اند و چه آثمائیکه در خارج اند، در پاکستان و ایران اند، در شمال و جنوب کشور اند، با این جبهه جنگ دارند و یا با آن جبهه در جنگ اند، مؤثر اند و نقشی در قضایای افغانستان دارند، باهمه اینها تفاهم صورت بگیرد، همه در انتظار يك حرکت اند، از این وضع به ستوه آمده اند، گمان نمی کنیم انسانی ضمیر و وجدان داشته باشد و این وضع درد آور را تحمل کند، ممکن نیست افغانی به این وضع رضایت بدهد، وضعی را که ما در داخل و خارج از کشور داریم، ممکن نیست هیچ افغان با ضمیری، چه رسد به افغان با ایمانی، به این وضعیت غم انگیز و درد آور رضایت دهد، بیائید بخاطر نجات کشور از این وضع درد ناک و غم انگیز کار عملی کنیم.

اقول قولی هذا استغفرالله لی ولکم و السلام علیکم و رحمة الله و

برکاته.

## مهاجرین مظلوم افغانی

### تحقیرها و توهین ها !!

یادداشت: در شماره های اخیر روزنامه نوروز، نامه ها و مقاله هایی در مورد مهاجرین افغانی منتشر گردید که دیدگاه های مختلف دوستان ایرانی ما را به نمایش می گذاشت. در برخی از این مقاله ها و نامه ها مطالبی به نشر رسید که برادر حکمتیار به پاسخ آن و دفاع از مهاجرین مظلوم افغانی نامه ای تحت عنوان "مهاجرین افغانی و تحقیرها و توهین ها" ارسال کرد که در شماره سه شنبه ۲۶ سرطان ۱۳۸۰ به نشر رسید. این هم نامه مذکور:

مخملباف عزیز! از تو بنابر دلسوزی هایت و احساس مسئولیت در برابر ملت مظلوم افغان و ارسال نامه ای به رئیس جمهوری ایران و

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ مهاجرین مظلوم افغان

جلب توجه او به وضع دردآور و غم انگیز مهاجرین افغانی سپاسگذارم و از فرد فرد ملت مؤمن ایران نیز که دشواری های ناشی از اقامت بیش از يك ملیون آواره افغانی را در این مدت طولانی با سعه صدر تحمل کرده اند و تو با دلسوزی هایت ترجمان خوب و واقعی آنان بوده ای.

من نامه دردمندانه تو را در حالی مطالعه کردم که می خواستم نامه دیگری به ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران بنویسم و توجه بزرگوارانه او را به مشکلات جانکاه و جانفرسای افغان های مظلوم معطوف دارم، اما پس از مطالعه نامهء سرگشاده تو از آن منصرف شدم.

ولی از تو گلایه ای برادرانه نیز دارم و آن اینکه: چرا با انتشار نامه ات باعث شدی این همه دشنام بشنوم و زخم زبان بچشم!! در گذشته در کوچه و بازار می شنیدم که به مهاجرین افغانی می گفتند: افغانی پدر سوخته، دزد، قاچاقچی... ولی پس از انتشار نامه واقعینانه تو، در روزنامه می خوانم که به سویه کوچه و بازار به ما دشنام می گویند، نمی دانم کدام دین، کدام مروت و کدام قانون به اینها اجازه می دهد که نسبت به ملتی توهین کنند، جامعه بزرگ مهاجرین را خائن، قاچاقچی مواد مخدر و دزد، ... خطاب کنند؟! قصور من جز این نیست که در کلبه محقر من از بام قصر خود آتش افروختند و من ناچار بسوی خانه همسایه ام، پناه آوردم به امید اینکه در خاموش

مهاجرین مظلوم افغان \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

کردن این آتش و برگشت به خانه و کاشانه ام مرا یاری دهد، ولی او با دشنام هایش مرا سنگباران می‌کند و با افتراء آتش مرا زیر آتش می‌گیرد.

اگر انسان سنگدلی، پیرو یزید مرا تیرباران کند از او گلابه و شکوه ای ندارم، ولی اگر پیرو خط امام حسین بسویم چهره عبوس کند و جبین خشمگین، از او به خدای فریادرس شکایت می‌برم و می‌گویم: یا من مظلوم نیستم و قربانی دفاع از اسلام و یا او در سینه دل ندارد و به خط امام حسین تعهدی!! پیرو خط امام حسین باید مصداق این آیه قرآن باشد:

وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجُنُّونَ مَنْ هَاجَرَ  
إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ  
عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ  
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ\*

الحشر: ۹

و آنانکه قبل از دیگران در دار "اقامت" و ایمان جا بجا شده اند، کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند "دوست" دارند، و بنابر آنچه به این "مهاجرین" داده می‌شود، در سینه‌ء شان تنگی و حرجی احساس نمی‌کنند، و دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند هر چند خود مستحقتر و نیازمند تر اند، و آنانکه از شر بخل درونی خود در امان ماندند رستگار اند.

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ مهاجرین مظلوم افغان

می‌گویند: کارگران افغانی معضل اشتغال را در ایران باعث شده اند، ولی هرگز نگفتند که تعداد دقیق و واقعی کارگران افغانی در ایران چند نفر است، چه تعداد مهاجرین افغانی را زن و کودک و کهن سال تشکیل داده، و چه تعدادی جوان و قادر به کسب و کار، چرا ارقام واقعی آن منتشر نمی‌شود؟! اگر تعداد افغان های مقیم ایران را يك میلیون تخمین کنیم و سی درصد آنانرا کسانی بشماریم که مجال کار را بدست آورده اند، باید حدوداً سه صد و سی هزار شغل را در ایران اشغال کرده باشند. برای آنکه بتوانیم منصفانه قضاوت کنیم و ببینیم که آیا اینها واقعاً معضل اشتغال را در ایران باعث شده اند یا نه، باید به نکات آتی عطف توجه کنیم:

- بنابر برخی از گزارش ها، حدوداً پنج میلیون ایرانی به خارج از کشور مهاجرت کرده اند، اکثریت مهاجرین ایرانی کسانی اند که با انگیزه دستیابی به اشتغال بهتر و عوائد بیشتر کشور را ترك گفته اند، جای ۶,۶ درصد این ها توسط کارگران افغانی پر شده. و جای ۴,۹۳ درصد باقیمانده تا هنوز خالی است.

- مهاجر ایرانی در خارج نه تنها از حقوق مهاجرت و امتیازات مادی و معنوی آن برخوردار است و به حساب دالر حقوق می‌گیرد بلکه پس از چند سالی به عنوان شهروند کشور میزبان پذیرفته می‌شود. رادیو "بی، بی، سی"، در هفته گذشته مصاحبه خانم ایرانی ای را منتشر کرد که بدلیل سپری کردن چند سالی در کشور سوئد، نه تنها

مهاجرین مظلوم افغان \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

به عنوان شهروند پذیرفته شده، بلکه در مبارزات انتخاباتی به عنوان کاندید شرکت می‌کند و انتظار آنرا دارد که افتخار عضویت پارلمان کشور سوید را بدست آورد!!

• مهاجر ایرانی در کشورهای اروپا و امریکا و با آئمه ملیت گرایی ها و نژاد پرستی ها و فاصله از دین و دوری از معنویت، می‌تواند به کار دلخواه خود اشتغال ورزد، ولی مهاجرین افغان در کشور همکیش و همزبان خود جز در کارهای شاقه در بقیه موارد حق اشتغال را ندارد، او فقط در بخش هایی استخدام می‌شود که کارگر ایرانی حاضر نیست به آسانی و در برابر این مقدار حقوق در آن کار کند، ساحات اشتغال او اینها اند: کوره های آجرپزی، کارخانه های سنگتراشی، حفر چاه ها و کانال های زیرزمینی، کارهای شاقه بنایی و ساختمان سازی. فقط يك هفته قبل کارفرمایان کارخانه های سنگتراشی اصفهان پس از دستور طرد کارگران افغانی، کارخانه های شانرا بستند و به اعتصاب پرداختند، تا آنکه مسئولین اصفهان مجوز استخدام مجدد آنانرا صادر کرد.

کارگر افغان از بخش عمده حقوق و امتیازاتی که کارگر ایرانی حاصل می‌کند چون حق بیمه، حقوق ایام تعطیلی و بیماری، مصارف تداوی، حقوق بازنشستگی، کرایه منزل، وام، کویون، جبران خساره در صورت صدمه در اثنای کار، اضافه کاری، محروم است. با این همه کارگر مظلوم افغانی يك سوم مزد کارگر ایرانی را بدست

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ مهاجرین مظلوم افغان

می آورد و سه برابر کارگر ایرانی کار می کند، کارفرمای ایرانی از او راضی است، او را صادق و امین می خواند، به امانت و درایت او باور دارد، معتقد است که شایستگی ها و برانندگی های زندگی دهاتی اش را حفظ کرده، بازاری نشده، از خدعه، فریب، خیانت و دروغ نفرت دارد و آنرا منافی ایمان و مروت خود می شمارد. نه بیمه می خواهد، نه پیشکی، برعکس حقوق ماهوار خود را نیز نزد کارفرمای ایرانی به امانت می گذارد، کارفرمای ایرانی اگر انصاف داشت و از خدا می ترسید پول او را در اثنای عودت به کشور تأدیه می کند، ولی اگر نه ترحمی در دل داشت و نه تعهدی به مذهب، به او می گوید: افغانی پدر سوخته! می خواهی به نیروی انتظامی تسلیمت کنم، تا به زندان بروی و رد مرز شوی، برو گم شو! او بی چاره نه به دادگاه می تواند مراجعه کند و نه مرجعی را سراغ دارد که از او حمایت کند و در بازستاندن حقوقش او را یاری نماید، و اگر خیره سری کند، مقداری مواد مخدر را در محل اقامتش جا می گذارد، به اداره مبارزه با مواد مخدر گزارش می دهد، دستگیر می شود، و به زندان می رود و با سرنوشت مجهولی مواجه می شود، و خانواده بی سرپرستش در ایران یا افغانستان در انتظار او می ماند.

مرا دزد خطاب می کند، برای آنکه به خانه او پناه آورده ام، هرگز نگفتند که افغان ها در چند فقره دزدی دست داشته اند؟ چند درصد سرقت ها به اشرار افغانی برمی گردد؟ باور دارم که این يك

مهاجرین مظلوم افغان \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

افتراء است، بزرگ نمایی قبیح است، به تعصبات نژادی برمی‌گردد، سهم اشرار افغانی در سرقت‌ها با هیچ برابر است و اصلاً با بقیه سرقت‌ها قابل مقایسه نیست.

مهاجر افغانی را خشن، جنگجو و آدمکش می‌خواند، در حالیکه بیش از ۹۹ درصد مهاجرین افغانی کسانی‌اند که بخاطر فرار از جنگ‌های نامقدس، و نفرت از آدم‌کشی و جنایت به ایران پناه آورده‌اند. این اتهام علیه افغان‌ها چون اتهام خفاش شب‌های تهران است، تا قاتل اصلی معلوم شده‌ها افغانی در کوچه‌های تهران چاقو خوردند!!

افغانها را به تجارت مواد مخدر متهم می‌کنند و عده‌ای ساده لوح نیز این حرف را باور می‌کنند، در حالیکه افغان مظلوم خودش در گرو قاچاقچیان ایرانی است، آنها‌اند که فرزندان مجبور افغان‌ها را چون وسیله‌ای بکار می‌گیرند، باندهای بزرگ، منظم و مجهز قاچاق را کسانی رهبری می‌کنند که از امکانات زیادی در ایران برخوردار‌اند، راه‌های قاچاق را بلد‌اند، بازار مواد مخدر را کنترل می‌کنند، اگر به دام افتادند قادر به چاره‌سازی‌اند، از افغانهای مظلوم فقط تا مرز ایران استفاده می‌کنند و مأموریت او در همانجا به پایان می‌رسد، بقیه کار را توسط افراد ورزیده دیگر انجام می‌دهد، انتقال مواد مخدر از مرز شرقی ایران تا مرز غربی‌اش توسط باندهای مجهز ایرانی انجام می‌شود، فروش آن در ایران نیز توسط این باندها صورت می‌گیرد. از مرز ترکیه به بعد توسط باندهای کشورهای مربوطه انتقال و به بازارهای



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ مهاجرین مظلوم افغان

اروپایی می‌رسد، سهم افغان‌ها در این تجارت و عواید آن کمتر از هر گروه دیگریست.

يك خانواده افغانی حکایت می‌کند که در آن طرف مرز ایران - افغانستان ما را تحویل قاچاقچیان ایرانی کردند، در برابر هر عضو خانواده صد و بیست هزار تومان از ما گرفتند، ماشین حامل ما در چندین ایستگاه دست بدست و از گروهی به گروهی دیگر سپرده شد و راننده آن عوض گردید، در یکی از ایستگاه‌ها، از زیر صندلی‌های ماشین خریطه‌هایی را بیرون آوردند که احساس کردیم چیز مهمی در آن نهفته بود، به سرعت آنرا به محلی در آن ایستگاه انتقال دادند، و متصل آن اتوبوس حامل ما با راننده جدیدش به استقامت شهر زابل براه افتاد، در اینجا بود که متوجه شدیم، این اتوبوس نه تنها آواره‌های افغانی را قاچاق می‌کردند بلکه زیر صندلی‌های آنان مواد مخدر را جا گذاشته و به ایران می‌آوردند. با خود گفتیم: اگر این اتوبوس را، نیروهای مبارزه با مواد مخدر، قبل از ایستگاه تخلیه مواد مخدر متوقف می‌کردند و این مواد را از زیر صندلی‌ها بیرون می‌کشیدند، بدون شك ما را به اتهام حمل آن دستگیر و روانه زندان می‌کردند و پس از مدتی به اعدام محکوم نموده، جسد مرده ما را به خانواده ما تحویل می‌دادند! اکثریت افغان‌هایی که به اتهام حمل مواد مخدر دستگیر و اعدام شده‌اند داستان غم‌انگیزی شبیه به این را دارند.

برادر عزیز ایرانی ام!

مهاجرین مظلوم افغان \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

کسیکه از زاویه ایمان و از دیدگاه اسلامی به قضیه هجرت ها بنگرد، مهاجر افغانی را برادر خود می‌یابد، همکیش و هم میهن خود، عضو امت بزرگ، تبعه کشور مشترک اسلامی، فرد مظلومی، قربانی جنگ تحمیلی، کمک با او را واجب خود می‌شمارد و عدم دلسوزی نسبت به وضع درد آور او و عدم اعتناء به دردها و زخم های او را منافی ایمان خود می‌خواند.

آیا می‌دانی چه تعداد افغان ها در جنگ با عراق کشته شدند، و این در حالی بود که افغان ها در کشور خود با نیروهای اشغالگر ابرقدرت شوروی درگیر بودند!! چه دست و پاهای افغان ها که در بازسازی ایران پس از جنگ شکسته شده، و عرق هایی که بر زمین ریخته!! خدا بهتر می‌داند که اگر جان کندن ها و زحمت کشی "افغان ها" نبود چه مدتی را ایجاب می‌کرد و چه سرمایه های هنگفتی را تا ایران به حالت امروز خود برسد!!

برادر عزیز ایرانی ام!

من از تو نخواستیم ام که همواره میزبان مهمانان ناخواسته افغانی باشی، فقط تا زمانی مرا بگذار در کشورت از آبله دست خود و عرق جبین، لقمه نانی تمیه کنم که در کشورم شعله های جنگ نامقدس بلند است، کشورهای همسایه ام از گروه های درگیر حمایت می‌کنند، سلاح و پول می‌فرستند و بر ادامه این جنگ سرمایه گذاری دارند و منافع شانرا با ادامه جنگ در کشورم گره زده اند، هرگاه جنگ پایان

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ مهاجرین مظلوم افغان

یافت، بی‌درنگ به خانه و کاشانه خود برمی‌گردم، پس از خاتمه جنگ به احدی اجازه ندهید در ایران اقامت کند.

گمان نکنید که با اخراج مهاجرین، مشکلات شما حل خواهد شد. کسیکه از تعاون با انسان مظلومی و همدردی با مسلمان محتاج و نیازمندی دست نگهدارد، از خدای مدافع مظلومان انتظار آنرا نداشته باشد که مشکلات او را حل کند، به داد او برسد و درهای برکات زمین و آسمان را بر روی او بگشاید. اگر کلید خزانه های رزق و روزی در اختیار خدای رزاق است، باران به اراده او می‌بارد و دانه و میوه به اراده او می‌روید، با بخل نباید در انتظار باز شدن این درها و فرود آمدن این برکات بود، برعکس باید ترسید که این درها بسته نشود، و سفره های رنگین رزق و روزی موجود برجیده نشود! مهاجرین افغانی می‌گویند:

باراها! بتو شکایت می‌بریم، از دشنام هائی که می‌شنویم، از تحقیرها و توهین ها، از مظلومیت افغان ها در داخل کشور، از بیچارگی شان در خارج، از این شکایت نداریم که خانه های ما در راه تو ویران شد، کشور سرسبز و آباد ما به ویرانه مخوف تبدیل گردید، همه چیز میهن عزیزمان به غارت رفت، ۲۳ سال شعله های جنگ در کشور مان زبانه می‌کشد، جنگ تحمیلی، جنگی که روس ها آتش آن را برافروختند و تا امروز بر ادامه آن سرمایه گذاری دارند، همسایه های ما نیز عده ای با روس ها کنار آمدند و سیاست های شانرا در

مهاجرین مظلوم افغان \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

مورد افغانستان با مسکو هماهنگ کردند، و عده ای دست در دست امریکا گذاشتند و موجب ادامه جنگ شدند، و ما قربانی رقابت های آنان در منطقه. در برابر این جنگ طولانی و نابرابر و پی آمدهای غم انگیز آن به تو شکایت نبردم، برعکس توفیق شکیبایی و ثبات خواستیم و از اینکه استقامت مانرا از دست بدهیم، مأیوس شویم، و سلاح را در برابر دشمن به زمین بگذاریم، همواره به تو پناه می بردیم، ولی امروز به تو شکایت می بریم، ترا به داد خواهی می طلبیم، و از تو فریادرسی می خواهیم.

حکمتیار

## شعله های آتش در خانه من

### فرصت طلایی برای همسایه من

ما افغان ها پس از آغاز حمله امریکا بر افغانستان، انتظار آنرا داشتیم که کشورهای اسلامی مخصوصاً آلمانی که یا ضد امریکا اند، و یا امریکا ضد آنها، و آنانکه حضور نظامی امریکا در منطقه را تهدید جدی برای مصالح ملی خود و خطری برای امنیت منطقه می خوانند، نه تنها حمله بر افغانستان را محکوم کنند، بلکه از افغان ها در مقاومت شان علیه تهاجم بی رحمانه امریکا حمایت نمایند. ولی متأسفانه، برخی موضع بی طرفی فعال اتخاذ کردند، برخی مؤید غیر فعال شدند، عده ای اجازه استفاده از حریم هوایی و فرودگاه های خود را به امریکا دادند،

فرصت طلایی برای همسایه من \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

پاکستان تمامی شرایط امریکا را پذیرفت و اجازه داد اولین عملیات کوماندویی از حریم زمینی این کشور علیه افغانستان انجام شود، ازبکستان نه تنها پایگاه بزرگی را در اختیار امریکا گذاشت که بیش از صد هواپیمای جنگی و تعداد زیاد سربازان امریکایی در آن مستقر شدند، بلکه تعهد سپرد که تمامی قطعات نظامی ازبکستان که در زمان حضور نظامی اتحاد شوروی در افغانستان، در کنار قطعات روسی در کشور ما جنگیده اند و پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در کنار جنرال دوستم ماندند و تجارب کافی جنگ در این کشور را دارند، اکنون در خدمت امریکا خواهند بود و به عنوان نیروهای زمینی امریکا به افغانستان فرستاده خواهند شد. همکاری ازبکستان با امریکا به پیمانۀ ای است که در برابر آن وعده هشت میلیارد دالر کمک دریافت کرد. ازبکستان از نظر امریکا یکی از نقاط استراتژیک است که تسلط به آن به امریکا امکان خواهد داد تا بر منابع سرشار نفت و گاز آسیای مرکزی مسلط شود. اینک این منطقه حساس قبل از اشغال افغانستان بدست امریکا افتاد.

ترکیه نیز نیروهای کوماندویی خود را در اختیار امریکا گذاشته که به پایگاه امریکا در ازبکستان انتقال یافته اند تا یکجا با قطعات خاص امریکا و ملیشه های ازبکستان، از طریق ترمز وارد افغانستان گردیده و شهر مزار را تصرف نموده و جنرال دوستم را در آن مستقر کنند.

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ فرصت طلایی برای همسایه من

در جمهوری اسلامی ایران با آنکه رهبر عالیقدر انقلاب، حمله امریکا را محکوم نموده و از مردم مظلوم افغانستان حمایت کرده است ولی عده ای موضع مغایر ارشادات معظم له اتخاذ نموده و گفته اند که: حمله امریکا بر افغانستان فرصت طلایی برای ایران فراهم کرده است که باید با استفاده از این فرصت به روابط خود با امریکا بهبود بخشیده، و به ائتلاف ضد تروریسم برهبری امریکا بپیوندند و مثل اسلام آباد امتیاز بگیرد و سهم شایسته ای در ترکیب اداره بعدی افغانستان برای خود تدارک ببیند.

ما اعتراضی بر این نداریم که ایران در پی بهبود روابط خود با امریکا باشد ولی این بهبود روابط نباید به بهای ویرانی مزید افغانستان، کشتار مردم بی‌گناه ما و اشغال کشور ما توسط امریکا باشد. برای ما حیرت آور است که این عده چرا پیامدهای وخیم تسلط امریکا بر افغانستان را درک نمی‌کنند؟ چرا متوجه نیستند و یا عمداً از اعتراف به این حقیقت طفره می‌روند که ادامه جنگ در همسایگی ایران و استقرار نیروهای امریکایی در افغانستان بیش از هر کشور دیگری به ضرر ایران است و مصالح ملی ایران و امنیت منطقه را به خطر مواجه می‌کند؟ چرا از درک این حقیقت عاجز اند که تسلط بر افغانستان، امریکا را در موقعیتی قرار خواهد داد و غرور زمامداران قصر سفید را به آنجا خواهد رساند که هیچ نیرویی تاب ایستادگی در برابر سلطه کامل آن بر مجموع منطقه و حتی دنیا را نخواهد داشت، و کشوری

فرصت طلایی برای همسایه من \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

چون ایران را که در لست سیاه و بعنوان حامی تروریسم درج کرده است هرگز نخواهد بخشید و به چیزی کمتر از تحمیل حکومت دست نشانده بر ایران راضی نخواهد شد. این يك مغالطه قبیح است که عده ای در ایران می گویند: آیا ایران با برقراری روابط خوب با برخی از کشورهای اروپایی استقلال خود را از دست داد و یا به بهای منافع ملی خود با این کشورها کنار آمد؟! این استدلال، بی مایه است و يك مقایسه بی بنیاد. مقایسه کشورهای اروپایی با امریکا و برقراری روابط عادی اقتصادی با اروپا و صحنه گذاشتن بر حضور نظامی امریکا در منطقه خیلی از هم تفاوت دارند. تنها افرادی آنرا یکسان می شمارند که جرأت انکار از حقایق را دارند!! مگر درست است که عزایم فرانسه و آلمان در مورد ایران را شبیه عزایم امریکا شمرده؟! امریکا به ایران به عنوان کشوری می نگرد که زمانی پایگاه نظامی این کشور در منطقه بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی آنرا از دست داد و همواره به فکر تسلط مجدد خود بر این کشور بوده، تلاش های گسترده ای برای اعاده تسلط خود بر ایران داشته، از جنگ علیه این کشور و کودتاها برای سرنگونی رژیم حاکم حمایت کرده است.

اگر از دیدگاه دینی و مذهبی به قضیه بنگریم، حمایت از امریکا در برابر مردم مظلوم افغان و در برابر هر کشور اسلامی دیگر منافی ایمان و عقیده بوده و مترادف خروج از اسلام تلقی می شود. در مواردی که کشور اسلامی و ملت مسلمانی مورد هجوم مسلحانه نیروهای غیر



بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ فرصت طلایی برای همسایه من

اسلامی فرار می‌گیرد، بقیه مسلمانان نه این حق را دارند که بی تفاوت یا بی طرف باشند و نه این حق را که با قول و عمل، بطور مستقیم و غیر مستقیم، علنی و غیر علنی از چنین حمله ای حمایت کنند.

قرآن می‌فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ  
وَرَسُولَهُ

هیچ گروهی را که به خدا و رستخیز باور دارد چنان نخواهی یافت که با کسانی دوستی کنند که با خدا و پیامبرش دشمنی کرده است.

پیامبر (ع) می‌فرماید:

من مشی مع ظالم ليقويه و هو يعلم انه ظالم فقد خرج  
من الاسلام.

هرکی با ستمگری همراهی کند غرض تقویه اش، با آنکه می‌داند او ستمگر است، بی‌گمان که از دایره اسلام بیرون رفته است.

از نظر اسلام تجاوز بر افغانستان مثل تجاوز بر ایران است و دفاع از ملت مسلمان افغانستان بر هر ایرانی همانگونه فرض است که دفاع از ایران در برابر تجاوز اجنبی بر آنان فرض است.

ما تعجب می‌کنیم که عده ای در پارک های تهران برای کشته

فرصت طلایی برای همسایه من \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرونریخت

های حوادث نیویارک و واشنگتن شمع افروختند!! ولی برای صدها کشته و زخمی افغان که در نتیجه بمباری های وحشیانه امریکا به خاک و خون کشانده شدند و ده ها هزار آواره های که خانه های گلی شان با خاک یکسان شده و به جستجوی سرپناه به کشورهای در بسته همسایه خود سرازیر شده اند، نه شمع افروختند و نه شعار ضد جنگ و دفاع از صلح سردادند و نه به کسانی پیوستند که تظاهرات پرشکوهی در ایران و تمامی دنیا در تقبیح حمله امریکا بر افغانستان و حمایت از افغان های مظلوم داشتند. ما به تحلیل ها، تبصره ها و مقاله های آن عده روزنامه های ایرانی که ادعا می کنند آزاد و مستقل اند ولی بطور مستقیم و غیرمستقیم از کسانی نمایندگی می کنند که برای کشته های امریکا شمع افروختند، به امریکا حق می دهند بر افغانستان حمله کند و این نظریه منحط را تبلیغ می کنند که این حمله فرصت طلایی برای ایران فراهم کرده است، باید این فرصت را از دست نداد و از طریق همکاری با امریکا به روابط خود با این کشور بهبود بخشید!! این روز نامه ها بر کسانی می تازند که حمله امریکا بر افغانستان را به حکم ایمان و عقیده خود محکوم می کنند و با مردم مظلوم و بی دفاع افغانستان بنابر عاطفه و ترحم انسانی اظهار همدردی می نمایند. اینها کشورهایی را می ستایند که در جنگ علیه افغانستان در کنار امریکا ایستادند و از افغان هایی ستایش می کنند که امریکا آنها را سربازان نیروی زمینی خود می خواند!! چه نفرت انگیز است حرف هایی که در ستایش از ستمگر مغرور و نکوهش از ستمدیده مقهور، دهن آلوده می کند و صفحه

بودا از شرم فرونریخت \_\_\_\_\_ فرصت طلایی برای همسایه من  
سفید کاغذ را سیاه.

از روزیکه حمله وحشیانه امریکا بر افغانستان آغاز شده است،  
برخی از روزنامه های ایرانی بجای آنکه این حمله غیر انسانی و ظالمانه را  
محکوم کنند و از مردم مظلوم افغانستان بدفاع بپردازند، از یکسو با  
تحلیل ها و تبصره های جانبدارانه خود اقدام امریکا را موجه جلوه  
می دهند و آنرا مبارزه برضد تروریسم و اقدام تلافی جویانه مشروع  
می خوانند و از سوی دیگر بر کسانی می تازند که این حمله را تقبیح  
می کنند و پیامدهای آنرا برای تمامی منطقه وخیم می خوانند. این  
روزنامه ها از گروه هایی حمایت می کنند که از حمله امریکا استقبال  
نموده و به امریکا اطمینان داده اند که حاضرند در کنار سربازان  
امریکایی علیه ملت و کشور خود بجنگند. گروه هایی که رئیس جمهور  
و وزیر دفاع امریکا در کنفرانس های مطبوعاتی خود در باره آنها  
می گویند که امیدواریم این گروههای افغانی چون نیروهای زمینی ما  
عمل کنند، ایشانرا کمک می کنیم و با بمباردمان خطوط مقدم طالبان،  
راه را برای پیشروی آنان بسوی پایتخت و شهرهای بزرگ باز  
می کنیم!

در صفحات برخی از این روزنامه ها پس از این روز بطور مکرر  
شاهد نوشتارهایی هستیم که علیه بنده بنشر رسیده است. اکثر آنها  
شبییه دشنام نامه هایی است که انسان شریف از جواب گفتن به آن نیز  
احساس شرمندگی می کند. نمی دانم جز دفاع از مردم مظلومم و تقبیح

فرصت طلایی برای همسایه من \_\_\_\_\_ بودا از شرم فرو نریخت

تجاوز وحشیانه آمریکا بر کشورم چه گناهی را مرتکب شده ام که  
باعث تحریک خشم نویسندگان این دشنام نامه ها شده است؟!!



## از متن کتاب

افغانی پدر سوخته! من از کمونست ها در کشور خود به شدت نفرت دارم، ریشه کمونیزم را از بیخ و بن برکنده ام، موجودیت گروه کمونیستی را نمی توانم تحمل کنم، کمونست ها را آله دست اجنبی و دشمن دین و ایمان خود می شمارم، خوشحالم که عده ای به زندان رفتند، عده ای به قتل رسیدند، عده ای فرار کردند، عده ای اظهار ندامت نموده، توبه کردند و دست ها را بالا بردند و تسلیم شدند؛ ولی از کمونستهای شما این نفرت را ندارم، آنرا نه تنها خطرناک نمی شمارم، بلکه مفید می یابم، شایسته حمایت، مستحق دلسوزی، قابل پذیرایی، دلم می خواهد چون مهمان گرامی از او استقبال کنم، عاقلم حکم می کند که او باید سهم شایسته ای در "اقتدار" داشته باشد، نباید نفی شوند، لازم است حکومتی تشکیل شود که فراگیر بوده و کمونست ها را نیز احتوا کند تا بحران کشور شما پایان یابد، گمان می کنم که مشکل کشور شما باید با تشکیل حکومت فراگیر، شامل مسلمان و نامسلمان، دین دار و بی دین و مخلص و منافق حل شود، ولی در کشور خودم باید حکومت یک گروه باشد، گروه اسلامی، متعهد به اسلام، مورد تائید اکثریت ملت، حکومت منتخب؛ من خودم را شایسته چنین حکومت و ترا سزاوار چنان حکومت می خوانم!



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**